موریس مترلینک

زندگی
موریانه

ترجمه

موسی فرهنگ

ناشر

موسسه مطبوعاتی فرخی

نشانی ـ تهران خیابان لاله‌زار مقابل پیرایش پاساژ اخوان

چاپ اول ۱۳٤۱
چاپ دوم ۱۳٤۳
چاپ سوم ۱۳۴۵

حق چاپ دائم این کتاب محفوظ و مخصوص ناشر است

زندگانی موریانه‌ها

من همیشه پیرو حقیقت گوئی بوده‌ام . همواره خود را بر کنار داشته‌ام از اینکه حقایق را آلوده کنم به ترشحات خیالی و تصورات بهیچوجه تحریك نمی‌شوم . آنچه واقعیت داردهمان رابا قلم مجسم‌میکنم نقش ونگار زیبا ولی دوراز واقع راپسندیده ندانسته‌ام و اکنون نیز بهمین مرام وفا دارم.

صدق گفتارم راهمانا بامراجعه به کتاب «زندگانی‌زنبوران‌عسل»و مطالعه آن تأئید خواهیدنمود.

آنچه در کتاب زندگی زنبوران عسل بیان کردم از کوچکترین تابالاترین صحنه‌های حیات بطور موجز و متفق مورد تأیید متخصصین و دانشمندانی که به زندگانی این حیوان عمری صرف کرده بودند قرار گرفت اکنون نیز دراین کتاب « زندگانی موریانه‌ها » آنچه حقیقت است وواقعیت دارد خواهید خواند . امروز غالب اندیشه ها و پدیده‌ها ازشاهراه صحت منحرف میشود وبصورت بیوگرافی ورمانتیك درمیآید. سالهای جوانی راپشت سر گذاشته‌ام . دردورانی بسر میبرم کـه در این

دوران عمر بهتر میتوانم درمقابل تمنیات خیالی مقاومت کنم . وقتی پا بسن پیری بگذاریم بدون استثناءهمه ما انسانها ایمانی راسخ پیدامیکنیم که حقیقت گوئی عالیترین صفات بشری است.

همین مطلب درباره نویسنده نیز مصداق می‌یابد . تفکراتی که با دقت وطهارت گرد هم میآیند تاقرنها بعدهمان منظره امروزی خود را محفوظ خواهد داشت .

بنابراین آنچه شما خواهید خواند وهر گونه اعمالی که در این کتاب از موجودات سر میزند آنقدر مسلم‌است که‌بآسانی‌و سهولت‌میتوان صحت آنرا بآزمایش درآورد .

البته ما که قصد داریم بدنیائی قدم گذاریم که ازآن کوچکترین اطلاع نداریم و آنچه بخوانیم با تصورات ما زمین تاآسمان فرق خواهد داشت مراعات نمودن آنچه دربالا بیان کردم یك تکلیف یابهتر بگویم وظیفه واجب است.

دورازانصاف میدانم که حتی‌یك کلمه برخلاف صحت و آنچه‌هست اضافه کنم .

زیرا یك فانتزی دلخواه ولی‌برخلاف واقع باعث میشود که لذت حق یابی بالمره ازبین برود . ازنفس خود خواهانم که مراباقید و بند مانع شود که از جاده واقع قدم فراتر نگذارم . باین‌هم ایمان دارم که آنچه میکنم ادامه ودنبال گیری زحمات حشره شناسان نامی است منتها این گروه صرفاً وبطورخشگی مشاهدات خودرا واکتشافات خود را روی حشره که بکاربرده‌اند برشته تحریردرآورده‌اند که گاهی این‌خشگی باعث

شده که خودشان غافل مانده‌اند از صفات خارق‌العادهٔ که حشره مورد اکتشاف آنها واجد ودارا می‌باشد . نخواسته‌اند که عادات وصفات این حشره را باترازوی مقدار بسنجند .

صدها تن سیاحین وجهانگردان داستانهائی ازموریانه سروده‌اند . اغلب بلکه همه این گفته‌ها را بـاید با احتیاط تلقی نمود . بومی ـ های منطقه‌ها راوی اصلی این گفتارها میبـاشند . من ابداً پیرو این گفتارها نمی‌باشم وخودرا بکلی دورازآن نگاهداشته‌ام بیشتر آنهامبالغه است .

دراین کتاب فقط به چندعالم حشره‌شناس استنادمی‌جویم . یکی از اینها داویدلیونگستون می‌باشد .

این مکتشف عالیقدر دروجود خود ذخیره کرده بود ولع به کشف آنچه درطبیعت میگذرد .

نخواستم این کتاب را با زیر نویس درذیل هرصفحه آن سنگین کنم . سادگی وروانی راکه توأم با حقیقت باشد بهترمی‌پسندم ازاینکه باذکریادداشت‌ها ومجامله‌سادگی مطلب به‌اشکال‌درآید .

بنابراین در کتاب زندگانی موریانه‌ها مطالب بسی واضح‌تر شده نسبت به کتاب سنگین زنبوران عسل اکنون می‌پردازم به اصل موضوع آنچه‌درباره «زندگانی موریانه‌ها» جمع‌آوری کرده‌ام وبصورت‌این کتاب درآمده بآسانی بآن دست نیافته‌ام .

این‌مطالب پراکنده بودند.درنواحی‌مختلف. پاره ازآن‌یادداشت‌ها بی‌سوته بودزیرا قسمت‌مقدم ومؤخرآن دریکجاجمع‌نبود . من‌این‌اسناد

راجمع کرده‌ام مثل «زندگانی زنبورعسل» وآنها راطبقه‌بندی نموده‌م‌بهم وصل‌دادم‌آنچه‌قابلیت داشتم بکاربردم‌تا اسناد نامفهوم وتاریك راروشنائی بخشم . زیرااسراری که لانه موریانه‌ها داردبمراتب از کندوی‌زنبورعسل اسرارآمیزترمی‌باشد . این اسرارآمیزی‌حتی درمقابل علاقمندان کنجکاو به‌حشره‌شناسی پرده‌رابرکنارنکشیده .

پس وظیفه من از تدوین این کتاب فقط مجاهدتی است که در جمع آوری اسناد متفرق بکاربرده‌ام . هم چنانچه هر خواننده که آنرا بخواند به نتایجی میرسد که با خواننده دیگر متفاوت خواهد بود .

درحقیقت همانطور که یك تاریخ نویس وقایع بشری اسناداتش مورد غور قرار میگیرد کتاب زندگانی موریانه‌ها نیز بعینه چون تاریخ‌نویسی است‌منتهادرباره‌این‌حشره عجیب . تاریخ یك‌قوم اسرارآمیز.

کتاب‌زندگانی‌موریانه‌ها تاحدودی دنباله کتاب زندگانی‌زنبوران عسل میباشدبااین اختلاف کممکان وفضادراین دواختلافی بسی‌عظیم‌دارند. این اختلافرا تشبیه کرد به روزوشب میتوان به‌اختلافی که میان شفق و غروب آفتاب وجود دارد .

اختلاف آسمان باجهنم .

ازیکطرف دربادی امربشرطی که زیاد غوطه‌ور نشویم . کندوی عسل بنوبه خود وقایعی دارد وبانکبتی‌هائی روبرو است . اما با اینحال همه‌اش‌روشنائی‌است . بهاراست . تابستان‌است. آفتاب است . عطراست. فضای‌آزاد است . حرکت بالها است . گل سرخ است . خلاصه‌سعادتهای روی زمین اما طرف مقابل (موریانه‌ها) همه‌اش تاریکی . فشرده شدن

زیرزمین .محرومیت . خست سرنوشت ونصیب کثافات . هوائی که مشابه آنرا درسیاه چالها میتوان یافت . دخمه‌های اموات ولی درقله اینها یك نوع فداکاری وازجان گذشتگی ازنمونه‌کامل . نمونه از جان گذشتگان قهرمانی . سراپا فکر درانجام هرکاری . این خصائل حقاً از زیبائیهای ظاهری زیباتر میشود درمقابل مانمایان‌میسازد قربانیهارا . قربانیهائی که برادرانه‌جان‌را ازدست‌داده‌اند.فداکاری‌هائی که خیلی بالاترازفداکاریهای زنبوران عسل یا هرحشره دیگری است . محکومین سرنوشت بی‌رحم.

۲

حشره شناسان پس ازمدتها که استنادات خود را با باستان شناسان تطبیق نموده‌اند باین نتیجه میرسند که تمدن‌خاصه موریانه صدملیون‌سال قبل ازاینکه نژاد انسانی پا بعرصه وجود گذاشته باشد وجود داشته است موریانه‌را بدون جهت مورچه سفید نام گذارده‌اند . درصورتیکه رنگ موریانه سفیدکامل‌نیست .

این عقیده رانمی‌توان بآسانی قبول‌نمود.ازطرفی‌دانشمندان‌همگی دراین عقیده متفق‌القول نمی‌باشند. پاره‌ای چون ن.هولمگرن موریانه‌ها را جزودسته پروتو بلاتوید میدانند که نژاد این جانوردرپرمین‌خاموش گردید وباین وصف درتاریکی‌رازی که دانش‌به عصراولیه دارد دراینجا

درتاریکی بی‌اندازه و بی‌انتها سررشته ازدست میرود.

گروهی از دانشمندان به آثاری از این جانور در عصر دوم دست یافته‌اند و این دست یابی در انگلستان ـ آلمان ـ سویس بمنصه ظهور رسیده و گروه آخرین ازدانشمندان فقط درعصر سوم پیدایش کره‌خاکی آثاری از موریانه یافته‌اند .

یکصد وپنجاه نوع مختلف بصورت فوسیل از موریانه کشف شده

اکتشافات ونظریات دانشمندان هرچه باشد آنچه مسلم و بدیهی است این‌است که موریانه ازچند میلیون سال قبل وجودداشته‌است.

تمدن خاصه به موریانه از عالیترین نمونه زیست اجتماع بشمار میرود . قدیمترین تمدنی است که ما تاکنون شناخته‌ایم . خیلی پیش‌از اینکه ماانسانهای روی این کره خاکی بآن پی‌برده‌باشد .

موریانه به مشکلاتوسختی‌های زندگی واقف‌بوده و با طیب‌خاطر بآن تمکین کرده .

ازپاره جهات این تمدن آنقدر بی‌رحم ودل‌آزار میشود و خشونت ازخود نشان میدهد که حتی اززنبوران عسل و مورچگان و بلکه از تمدنی که انسان بآن می‌بالد بهتر تجلی میکند .

۲

آنچه تاکنون درباره موریانه‌نوشته‌شده بمراتب کمتر ازنوشته‌هائی

است که درباره زنبورعسل ومورچگان تحریر شده .

ژ ـ ج ـ کونیك اولین حشره‌شناسی است که در باره موجودیت موریانه همت گماشت وبآن غور نمود . این حشره شناس مدتها عمرخود را درهند گذراند ودر نواحی ترانکبار و مدرس به مطالعهٔ این جانور پرداخت . این حشره شناس نامی بسال ۱۷۸۵ از دنیا رفت و بدنبال او هانری اسمیت مان بهمراهی هرمان هاگن مطالعات کونیك را تعقیب نمودند . هرمان هاگن تنها دانشمندی است که می‌توان‌اوراپدرمطالعات درباره موریانه دانست .

اولین خاطرات گرانبهای او دربارهٔ موریانه افریقائی بسال۱۷۸۱ انتشار یافت .

این نشریه گرانبها حاوی نظریاتی‌است که حشره شناسان مختلف نسبت بموریانه اظهار داشته‌اند گفته‌های مستحکم‌آن‌به ژ ـ ب ـ هاویلاند و ـ ت ـ ژ ـ ساواژ تکیه داده شده . این نشریه رامیتوان نمونهٔ نظریات صحیح درزندگی موریانه‌دانست.

آلمانیها پیشروملل هستند که نظریات آنان درعالم حشره شناسی همواره دقیق وتکیه علمی را داراست . درسال ۱۸۵۵ هرمان هاگن‌این کاررا شروع کرد .

آلمانهاو حشره شناسان آلمانی در باره موریانه مطالعات فراوانی نموده‌اند . دامنه این‌اکتشاف ازهندشروع میشود وبه مصرخاتمه می‌یابد. سرزمین مصرجزو قدیمترین قشرزمین است .

در این اسناد خلاصه ها و صه ها ملاحظات حاصله از زحماتیکه

سیاحان درآسیا ـ افریقا وامریکا متحمل شده‌اند دیده میشود . دامنه این کوششها به استرالیا کشیده شده .

دوتن ازدانشمندان نامی حشره شناسی خدمات گرانبهائی درباره شناسائی موریانه از خود یادگار گذاشته اند . گـراسی و ساندیـاس Graesi – Sandias این دوحشره شناس سبب شدند که روشنائی خیره کنندهٔ در تاریکی هائی که بشرتا کنون ازآن عاجز بود نفوذ دهند این دانشمندان کشف تازه‌ای نمودند . آنها موریانه را از لحاظ میکرولوژی تحت‌آزمایش قراردادند . این کشف بقدری حیرت انگیز بود که ابتدا کسی بقبول‌آن تن درنمیداد .

درروده‌های موریانه پروتوزائیدها نقش مهمی رابعهده دارند . پس ازاین‌دودانشمندنوبت بشارل‌لسپس Charle lespés میرسد که کشفیاتی بروی موریانه اروپائی میکند . موریانه اروپائی بسیار کوچك و ناچیز است . لسپس این موریانه‌را لوسیفوژ مینامد سپس علمای حشره شناس چون فرتیزمولر Fritz Muller و فیلپوسیلوستری که بموریانه های امریکای جنوبی میپردازد . ی . جوستدت Y. Syostedt بموریانه افریقائی همت‌میگمارد وقبل ازهرکاری بطبقه بندی‌این جانورمیپردازد.

وسـ ـ فروگات Frogat ۷ . ۱ بکمك‌طبیعی‌دان مشهورساویل کنت Kont - Saville سراپا ومدتها عمررادرباره موریانه استرلیائی صرف میکند .

۱ ـ هق E . Hegh متخصص موریانه شناسی در کنگو تا سال ۱۹۲۲ دنباله تحقیقات هاگن Hagen را ادامه میدهد تا موفق بنشریه

میگردد که کاملترین اسناد را در موریانه شناسی در دسترس علاقمندان میگذارد . این نشریه به تصاویر گرانبهائی از انواع موریانه‌ها مزین است . خوشبختانه تعداد علمای موریانه شناس قادر نیست . **واسمان** **Wasman** و آیمز **Imms** . ا و نیل هولمگرن **Nil Holmegor** بزرگترین موریانه شناس سوئدی **K . Escherich** اشریش دانشمند حشره‌شناس آلمانی حق بزرگی درعلم حشره شناسی داراست و بموریانه منطقه ارتیره پرداخته است . این عالم بزرگوار مطالعات اعجاب آوری روی موریانه نموده است وبالاخره برای اینکه مجبور نباشیم کلیه اسامی دانشمندان ثبت شده در کتابخانه دولتی را نام بریم اکتفا میکنم به نام بردن از **گلیولند** که سالهای متمادی است که در آزمایشگاه مجهز دانشگاه هاروارد مطالعات ذیقیمت خود درباره **پرولوزالیز** روده موریانه میپردازد. این عالم نامدار باحوصله فراوان باین رشته دقیق میپردازد و برای احترام این نامگذاریها تنها بذکر (بونیون) اکتفا میکنم وباقی را بکتابخانه دولتی وامیگذاریم تادرآخرین صفحات کتاب از آنها یادببریم .

این کتاب هر چند قابل مقایسه با کتب گرانبهای علمی نباشد اقلا وسیله بدست ما میدهد تا تعقیب کنیم طرق مهمی را که منجر بوصول یك سازمان سیاسی ـ اقتصادی ـ واجتماعی باشد . وبهتر بگوئیم برسیم بیك سرنوشتی که آن سرنوشت زبان گویائی دارد و بما اخطار میکند که اگرما از راهیکه میرویم عنان برنتابیم شاید آنچه برما باید برسد دیربازود دچارویادامنگیرماخواهدشد . خداوند عنایت فرماید که مادرمطالعه زندگی این جانور بظاهرناچیزپی به‌صفاتی بریم که بحال ما

انسانها مفیدواقع شود ومااز آن بهره‌برداریم .

همین تنبیه وهمین هوشیاری را ما از زندگی زنبوران عسل و مورچگان میتوانیم بهره برگیریم و درس بگیریم . من بار دیگر این مطلب را تکرار میکنم که در حال حاضر با انسانها هیچ موجود زندهٔ نزدیك‌تر از این جانوران بظاهر بی‌مقدار وجود ندارد . درعین حال این نزدیکی‌رابا فروتنی وباحس برادرانه نسبت‌بماانسانها رفتارمینمایند. پاره‌ای ازعلمای ما درصددند تا آنجا که دامنه تصوراتشان توسعه دارد به کاوش درفضای‌بیکران‌پردازند درحالیکه زیرپای ما وزیرچشم‌مامخلوقاتی زندگی میکنند که فهم‌زندگی‌آنها برای ما حتماً حیرت‌آورورؤیائی‌است از کجا معلوم همین موجودات صغیر که بسهولت دردسترس ما قرار دارند دارای اسراری محیرالعقول باشند که بمراتب ازآنچه ما درعالم تصوردر کرهٔ ما انتظارش راداریم بالاترباشد . همچنین در کره ونوس یاژوپیتر،

٤

موریانه‌را بهیچوجه نمیتوان از طبقه زنبورعسل یا مورچه بشمار آورد . از طرفی نسبت دادن موریانه به کدام طبقه از جانوران هنوز در بادی امراست . پارهٔ ازحشره شناسان از نظرحس اجتماعی که موریانه درزیست حیات ازخود نشان میدهد این جانور را جزو هیمنوسپر درجه بندی میکنند .

درصفحات قبل اشاره‌شد که موریانه آنطور که تصور میشود ندرتاً رنك سفید بخود میگیرد . غالباً هم رنك زمینی است که درآن نشوونما میکند . موریانه‌های درشت بیشتر درمناطق حاره ـ مناطق استوائی بسر میبرند . طول یك‌موریانه بستگی بنوع آن دارد یعنی از۳ تا ۱۰ وغالباً به ۱۲ میلیمترمیرسد . باینمعنی که همقدبایك‌زنبور کوچك‌است‌این‌حشره بیشترشبیه است‌بمورچه که‌بدریخت باشد یعنی شکم‌آن کشیده‌وشیارهای سراسری شکم وخود شکم نرم .

ماخواهیم دید که‌طبیعت چگونه این حشره رااز وسائل دفاع‌جان محروم کرده . موریانه مثل زنبوردارای دوشاخ سوزنی نمی‌باشد هم‌چنین مانند مورچه‌وسائل‌تسلیح ندارد . بادربظر گرفتن این موضوع که‌مورچه دشمن خون‌آشام موریانه است . معمولا موریانه بال ندارد . موقعی‌هم که موریانه بال‌درآورد بدبختانه این بالها برای این‌جشره مشئوم بوده واورا یکسره بدیارفنا رهسپار میسازد . موریانه جثهٔ دارد سنگین وبدون‌قدرت تحرك چست وچالاك نیست موقعی که خطرمرك درمقابل او قدعلم میکند موریانه فاقد چالاکی است وقادربفرارنخواهد بود . این‌حشره بی‌نوامثل یك کرم درمقابل اینهمه دشمن خونخوار ازقبیل پرندگان . خزندگان حشرات دیگر که به خوردن گوشت اوحرصی وولعی خاص از خود نشان میدهند دست وپا بسته شده‌است . موریانه در مناطق استوائی بهتر رشد میکند . به مجردی که درمعرض نور آفتاب قرار گیرد تلف خواهد شد . موریانه مطلقا به رطوبت احتیاج دارد و میتوان گفت برای همیشه این حشره ناچاربزیست درمناطقی است که درعرض سال هفت تاهشت ماه‌حتی

یك قطره باران نمی‌بارد . دریك کلمه میتوان خلاصه کرد ظلم طبیعت را درباره موریانه هرقدر طبیعت به بشر روی خوش نشان داده برعکس بموریانه جزمحرومیت . جوروجفا وبی‌اعتنائی نصیبی مقدر نکرده.

ولی موریانه دریك‌قسمت زرنگتراز بشروبا استعدادترازاو توانسته از یك لحظه فراموشی‌طبیعت بهره‌برداری کند وازتنها وسیله که برایش باقی‌مانده حداکثراستفاده رابرد .

و این وسیله همانا یك نیروی کوچك است که تزدما انسانها آن نیرو را ذکاوت مینامیم . بکمك این قوه ظریف، که هنوز نتوانسته‌ایم‌اسم مناسبی برای آن پیدا کنیم . بکمك این قوه ظریف موریانه موفق شده که سلاحهائی برای خود اختراع کند. مثل‌ما آدمیان که ذکاوت ما بما اجازه داد وسایل دفاع برای خود تهیه کنیم . موریانه با هوش فطری مختص‌بخودش قادرشده که برای خود شهرها بسازد ودراین شهرهادرجات مختلف هوا و رطوبت هوا را تأمین کند . زیرا این رطوبت لازمه زنده ماندن موریانه است‌تا آینده خودرا تأمین کند . ودرمقابل طبیعت‌بیرحم مقاومت وسرسختی نشان دهدتا کم کم بصورت موحش‌ترین ساکنین‌وفاتح این کره خاکی شود . فکر میکنم .که اگر سرسختی این حشره وجود نداشت وبورش وحشت‌بار اوبه کره زمین دربین نمی‌بود هرگز هیچ‌پرندهٔ اینقدرخیره‌سری دراعدام نسل موریانه بکار نمیبرد بااین حال این حشره قابل توصیف است وازجمیع موجودات زنده کره‌زمین که ماباآنها آشنائی داریم متمدن‌ترمیباشد . زیرا موریانه توانسته ازقعریك بدبختی که ماهم مانند اودر بادی خلقت دچار بودیم خودرا به‌بالاترین درجات تمدن پرواز

دهد . ازپارهٔ جهات ما با اینهمه ترقیات امروزی درمقابل تمدن موریانه انگشت حیرت بدندان می گیریم .

لانه موریانه

دوازده‌هزار تا پانزده‌هزار نوع‌موریانه تا کنون شناخته شده . از این انواع بهترین نوع آن موریانه‌ایست بنام (بلیکوزو) موریانه که در اروپا پیدا نمود بنام نه‌ورمس ولوسیفوز مسمی شده . موریانه های از دسته اسرتوس ـ لوولگاریس ـ لوکوپاتوترم ـ لوبورنتزیس مانژسینس ـ دارای سربازانی هستند که سلاح آنها چیزی شبیه به سرنك میباشد . لورنیوترم ـ لوترمپلانوس ـ لوتنوئیس ـ لومالایانوس ـ لوویاتور اینها از نوع موریانه‌هائی هستند که قادر می‌باشند یعنی می‌توانند روی زمین زیست کنند وازجنگلها عبور کنند . باصفوف طولانی درحالیکه سربازان اطراف کارگران باربررا محافظه میکنند . موریانه‌هائی از نوع لوتریپ فورامینیفر ـ لومولنوروس ـ لوگستروی ـ باجلادت به درختان سرسبز حمله‌ورمیشوند . سربازان‌این‌انواع موریانه‌بی‌نهایت قسی‌القلب می‌باشند. موریانه نوع کوربوناریوس دارای سربازانی هستند که‌بانظم خاص‌وعجیب ضربات یکنواخت واسرارآمیزرا وارد میسازند وبحث این دسته موریانه را ما در صفحات بعدی خواهیم دید . موریانه لانریکوس ـ لاسزتیوس ـ لودیوس ـ لوژیلوس ـ آزارلی ـ ترانسلوسان ـ لواسپیوسی ـ لوکومیس ـ

لاتیکورمینس - برویکورمینس - فوسپینس - آترینپس - اومینپس - لورگالاریس - اینامینس - لاتیفرون - فیلیکورینس - لوسوردیدوس - که‌درجزیره بورنئو زیست‌میکنند . موریانه لولابوراتور درجزیرمالاکا لوکاپرستیرم که‌جلوآن مثل‌شاخ منبسط میشود ووسیله میگردد که‌موریانه را بمسافت ۲۰تا ۳۰ سانتیمتر بجلو ببرد . موریانه ترموپسیس وکالویرم ازانواع موریانه‌هستند که‌عقب‌مانده‌ترین نوع این حشره میباشد . وبجز این اسامی که برای موریانه‌ها شمردیم هنوزصدها اسم روی موریانه‌های مختلف‌النوع وجوددارد که ذکرآنهمه اسامی خسته کننده خواهدبود.

اضافه‌کنیم این مطلب‌را که ملاحظات برروی عادات و رفتارحشرهٔ که اغلب نامرئی است‌کاملا امکان پذیرنخواهد بودو هنوز هزاران نکات تاریك وجود دارد . از همه مهمتر این موضوع است که لانه موریانه منبعی است ازاسرار .

موریانه درنقاطی زیست میکند که ساکنین بشری‌آن هنوز ازعلم وتمدن بهره مند نیستند بعبارتی واضحتردرمناطقی که موریانه نشو ونما مینماید دورازاقامت طبیعیون وعلمای حشره شناسی میباشد . دراروپا که مهد علما و دانشمندان حشره شناسی میباشد موریانه های متفاوت النوع وجود ندارد . خوشبختانه اولین قدمی که علاقه‌مند به شناسائی موریانه شد امریکائیها بودند که برای اولین بار موریانه را در آزمایشگاههای مجهزخودتحت مداقه قراردادند . واین حشره را تحت‌ذره بین‌آزمایشگاه نهادند . درحقیقت جنس حشره موریانه طوری است که نمیتوان‌آنرا در جعبه شیشه گذارد یادر کندوئی جای داد . زنبورعسل وموچه را میتوان

دراینگونه مکانها حفظ کرد وزیرمطالعه قرارداد . بنا براین بمشکلات آشنائی بموریانه با درنظر گرفتن این موانع بخوبی میتوان پی‌برد .

حشره شناسان متخصص چون فورل‌ها- شارل ژانت - لوبك‌واسمان کورنتز وبسیاری دیگر باهمه علاقه‌خودفرصت مناسب درشناخت‌موریانه بدست نیاوردند چنانچه موریانه ای داخل باطاق یك حشره شناس شود مسلماً برای این منظور است که جان او گرفته شود ازطرفی‌دریدن یك لانه موریانه بآسانی صورت نمیگیرد وازطرفی مطبوع طبع نیست. گنبد این‌لانه‌ها آنقدر سفت وسخت است که هیچ‌نوع سیمان مانندآن‌استحکام وسختی ندارد . تبرهای فولادی قادربه خراب کردن لانه موریانه‌نخواهد بود مگر اینکه این‌لانه‌هارا باباروت منهدم ساخت.

(دوویل) حشره شناس نقل میکند در کنگو غالب بومی های آن منطقه ازفرط خوف یاخرافات بهیچوجه حاضربکمك بااونشدندودوویل ناگزیر گردید لباسی سراپاازچرم‌تهیه کند وبپوشد و سروصورت رابادقت ماسك بزند تا درحین عمل ازضربات نیش هزاران سربازموریانه که در طرفةالعین اورا محاصره‌میکنندوازاوجدانمی‌شوند در امان باشد، بالاخره باتحمل مشقات فراوان هنگامیکه لانه موریانه گشوده میشود درباری منظره که درمقابل چشم قرارمیگیرد جز یك درهم برهمی خارق‌العاده نخواهد بود وبهیچوجه زندگی معمولی موریانه را در جلو چشم مجسم نمیکند . وانگهی هرقدر احتیاط مراعات شود وهراندازه کوشش بکار برده شود امکان وصول به‌آخرین طبقات زیرزمینی لانه‌موریانه که‌اغلب چندین متر درعمق زمین فرورفته دربین نخواهد بود .

(شارل لسپس) حشره شناس فرانسوی هفتادسال پیش روی یك نوع موریانه اروپائی مطالعات عمیقی انجام داد . این نژاد موریانه فوق العاده کوچك ومسلم بحادثه تغییرات نسل دچارشده بطوریکه بآسانی اغلب این نوع موریانه را با مورچه اشتباه میکنند. با این حال رنگ این موریانه کوچك سفیدی متمایل بکهربائی است. مأوای این موریانه جزیره سیسیل و منطقه ایتالیائی کاتان و اغلب در اراضی خشك مجاورت شهر برد و در بدنه داخلی کاخهای خشك می باشد. برخلاف هم نژادان خود در مناطق گرمسیر این موریانه های کوچك بندرت درخانه ها ظاهر می شوند و اگر هم این امر اتفاق افتد تازه خسارات جبران ناپذیر نمیرسانند . این نوع موریانه کامل کوچك باندازه یك مورچه کوچك وفوق العاده نرم و بلادفاع می باشد . شاید این موریانه از اقوام موریانه لوسیفوگوس باشد که در یك زمان نامعلوم دچار سرگردانی شده باشد بهرحال این موریانه کوچك اروپائی بما یادآوری میکند از هم نژادان مهیب و باعظمت آن در مناطق حاره .

۲

پاره ای از موریانه در تنه درختان زیست میکنند گالری های (دالان های) مطول کشیده میشود از تنه درختان تا برسد به ریشه درخت موریانه های از نوع آربروم لانه خودرا در شاخه درختان قرارمیدهند و بقدری لانه ها رامستحکم بنا میکنند که برای دفع آن چاره جز اره کردن تنه شاخه دربین نخواهد بود.

اما لانه اصلی موریانه از نوع موریانه های درشت همیشه در عمق زمین میباشد . هیچ بنائی به عظمت وخیال انگیزتر از لانه موریانه وجود

ندارد .

فن معماری این مأواها بستگی بمناطقی دارد که موریانه زیست میکنند حتی چند نوع مختلف موریانه که دریك منطقه زندگی میکنند اسلوب متفاوتی رادربنای لانه خودبکار میبرند . مصالح ولوازم‌ساختمان دربنای لانه موریانه تأثیر خودرا بجای میگذارد. عجیب‌ترین‌لانه‌موریانه در استرالیا است . و ـ ساویل ـ کنت درفصل‌چهارم نشریهٔ بنام(طبیعت‌در استرالیا) چندعکس حیرت انگیز ضمیمه کرد . این‌عکسها لانه‌هائی را نشان میدهد که بعضی قاعده باندازهٔ سی‌متر وارتفاع سه تاچهارمتردارند شبیه یك قطعه نان قندی قله‌دار ومجوف . ازطرفی بانظراول این لانه‌ها مثل یك توده انبوهی از گل بچشم میخورد .باشباهت‌باستالاکتیت‌ها که کاشفین‌با مشعل به‌آن داخل شوندوشعله مشعل‌ها تغییراتی‌دراستالاکتیت ایجادکند . یابهتر تجسم کنیم شباهت دارد به سلول‌های بدشکل که‌صد هزاربار بزرگتر شده باشد . این سلول‌ها رازنبوران عسل وحشی برای انبارعسل خودبنا می کنند وشباهت به اسفنج‌های‌عظیم یاشبیه‌به‌آسیاهائی که برای سائیدن گندم یاجو بکار میرودومدتها در معرض باد وطوفان قرار گرفته باشد.

عظیم‌ترین ومحیرالعقولترین لانه موریانه‌هاهمانا دراستراليابچشم می‌خورد ، این‌لانه‌ها خاصه موریانه نژاد قطب‌نما ومانتیك (مغناطیس)و یا مریدیان می‌باشد علت نامگذاری این‌لانه‌ها به‌این اساس ازاین جهت است که این‌لانه‌ها روبشمال وجنوب ساخته شده‌اند وقسمت پهن‌آن‌بسمت جنوب قراردارد؟

این طرز ساختمان لانه موریانه ها باعث شده که حشره شناسان فرضیه‌های مختلفی راابراز دارند ولی‌تمام این فرضیه‌ها مأخذی نخواهد داشت . جزاینکه اقرار کنیم کـه ما نتوانسته‌ایم به اسرارپیچ درپیچ آن دست یابیم .

این لانه‌ها باسوزنها . باتکمه‌ها باتیغ‌ها وباده‌ها گونه ابداعات آن وباطبقات سیمانی که رویهم قرارداده‌اند مارابیاد کلیساهای عظیم‌میاندازد که با گذشت قرنها فرسوده شده بخاطر ما مجسم می کند که باقطرات سیال قهوه که پخش می کرد اشکال وتصاویری از شهرهای خیالی مجسم می‌نمود . پارهٔ ازلانه‌ها دارای ستونهائی ازملل می‌باشد که‌وقتی یك مرد مسلح به نیزه ، سواراسب باشد بازبه قلهٔ آن وصول نخواهد داشت واغلب ازشش متربه بالا منظره‌ای دارد شبیه‌به‌اهرام‌فراعنه که‌ملیونهاسال‌حملات طوفان وهوا بآن آسیب رسانده باشد .

آنچه بیش ازهرچیز عجایب این معماری‌رامی‌نمایاندر‌این‌مسئله است که موریانه مثل ما خانه خودراروی زمین نمی‌سازد بلکه در داخل زمین بنا می کند . بفرض محال‌چنانچه کور هم‌نبودچون هرگز ازدرون زمین خارج نمی‌شود مسلماً نمی‌داند چه اعجازی از خود بروز میدهد . موریانه تنها به داخل خانه‌اش علاقمند است و هرگز به منظره خارجی آن علاقه ندارد .

بزرگترین اسراری که موریانه درساختن لانه خوددارد و بـرای همیشه ما ازآن بی‌خبر خواهیم بود دراین است که زبر دست‌ترین معمار بشرهرگز قدرت ندارد باچشم بسته چون موریانه کور موفق به‌ایجاداین

گونه ساختمانهای مستحکم وبدون عیب ونقص گردد . این اسرار همواره درورای پرده تاریکی خواهد ماند.

بشر تاامروز این امکان راندا شته که شاهدوناظر باشد درایجادلانه موریانه . نتایج حاصلهٔ ازپدیده‌های آزمایشگاهها نیز مواجه بااشکالات علمی می‌شود .

باتوجه باین قسمت که موریانه دراولین فرصت مناسب و سریعانه لعاب روی سیمان‌راباما یع مخصوصی می‌پوشاند .

نباید ازنظر دورداشت که موریانه یك حشره زیر زمینی است . ابتدا به شکم زمین فرو میرود آنرا حفر می کندوساختمانی که بچشم‌ما میآید یك نوع سرپوش بشمار میرود واین سرپوش بزرك وبزرگتر میشود بفراخور وبسته باحتیاجات عده بی‌شمارموریانه‌ها .

معهذا نظریات حشره شناسی بنام ـ م ا بونیون که مدت چهار سال تمام درجزیره سیلان ازنزدیك به مطالعات خودروی موریانه ادامه داده میتواند بطور تقریبی طرزساختمان موریانه‌هارادرذهن ما روشن کند مطالعات این دانشمند در موریانه‌های جزیره سیلان که دارای سربازان مسلح به سرنك میباشند وبنام اترمه مشهورند بکاررفته‌است .

(درفصل‌بعدی به تفصیل‌ذکری ازاین موریانه ها خواهدشد.)

م ـ ا بونیون میگوید.این نوع موریانه لانه خودرا درخاك و زیر ریشه درختان گردو میسازد . بعضی‌اوقات نیز پای درختان‌خرمای کیتول لانه می‌سازد . بومیان سیلان ازاین درختان خرماشراب مخصوصی‌بدست میآورند . الیاف خاکستری رنك که‌درتمام طول این درختان خودنمائی

میکند وازپای ریشه تاآخرین قله درخت کشیده شده‌اند باعث میشود که حس باصره خطا کند وبه وجود موریانه پی نبرند . این الیاف درحقیقت به ضخامت یك مداد بوده ولی درواقع اینها تونلهای کوچکی هستند که موریانه‌ها را در مقابل خصم جانی آنها مورچگان محافظت می کند (موریانه‌های کارگر وسربازان) که مأموریت دارند برای تهیه معونه تا بالای درختان بالاروند .

این الیافها ازپاره‌های زیرچوب و ذرات خاك بهم آمیخته شده. الیاف ساخته شده بدست این موریانه‌ها برای طبیعیون یك موضوع گرانبهائی است برای مطالعات آنها .

کافی است که با کمك یك قلمتراش کوچك یك قطعه کوچك از تونل را جدا سازیم تا بتوانیم بوسیله ذره بین به طرز ساختمان این تونلها پی ببریم.

« آزمایشی از این نمونه در۱۹ دسامبر۱۹۰۹ درمزارع سنیگودا بعمل آمد.»

ساعت ۸ صبح است وروز باطراوتی است . میزان الحراره ۲۵درجه رانشان میدهد . لیفهٔ که درقسمت شرقی واقع شده درست روبآفتاب است من جداررا درطول یك سانتیمتر خراش دادم .

ابتدا چند دوجین سرباز درجداری که شکافته بودم نمایان شدند سپس این سربازان چند قدم جابجاشدندوتشکیل دائره‌ای دادندباشاخهای پیشانی خود که بسمت خارج تونل بود وحاضرشدندبرای مدافعه‌ازخمله دشمن .

من یکربع ساعت از آنجا دورشدم و چون برگشتم متوجه شدم موریانه‌ها همه‌داخل‌در گالری‌شده‌اند ومشغول به ترمیم قسمت خراب شده می‌باشند . یك ردیف سرباز مدخل‌سوراخ‌ایجادشده رانگهبانی‌میکردند درحالیکه سربازها رویخارج ازسوراخ گرفته بودند ولی بدن خود رادر داخل گالری قرارداده بودند (شاخهای) آنتن خودرا بسرعت بحرکت‌در آورده ومی‌پرداختند بجویدن لبه سوراخ وسپس بالعاب دهانشان لبه را چسب میزدند . یك مایع مرطوب که رنك آن خیلی‌تیره‌تر ازسایرقسمت های جدار بود بچشم میخورد . بزودی کارگری ازنوع خاص پا بمیدان گذاشت . با آنتن‌ها جدار خراب شده را معلوم کرد و با شدت مراجعت کرد وسپس برگشت و مقعد خود رابنمایش درآورد واز مقعد بروی لبه یك قطره کوچك تیره‌گون قرارداد . این قطره کوچك از مدفوع شکم اوبیرون میآمد . رنك زرد متمایل بقهوه‌ای داشت‌کارگر دیگر در دهان یك دانه ریزه شن داشت واین‌کارگر از داخل گالری‌نزدیك میشد وریزه شن راروی‌این‌قطره کوچك می‌نهاد .

« از این ببعد انجام کار باترتیب خاتمه می‌پذیرفت . من بخوبی میدیدم درخلال نیمساعت نوبت بنوبت یك موریانه کارگرلبه رابازرسی میکند پشت به لبه میکند از مقعد خارج میکند قطره کوچك را قطره زردرنگ را ودیگری دردهان ریزه شن آنرا روی لبه میگذارد بعضی‌از موریانه‌ها بجای ریزه شن یك ذره ازچوب میآورند . سربازان که پیاپی آنتن‌های خود را بحرکت وامیدارند بنظر میآید که دراین نقطه تنها برای حفظ جان کارگران خود پاسبانی میکنند وآماده بمدافعه میباشند

تابدون فوت وقت کارگران بمرمت‌سوراخ بپردازند . روی‌سطح سوراخ صف کشیده‌اند وبارسیدن هرکارگر گویا باونقطه خرابی رامعلوم‌میکنند تا بتوانند محموله خودراروی آن نصب کند»

«ترمیم خرابیها درفاصله‌یکساعت ونیم‌خاتمه‌یافت وهمه‌آن‌ازداخل گالری انجام میگرفت . سربازان وکارگران (تعداد کارگران بسته به سربازان قلیل‌تر بود) باهمکاری شایان توجهی کارراباتمام رساندند » از طرفی دکترك ـ اخریج درباغ نباتات مناطق حاره‌موفق شد به طرزبنای لانه موریانه‌ها ودریافت که این موریانه‌ها حین‌بنااز برنامه کامل پیروی میکنند . موریانه‌ها ابتدای کارراایجاد یك داربست قرارمیدهند که این داربست دارای مدخلهائی تهویه هوا میباشد . سپس این داربست راکامل می کنند باینمعنی که روی آن مصالح بکار میبرند وفضاهای خالی راپر میکنند وشکل ساختمان را کامل‌می کنند بدین ترتیب که تمام جدارها را بدقت هم سطح میکنند.

۳

درپارهٔ از مناطق کوئیزلاندیا درقاره استرالیای غربی وبالخصوص درکاپ یورك ودرنواحی آلبانی پاس ـلانه‌های موریانه درمسافتی قریب‌به دو کیلومتر بچشم میخورد . این‌لانه‌ها ازاهرامی تشکیل‌شده‌اند که‌باترتیب هندسی درفواصل مرتب از هم قرار گرفته شده . دربادی امر چشم انداز یك مزرعه را میرساند .

وقتی شخصی مشاهده کند . مقبره‌های دره ژوزانات را ویا به بیند یك‌کارگاه کوزه گری را که مدتها ازکارافتاده باشد ویابه ستونهای‌کارناك

دربرتانی که عبرت‌هربیننده می‌شود که‌ازعرشه کشتی‌بآنها نگاه کنندهرگز نمی‌توانند باور وقبول کنند که این آثار درحقیقت ونفس امر شاهکارهائی است که یك حشرهٔ کوچك ، کوچکتر ازیك زنبور عسل از خود بوجود آورده است .

درحقیقت لذت یك کار باکارگران آن قابل بخش می‌باشد . یك لانه موریانه که بطور متوسط به چهارمتربرسد اگر بخواهیم آن را با ترازوی انسانی به‌سنجش‌درآوریم حاصل آن بدست میآید براینکه‌انسان بتواند یك ساختمانی بارتفاع ششصد یاهفتصد متربنا کندبدین معنی که‌تا امروزبشر موفق به ایجاد چنین بنائی نشده است.

درنقاط مختلف کره ارض از این گروه انباشته‌ها فراوان‌است ولی در مقابل نفوذ بی‌انصافانه تمدن که باعث شده بشربرای ساختن جاده‌ها. خانه‌ها . ازاین مصالح‌استفاده برد . برای اینکه‌نوع این مصالح‌ازبهترین سیمانها با دوام‌تر میباشد .

موریانه درابتدای‌خلقت فن مدافعه درمقابل جانوران‌رافراگرفته بود . اهاپیش بینی‌انسان امروزه رانکرده بود.

در سال ۱۸۳۵ ـ آ آرون مکتشف نامی‌درشمال کشورپارا کوای‌به منطقه وسیعی دست یافت که لانه موریانه‌ها بود . در این منطقه وسیع موریانه‌ها طوری غلبه کرده بودند که فضای آزاد همان لانه‌هاهرگز به پانزده تا ۲۰ پا نمیرسید . از فاصله دوراین منطقه مثل یك‌شهری‌بود که از تعداد بی‌شماری کلبه بنا شده باشد . وآ آرون بطرز ساده‌لوحانه‌می‌افزاید تماشای آن لذت کاملی که از یك منظره رمانتیك بانسان دست

دهد بیشتر ومجذوب‌تر بود.

نامدارترین وباعظمت‌ترین لانه‌های موریانه درقاره‌افریقادر کنگوی بلژیك قرار دارد . لانه‌هائی که‌ارتفاع‌شش مترداشته‌باشدبوفوردر کنگوی بلژیك دیده میشود . پاره از لانه‌ها به‌هفت وهشت مترارتفاع میرسد . در ناحیه مونپونو گورستانی روی یك لانه موریانه بنا شده که شبیه‌به‌یك تپه مرتفع نواحی اطراف راپاسداری‌میکند .

خیابانی درشهرالیزابت ویل ایجادشد که ازمیان یك لانه موریانه عبور میکند نقطه مرتفع این لانه هنوز پابرجااست وازعمارتی که درآن طرف خیابان بنا شده مرتفع‌تر میباشد . بالاخره هنگامیکه خط آهن ساکانیارا می کشیدند ناچار شدند با دینامیت لانه‌ها راخراب کنند .تازه خرابه‌های لانه‌ها آنقدر مرتفع میباشند که عین عبور قطار حتی ازبالای دود کش‌لوکومتیو مرتفع تر میباشند هنوز در کشور کنگو بقایای خراب شده لانه‌های موریانه بچشم می‌خورد که درون آن مانندخانه‌های‌ماچند طبقه دارد .

این آثار بقدری استحکام دارند که‌مقاومت‌باور نکردنی‌درمقابل سقوط درختان عظیم بروی آنها از خودنشان می‌دهند . عجیب تر از همه اینکه حیوانات عظیم‌الجثه افریقائی روی قلهٔ این‌لانه‌ها قدم مینهند و از روی آن هیکل سنگین خود را عبور میدهند و برای چیدن علفها که روی گنبد این‌لانه‌ها سبزمی‌شودمدتی سنگینی بدن‌راروی آن‌قرارمیدهند ولی استحکام این لانه‌ها بهیچوجه اجازه خرابی بآن نمی‌دهد .

سبب وعلت این استحکام همانا سیمان خاصی‌است که بکاربرده . ازیکطرف با رطوبتی که جوف لانه موریانه وجود دارد عجین میشود و

مایعی که ما آنرا سیمان مینامیم درون روده موریانه بافعل وانفعال کامل‌تر شده وباین سبب ازهر نوع سیمان مستحکم تروصعب‌ترمیشود .

گاهی نیزروی این گنبدها درخت سبزمیشود . از عجایب طبیعت اینکه موریانه خود آنچه طبیعت خلق کرده نابود میکند وضایع میسازد ولی خواه‌ناخواه بآنچه روی ساخته خود اوبه‌وجودمیآید مقدسانه رفتار میکند وآسیب بآن نمیزند .

حال توجه باین قدمت بناها بکنیم . این لانه‌ها چند سال قدمت دارند ؟ مشکل است جواب برای این سئوال . آنچه یقین‌است توسعهٔاین لانه‌ها بسیاربکندی پیش میرود چنانچه ازابتدای یکسال تاانتهای‌آنسال کوچکترین توسعه وتغییری درشکل لانه‌ها مشاهده نمی‌شود. باسرسختی خارق‌العاده درمقابل باران‌های سیلاب آسای مناطق حاره مرطوب افریقا مقاومت میکنند مثل اینکه تصور کنیم که پایه وبنای لانه‌ها را از صعب ترین سنك خارابکاربرده باشند . موریانه‌هاباتعمیرات پیاپی ودقیق‌مرتب لانه‌هارا استحکام میبخشند . ازطرفی بجز مواردنادر که بیماری اپیدمی باعث کشتار این حشره گردد وازدیادنسل موریانه این فکررادر ما قوت می‌بخشد که ایجاد این لانه‌ها مرجوع به ازمنه بسیار قدیمه باشد .

حشره شناس فرگات موفق شد که تعداد بیشماری ازلانه‌موریانه‌ها راکشف کند . ازمابین تعدادبیشمار لانه‌ها تنها یك‌لانه موریانه خالی‌از سکنه بود .

این‌لانه تخلیه شد حتم بعلت نوعی بیماری مرموز بوده که طومار زندگی جمیع موریانه‌ها رادرآن لانه درنوردیده ،

این نکته رانیز باید اضافه کرد که طبق نظر طبیعی‌دان - هیلدر منطقه کوئینزلاند هشتاد درصد لانه موریانه های نوع پرپرلزوس متدرجا و بهتر و غلبه به تسخیر یك نوع مورچه مسمی به ایریدوتر سانیگنیوس درآمده واین مورچگان لانه‌ها را خالی از سکنه ساخته‌اند . ما به تفصیل ازجنگ ونبرد دودشمن نسلی موریانه و مورچه سخن خواهیم راند .

٤

بهتر است ما همراه شویم باو - و فروگات و یکی ازاین بناها را باز کنیم وبدرون آن نظر افکنیم . درحالیکه از خارج بهیچوجه آثاری ازادامه زندگی میلیونها حشره دربین نیست واین‌اهرام طوری درسکون وسکوت قراردارند که نموداری‌ازاعجاز طبیعت می‌شود. زیرااین بناهای شبیه به اهرام میلیونها جاندار شب وروز در تکاپو بوده وبادامه حیات‌با مشکلات پنجه درهم می‌افکنند .

بطوریکه درصفحات قبلی اشاره کرده اکتشاف بآسانی صورت‌نمی گیرد . هیچ طبیعی دان مانند فروگات موفق‌نشده بودبه اکتشافات‌حیرت آوری که‌آنهمه‌نتایج رضایت بخش بدست‌آید . فروگات نابغه‌شهرسیدنی قبل ازهر کارمدتها به مطالعه‌طرز کار طبیعی دانان وحشره‌شناسان‌پرداخت

تا بهترین راه کسب به نتیجه رابدست آورد.

اوابتدا لانه رااز وسط بمدد ارهٔ بدونیم برید . سپس بطورمورب ازبالا به پائین لانه را اره نمود . آنچه اونتیجه گرفت با نظریات ساواژ تواماً یك منبع ذیقیمت و کافی از نظر تقسیمات داخلی لانه موریانه در دسترس ماقرار میدهد .

زیریك گنبد ازقطعات جویده چوب مشاهده میشود معابر متعددی که بمرکز شهر وصل میشود در۱۵ یا ۳۰ سانتیمتری بالای قاعده توده مدور و باضخامت بچشم میخورد . ضخامت این توده بستگی بعظمت لانه موریانه دارد . ولی چنانچه باسنجش کاریك انسانی مقایسه کنیم این لانه بسیاروسیعتروبسی بلندتراز گنبد سنت پیردرشهررم خواهد گردید .دریك ورقه نازك ونرم پوشیده شده وقتیکه این ورقه را لمس کنیم مثل ورقه کاغذ بهم پیچیده. این مادهٔ نرم را حشره‌شناسان انگلیسی (نارسری) مینامندو اغلب مملواست ازمیلیونها :کهای ریز بریزی توك سنجاق همچنین دیوارها از همین سوراخها مملو است . برای اطمینان از جریان تهویه . دراین قسمت درجه حرارت بطورواضح بالاترازسایر قسمتهای لانه است . زیرا بنظر میرسد که موریانه میلیونها سال قبل از ما پی برده‌اند به خواص شوفاژ سانترال .

ت ز ـ ساواژ روزی که بطور ناگهانی گالری های مرکزی راگشود وسرش را نزدیك برد تا از نزدیك بهتر داخل گالری را بنگرد ناچارشد سراز گالری دور کند بعلت نفس‌های گرم که بصورت اومیخورد این حرارت آنقدرشدید بود که بگفته‌خود اونزدیك‌شد نفس‌را درسینه‌اش

تنگ نماید . وذره‌بینی که دردست‌داشت روی آن کنر گردید . وقتی که سردی‌هوای خارج باعث‌میشودهوای درون لانه تحمل ناپذیرشود آن‌وقت حرارت موجود درلانه باعث میگردد که سردی بیرون مبدل بهوای گرم مطبوع شود .

موریانه‌در کمتر از ۱۶ درجه‌میزان‌الحراره‌تاب نمیآوردومیمیرد حال باید دیداین‌حشره باچه‌هوش واستعداد موفق شده حرارت‌کافی‌برای‌حیات خود رادرك کند وآنرا تأمین‌نماید .

ساواژ؟ جواب این سئوال رادردسترس ما میگذارد . جریان‌هوای سرد وگرم دراین لانه‌ها تأمین میشود با صدها دهلیز که این دهلیزها از تمام اطاقهاعبورمیکنند . امابرای منبع حرارت دراین لانه‌های‌زیرزمینی باید دانستچون همیشه‌نورآفتاب درتمام فصول یکنواخت نیست‌بنابراین موریانه‌ها هنگامیکه نور خورشید ناپدید میشود ویا حرارت کافی بزمین نمیرساند بوسیله توده ازعلفها ویا تکه‌های ریزچوبهای‌مرطوب که‌درعمق زمین جمع آوری کرده‌اند این علفها وتکه‌های زیر چوب خود تبخیرات نموده وبدینوسیله هوای متعادل‌درون لانه‌ها تولیدمیشود .

بخاطرآوریم که‌زنبوران‌عسل نیزهوای متعادل‌لازم‌را برای کندوی خود بدلخواه خود تنظیم میکنند. این درجه حرارت هنگام‌تابستان‌بیش از۸۵ درجه فارنهایت نمی‌شود ودرزمستان از۸۰ درجه پائین‌ترنمیشود . استعداد موریانه درتعادل هوای لازم تأمین میشودبافعل وانفعالات موادوبا تجهیزاتی که درعمل تهویه بکاررفته است .

ازدوطرف این (نوریسری) گالری‌ها بسمت اطاقهای زیبا امتداد

یافته تخمهای سفید رویهم انباشته شده شبیه به دانه‌های شن . وقتیکه‌از این قسمت نزول کنیم میرسیم به آپارتمان ملکه . این آپارتمان دارای سقف‌هائی است که آنجا را حفظ میکند . کف آن کاملا متساوی وسقف آن کوتاه وشبیه به‌شیشه است که روی‌ساعت بغلی نصب‌باشد . برای‌ملکه خروج ازاین اطاق محال است درحالیکه کارگرها وسربازان که مامور تنظیف وحراست اومیباشندبآزادی‌خارج‌وداخل‌میگردند. طبق‌محاسبه‌ای که‌اسمیت،ان نموده‌این‌ملکه۲۰ تا ۳۰ هزار بار بزرگتر ازیك‌موریانه‌کارگر میباشد . قدملکه بستگی وبزرگی آن‌ارتباط تام باتعداد نفوس موریانه‌ها دارد .

ساواژ میگوید ملکه موریانه‌های متوسط اگر کارگر وزنش ۱۰ میلی گرم باشدبلاشك ملکه وزنش ۱۲هزارمیلی گرم‌خواهدبود . برعکس نزدموریانه‌های نسل‌اولیه‌ملکه آنقدربزرگ نیست بلکه کمی بزرگتراز یك حشره بالداراست .

قرارگاه سلطنتی ساختمان‌یکنواخت ندارد یعنی بتدریج که لگن خاصره ملکه بزرگ وقطور میشود بهمان نسبت لژملکه‌را عریض‌وبزرگ میکنند . شاه همیشه باملکه یکجا بسرمیبرد . ولی وضع‌شاه طوری‌است که هرگزدیده نمیشود . شاه‌تقریباهمیشه وحشت‌زده‌است ومتواضعانه‌خود را زیرشکم زوجهٔ گنده‌اش مخفی میکند . مادرفصول بعدی بحث‌خواهیم کرد ازاسرارازاین سرنوشت وبدبختی‌هایی که برای این‌زوج سلطنتی‌مقدر شده‌است .

ازاین لژها جاده‌های بزرگ بعمق زمین کشیده‌شده ودرعمق‌زمین

اطاقهای وسیع که باستونهااستوارشده بچشم میخورد . وصول باین‌اطاقها آسان‌نیست واکتشافات ان بسهولت صورت نمیگیرد زیرا برای پی‌بردن بآنچه درآنجا میگذرد ناچاریم با ضربات تبر یا کلنگ آنها را خراب کنیم . آنچه‌میتوان‌فهمیداینست که‌دراینجاهانیز مسکن‌ومأمن‌موریانه‌های دیگرمیباشد .

هر چه بیشتر پائین برویم بهمان اندازه مواجه باوفور موریانه‌های جوان میشویم . درآن طبقه زیرین نیزانبارهائی بچشم میخورد که مملو از تکه چوبهای جویده و پوسیده و علفهای بریده شده بقطعات فوق‌العاده ریز ونا چیزمیباشد : این‌انبارمرکز ذخایر سکنه است. از طرفی‌درحین قحطی ووقتیکه چوب تر ومرطوب دردسترس نباشد،وموریانه‌ها محکوم‌به مرك شوند آنوقت ازدیوارهای بنا تغذیه میکنند . همانطور که گفته‌شد چون موادی که برای ساختمان بکاربرده میشود از مدفوعات این حشره ترکیب می‌یابد واندوده آن نوعی تبدیل بماده‌قابل تغذیه‌میگردد.

درمسکن بعضی موریانه‌ها مشاهده میشود گوره‌ای حقیقی که در قسمت علیای آن قرار گرفته بنظر میرسد که درمواجه باامراض اپیدمی که بقتل عام موریانه منجر میشود یا حادثه غیر مترقبه که بر این حشره وارد میشود چون سرعت مرك زیاد وموریانه‌ها مجال نابود ساختن‌اجساد راندارند ولحظه بلحظه اجساد مردگان روبازدیاد مینهد این‌حشره‌ناچار حیله‌ای اندیشیده بدینمعنی که اجساد را در مجاورت سطح زمین قرار میدهند تا حرارت خورشید بسرعت اجساد را خشك کند . سپس این خشك شده رابانبار تبدیل میکنند واین انبارها تجمع یافته و بدینوسیله

منبع تغذیه‌ای برای موریانه‌های جوان میشود.

(شارل دوفور متجاوز از ۲۰ سال در کنگو بلژیك بمطالعه موریانه پرداخت واو نقل میکند که خاك این کشور در هریك هکتار متجاوز از ۵ تاشش لانه موریانه موجود میباشد غالب این لانه‌ها ارتفاع متجاوز از شش متر دارند . شارل دفور میگوید بومی‌های کنگو بالای لانه‌های موریانه طبل مشهورتام‌تام رااستوارمیسازند.)

درجامعه موریانه‌های سیلوستری درپانوترم ذخیره آنوقه بشکل عجیبی‌مجسم‌می‌شود .بدینمعنی که این موریانه‌ها برای تغذیه خود گوشت تازه نیز ذخیره میکنند . بااینکه بیان‌این مطلب ازمراعات نزاکت دور است ولی ناچار حقیقت امر را باید اظهار کرد . هنگامیکه دستگاه حکومتی لانه موریانه تشخیص‌دهد که تعداد سکنه بیش‌ازحد لزوم شده (این‌تشخیص وعلت‌آن برای ما مجهول مانده) آنوقت در اطاقهای خاصی جامیدهند تعدادزیادی موریانه راوبچه‌های آنان‌را قطع می کنند .برای اینکه حرکت کنند وساکن نه‌باشند تاقوه و مزه گوشت‌آنهاازبین نرود . سپس بتدریج که احتیاج‌افتد ازاین‌موریانه های‌پنجه بریده‌تغذیه میکنند وآنهارا میخورند .

درلانه همین نوع موریانه مواجه شده‌اند به‌تأسیسات بهداشتی این استشمهٔ‌ازوضع‌لانهٔ موریانه کدبمااین‌نتیجه رامی‌دهد که این‌حشره‌درست مثل‌انسان توانسته‌با قابلیت‌و مهارت‌در مقابل‌خشونتها و سختی‌های زمانه تاب‌مقاومت ازخود نشان‌دهد .

۵

درمناطق استرالیا وجزیره سیلان خاصه‌در مجمع الجزایر لرزدی روی مسافتی از کیلومتر ها وردت گالری های زیر زمینی کشیده شده و این گالری‌ها معلوم نیست تاچه حد مسافات بعیدرا اشغال نموده بطوری که این قسمت‌اراضی غیرقابل سکونت آدمیان گردیده‌است .

در کشور ترانسوال و ناتال خاك شیار شده ازیکسر این کشورها تاانتهای دیگرآن بوسیله لانه‌های موریانه حشره‌شناس نامی‌فولر دردو - قطعه سطح کوچك به‌مسافت ۶۳۵متر مربع‌توانست چهارده تا شانزده لانه موریانه متفاوت‌النوع رابیابد .

در کشور کاتانگای علیا لانه‌موریانه در امتداد یك هکتار زمین و بارتفاع ۶ مترمشاهده می‌شود .

برای اجتناب از مورچه که بآسانی‌و آزادی در سطح خاك گردش میکندبجز موریانه‌های بالغ‌وبالدار (که‌ماز این نوع بنوبه خود صحبت خواهیم کرد) سایرموریانه‌ها هرگز بیغوله‌های گورستان خود را ترك نمی کنند . هرگز به سطح‌خاك بالانمیآیند . درهمان تاریکی ژرف‌قدم بدنیا میگذارند . بحیات‌ادامه میدهندو درهمان گور زیرزمینی میمیرند درحالیکه‌هرگز نورخورشیدرانديده‌اند . دریك‌کلمه‌اختصار شرح‌میدهیم

هیچ‌حشره مثل‌موریانه مرموزنمیباشد . اینهامحکوم شده‌اند برای‌همیشه درتاریکی ابدی‌باشند . چنانچه برای‌تجدید موادذخیره آنهاناچار باشند بمواجهه‌با حوادث‌روبرو شوندوعاجز ازسوراخ کردن این‌پرده‌های ضخیم میباشند .

آنوقت مهندسین شهراحضار وبخدمت گمارده می‌شوند . مهندسین دالانهای محکم میسازند . وتکنیسین هابکمك مهندسین‌شهر میآیندتادر کمترین وقت‌و با کمترین مواداولیه این‌ساختمانها پایان پذیرد و رعایت صرفه‌جوئی‌بشود .سپس‌درون دالانها به‌اندازه‌لازم توسعه‌میابد : بهم‌متصل می‌شودو عمق‌لازم رابآن میدهند .

درصورتی که دالان ها در طول جدار امتداد یابد مواد اولیه کمتری بکار می‌رود . در صورتی که در زاویهٔ دو دیوار دالان کشیده شود مواد اولیه فقط از سیمان خواهد بود که سراسر آن باین وسیله پوشیده می‌شود . دو سوم وقتی که برای این کار مقرر شده صرفه جوئی می‌شود .

در این دهلیز ها که کاملا بقد و قامت حشره خواهد بود در ـ فواصل معین گاراژهائی تعبیه شده درستو بشکل جاده‌های باریك که در کوه و کمر کش‌ها ما انسان‌ها ایجاد می کنیم . ساختمان این دهلیزها برای اینست که کارگرهای باربر و مأمورین تهیه مواد غذائی بتوانند بآسانی از کنار یکدیگر عبور کنند اسمیت مان می گوید . در موارد استثنائی که رفت‌وآمد زیاد باشد موریانه متوسل می‌شود بطرز جدیدی یعنی‌دوراه برای‌عبور ومرور تعیین می‌شود جاده‌ای برای آمدن و جاده‌ای

بهتر است این بحث را پایان ندهیم و بیکی ازمهمترین و عجیب‌ترین صفت این حشره مرموز آشنا شویم قبلا گفته بودم که اسرار عجیب موریانه آنچه از همه بیشتر مورد حیرت واقع می‌شود همانا وجود رطوبت لازمه بدحیات موریانه است و این که این حشره باچشم اعجاز آمیز توانسته وموفق شده‌این رطوبت رادر مسکن خود جاویدان نگاه دارد . با اینکه خشکی شدید هوا و خاك کالسینه و با وجود تابستان‌های گرم وسوزان مناطق حاره که‌آنقدر سوزان است که چشمه‌ها خشك می‌شود و سوزندگی بلع می کند آنچدروی زمین زیست می کند و درختان عظیم‌الجثه استوائی راتاریشه آن خشك می کند . بادر نظر گرفتن این مسئله که قسمت اعظم سال هوای مناطق حاره سوزنده‌است. ایجاد این رطوبت با امکانات فوق آنقدر عجیب و حیرت آور است که کاشف بزرگ لیونگستن بهمراهی طبیعی دان مشهور استانلی در کنار سواحل دریاچه تانگانیکا وقتی از حل آن عاجز گشت از خود سئوال می کرد و جواب لاینحلی از خود می گرفت . مگر این که بگفته لیونگستن باور کنیم . موریانه‌ها توانسته‌اند به رمز اکسیژن و ئیدروژن پی‌ببرند . اکسیژن هوارابا هیدروژنی که از مواد نباتی تغذیه آنها متصاعد می‌شود خارج کند بطریقی که بتدریج که بخار می‌شود آن اندازه آبی که موردنیاز موریانه‌ها است‌تأمین شود . این گفته لیونگستن هنوز تأئید نشده و مرموز مانده است ولی فرضیه آن قابل قبول بنظر می‌رسد .

مابزودی یقین خواهیم کرد که موریانه‌یك شیمی‌دان ویك‌دانشمند نبات‌شناس میباشدوماهنوز برای کشف مجهولات‌بایدازاین حشره بی‌مقدار درس بگیریم .

شارل دفور می گوید ممکن است موریانه برای وصول به رطوبت به‌اعماق ژرف زمین میرودو از انتهای‌لیفه ریشه‌درختان رطوبت لازمرا اخذمی کند . محیط‌یك لانه‌موریانه درسطح خاك‌به بزرگی تقریبی ۲۰۰ متر مربع میرسد . چنانچه این توده انبوه ازقشر تحتانی عاری می‌شد بلاشك زیراین توده خلاءهای عظیمی ایجاد می گردید . غارهای حقیقی بوجود میآمد ، خلاصه تا کنون دیده‌و شنیده‌نشده سقف‌لانه موریانه ازهم فروریزد .

تغذیه

موریانه تنها موجودی است که در این کره تغذیه خاکی توانسته یك‌بار برای همیشه مسئله تغذیه را حل کند . چنانچه بخواهیم شبیهی دراین باره برای موریانه بدانیم فقط پارهٔ ماهی‌ها در این امربه دانش برجسته این‌حشره رسیده‌اند . موریانه تغذیه نمی کند مگر از سلولز سلولز پس از مواد معدنی فراوان‌ترین ماده‌ایست که در همه جای کره ارضی بوفور وجوددارد . باین‌معنی که این‌ماده قسمت محکم وحتی‌سلاح

غالب نباتات است .

هر کجا که جنگل باشد ، ریشه های درخت باشد . یك علفزار باشد ، موریانه خواهد توانست ذخایر پایان ناپذیری برای تغذیه خود فراهم کند . امااو هم‌مثل اغلب حیوانات نمی‌تواند سلولز را هضم کند . پس‌برای آن‌چه وسیله بکار می‌برند ؟ موریانـه این‌اشکال رابادو گونـه طریق حل کرده.. موریانه های نوع شامپیونیست بآسانی باین مشکل فائق شده‌اند ولی برای سایر انواع موریانه‌ها که چگونـه مـی‌توانند باعدم‌قدرت درهضم‌سلولز به تغذیه‌آن ادامه‌دهند مدتهابرای‌حشره‌شناسان این مطلب درتاریکی مانده بود تا اینکه کلیولند دردستگاههای مجهـز آزمایشگاه خود دردانشگاه هاروارد پرده را عقب زده‌وعلت این امر را برای همه آشکارساخت . درروده موریانه چهارنوع پروتازوئیرنشوونما میکنند ، این پروتوزائیرها که تعداد آن از میلیونها بیشتراستدرروده‌ـ های این حشره درسراسر شکم آن نما میکنند.درروده‌وشکم‌هیچ‌جانوری نمی‌توان از این طفیلی یافت برای محو کردن این طفیلی‌ابتدامورپانه‌را مدت ۲۴ ساعت تحت ۳۶ درجه حرارت قرار می‌دهند .موریانه‌ناراحتی از خود نشان نمی‌دهد ، ولی کلیه طفیلیهای روده‌وشکم اونابود می‌شوند. وقتی درون موریانه بدین ترتیب خالی از بارشدواین‌اصطلاح‌راتکنسین‌ها بین خود ادامیکنند . آن‌وقت بموریانه که‌شکمش خالی‌ازبارشده سلولز میخورانند این موریانه فقط خواهد توانست .ده تا۲۰روززنده‌باشد وپس ازاینمدت از گرسنگی خواهدمرد. اما قبل‌ازمرگ‌اواگربار دیگرطفیلی ها را درشکم اوجای دهند باز موریانه خواهد توانست‌به حیات طبیعی

خود ادامه دهد ۱

در میکروسکوب‌می‌توان مشاهده کرد طرز کار طفیلی ها در روده‌های موریانه ذرات چوب راحل می کند و آنها هضم میکنند سپس میمیرند تا بنوبه خود موریانه بتواند طفیلی راهضم نماید.

ازطرفی وقتی که این‌طفیلی از امعاء موریانه‌خارج شودبلادرنگ فنا خواهدشد حتی‌اگرآنرا روی‌یك‌توده سلولز قراردهند . باید بطبیعت آفرین گفت .

بی‌فایده نیست اضافه کنیم که آزمایشات کلیولندروی یکصدهزار موریانه انجام یافته‌است.۲

موریانه‌هائی که بزرگتراز سایرین باشند درروده‌های خودطفیلی

---

۱ ـ آزمایشات ـ کلیولند باثبات میرساند که‌این طفیلی‌هادرشکم میزبان خود باو آرامش می‌بخشند میتوانند تا مدت نامعلوم به حیات‌خود ادامه دهد . پارهٔ از این طفیلی برعکس هیچگونه نفوذی درعمر میزبان خود ندارند .

این طفیلی مثل‌خود موریانه موجودیت خود.راازوجودسایرطفیلی ها درشکم موریانه حفظ میکند .

این آزمایشات حیرت آورروی موریانه‌اقیانوس بکار برده‌شد

۲ ـ اماچگونه می‌توان پی‌برد به‌ذخیره آزوتی که برای‌این‌حشره لازم می‌شود تا بتواند پروتئین راحل کند ، ویااینکه چگونه‌میتوانندکار بوهیدرات را به پروتئین مبدل کنند این مجهولات هنوز درپشت پرده تاریکی مانده‌است .

پروتوزائیر ندارند اما اینها نیز هضم‌اولیهٔ سلولزرا باین‌ترتیب‌عملی‌میکنند که درمرکزلانه موریانه آنها کشت می‌دهند. شاپیسونرهای وسیع را که این کشت بطور علمی صورت‌می‌گیرد. درست‌شبیه به زمانیکه‌دراطراف پاریس متخصص مواد تغذیه آگاریك از همین رویه تقلیدمی‌کرد • در آزمایشگاهها بوسایل خاصی کوشش کرده‌اند بتوانند دانه‌های سفیدی از آگاریك بدست آورند ولی این دانه‌های گرد فقط در لانه‌های موریانه رشد وروبازدیاد مینمایند.

هنگامیکه موریانه‌ها شهر قدیم خود راترك گویند بعلت‌مهاجرت یااینکه سکنه رادرمکان تازه‌تری جای دهند همواره مواظبند که مقدار زیادی از این شامپیون‌ها را باخود ببرند یا اقلا تخم اصلی آنرا همراه داشته باشند.

مقصود از دوبار هضم چیست؟ جواب را چند فرضیه غیر قابل از ناحیه حشره شناسان داده‌است. اینموضوع محقق شده که اجداد اولیه موریانه که درعصر دوم یاسوم ایجاد کره زندگی می کرده‌اند بوفور به موادی که لازم برای تغذیه آنها بود دسترسی داشتند وباینجهت نیازی‌به حمل پارازیت درروده‌های خود نداشتند عمل هضم درروده خود موریانه انجام می‌شد. ناگهان وضع دیگری بروز کرد که این‌حشرات بعلت‌عدم مواد تغذیه مجبورشدند به تغذیه ازخورده‌ریزهای چوبها استفاده کنند. آنوقت باز این سئوال پیش می‌آید که پس ازآن‌لابد موریانه‌هائی که‌در شکم وروده‌هایشان ازپارازیت‌ها به نشو ونما شروع کردند زنده ماندندو نسل بعدی را تشکیل داده‌اند؟

خاطر نشان می کنیم که هم‌امروزه نیزموریانه هضم میکنندبقایای نباتات فعل و انفعال شده را که قبلا بوسیلهٔ باکتری‌ها هضم‌شده باشد.

موریانه‌هائی که در آزمایشگاه تحت عمل قرار می گیرند وشکم آنها را ازبار طفیلی خالی می‌سازند موقعیکه از فرط گرسنگی‌نزدیك به مرك می‌شوند چنانچه تحت رژیمی قرار گیرند که تغذیه شوند ازبقایای فعل وانفعال هضم باکتری بلافاصله حیات راازسر می گیرند اینهم ثابت شده که با این رژیم تغذیه باردیگر درروده موریانه پارازیت پا بعرصه وجود می گذارد .

حالا باید فهمید برای چه موریانه ازاین طرز تغذیه رو بر تافته است ؟

شاید باین علت باشد که درمناطق نشوونماموریانه که اغلب‌مناطق استوائی و گرمسیر است این ماده بوفور یافت نمی‌شود در حالیکه سلولز بسهولت بدست میرسد .

یااینکه پیدایش نسل‌مورچه‌ویورش آن‌بموریانه‌باعث‌شده که‌حشره ناچار از دسترس بآن‌ماده محروم گردد؟

کلیولند عقیده دارد که در همان حال باز از مواد چوبی تغذیه می‌شد و این مواد چوبی حاوی مقداری طفیلی بوده و همین طفیلی‌ها در روده و امعاء موریانه رو به ازدیاد و آن‌جا را مسکن خود قرار داده‌اند .

این عقاید وفرضیات کم وزیاد قابل قبول است که در اطراف آن جروبحث شود . تنها یك مطلب را نباید فراموش کرد : هوش و خواست

موریانه است . چرا قبول نکنیم که خود موریانه‌ها بامیل و خواسته‌خود این طفیلی‌ها رادرون شکم خود راه داده‌اند وخود راآرامتریافتند زیـرا طفیلی‌ها رادرشکم پرورش میدهند وهرچـه بدستشان رسید میخـورند و بوسیله طفیلی‌ها آنچه خورده‌اند قابل هضم می‌شود. انسان‌هم اگرموقعیت موریانه راداشت اونیز از موریانه تبعیت‌می کرد .

اما موریانه‌هائیکه شامپیون را کشت می کنند این فرضیه کامـلا صحیح بنظر میرسد . ابتدا پیدایش این ماده موریانه آنراروی‌توده‌ای‌از علف وتکه‌های چوب که انبار کرده بود مشاهده کرد . کم کم موریانه‌ها متوجه‌شدند که این شامپیون‌ها لذیذترین وپرقوه‌ترین آذوقه برای آنهـا میباشد . و فوق‌العادهٔ آسان برای هضم آنها یك خاصیت دیگر شامپیون این بود که موریانه‌ها راخلاص‌می کرد ازآن همه طفیلی که درون شکم آنها رااشغال کرده بود وبدن آنها راسنگین کرده بود . بنابراین موریانه دست‌به کشت آن زد بقسمی که امروزه فقط به کشت‌آن‌همت گمارده‌اندو ازسایر موادصرفنظر نموده‌اند.

فراموش نکنیم کهٔ خودما انسانها اختراعات خودرامدیون‌تصادفات می‌باشیم . تقریباً این‌امربوسیله طبیعت انجام‌می گیرد که بوسیله‌نیرنگی آنرا دردسترس موجودات می گذارد .طبیعت همین احتیاج‌رادرموریانه‌ها دید وباهمین نیرنك‌بآنها فن خلاصی‌ازبار شکم را آموخت . وقتی‌اختراع دردسترس انسان قراربگیرد انسان بقوه استعداد ذاتی‌خود که فوق سایـر حیوانات است آنرا بصورت فاتحانه درآورده وبآن جلا می‌دهد ولی در موریانه‌ها فقط از نظر فشار احتیاج آنها صورت می گیرد.

کارگران

سازمان اقتصادی واجتماعی لانه‌موریانه فوق‌العاده عجیب‌تر وکاملتر از سازمانی است که در کندوی زنبور عسل بچشم میخورد .

در کندوی زنبور عسل کارگران و نرها و یك ملکه دیده می‌شود که خود ملکه نیز یك‌کارگری است که نسوج بار دهنده‌اش بـآزادی و آسانی رشد کرده است . تمام سکنه ازعسل تغذیه می کنند و از آنچـه کارگران می‌آورند می‌خورند . در لانـه موریانه بر عکس آنچه دیـده می‌شود بطرز حیرت آوری اعجاب آمیز است ،.طبق آنچه فرتیـزمولر بیان می کند و گـرایس و ساندیاس تأئید می کنند در لانه موریانه از یازده تا پانزده نوع تخم متفاوت که درظاهر همه بهم شباهت‌داردمشاهده می‌شود

بدون اینکه بشرح کامل این موضوع بپردازیم و از لحاظ فنی اطـاله کلام بدهیم باین تفاوت فقط اختصار شده به رقم گذاری ۱ ـ۲ـ۳ و ماهم‌اکتفا می کنیم به مطالعه این سه فرم . واین سه شکل را بـایك تغییر می‌توان گفت قسمت کارگری . قسمت‌جنگنده . و قسمت باروری ما مـی‌دانیم که در کندوی زنبـور عسل جنس مـاده تنهـا حکمـران کندوست .

این قانون مطلقا مورد اجرا است . درعصری که بمامجهول است معلوم‌نیست بعلت انقلاب یابعلت دیگر میزان‌کارو عمل قانونی لایتغیر بوجودآمد که نرها بکنار زده‌شدند و وجودی مستحب شدند وچند صدتن ازآنان توانستند دل‌ماده‌ها رانرم کنند وآنهم در اثر گذشت ماده‌ها انجام شد که‌نرها راوجود مزاحم تشخیص‌دادند وآنهاراغیر قابل‌اصلاح دانستند ولی‌باآنها مدارامیکردند .

این نرها ازتخم‌هائی خارج می‌شوند که ازمشابه آن تخم‌ها زنان کارگر بوجود می‌آیند ولی‌این نرهاوجودی بارور نبوده بلکه تشکیل‌یك گروه شاهزادگان ازخود راضی وبی‌ثمرو نیزخوشگذران . شهوت‌پرست وبالاخره مزاحم‌واحمق ودریك کلمه گروهی راتشکیل میدهند که‌عاطل‌و باطل‌و موردنفرت می‌باشند .

چشم‌و ابروی خوشکل ولی‌تهی مغزواز همه‌بدتر سلاح مدافعه از خودرا ندارند . شاخکهای سوزنی زنان‌کارگر را ندارند . در این باره باید گفت که در اثر تغییری که برما مجهول مانده این شاخکهای سوزنی مبدل‌به آلت‌سمی شده‌است .

این‌شاهزادگان نرپس‌از پروازهائی که نتیجه سکر و شهوت آنها استوظیفه خودرا انجام یافته تلقی می کنند ولی بدون هیچگونه کسب افتخار قتل عام می گردند . زیرا باکره‌های محتاط و بیرحم در مقابل گستاخی ، این نرهای لوس که بآنها آنطور رفتار کرده‌اند حتی حاضر نمی‌شوند که آنهارابا دشنهٔقیمتی‌ونرم‌خود بکشند. این‌آلت حربراسزاوار این گروه‌نرها نمی‌دانند واین‌آلت رادرمقابل دشمنان قوی‌پنجه خودبکار

میبرند با کره‌های آسیب‌دیده از نرها فقط باین اکتفا میکنند که یك بال آنهارا ازتن‌جدا کنند وآنهارا از کندو بیرون کنند تاازسرما وگرسنگی جان‌دهند .

ولی درلانه موریانه کارگران هم جنس نرو هم از جنس ماده می‌باشند .

امانری ومادگی آنهاکاملا درتشخیص دچار مشکل میشود . اینها کلیتاً کور هستند . سلاح از خود ندارند : بال ندارند . اینها فقط وظیفه‌سلولز رادارند وشغلشان‌بهره برداری ازآنچه امکانات دردسترس‌آنها قرارداده است‌میباشد .

اگر موریانه‌های‌کارگروجود نداشتنداحدی‌از سکنه‌لانه موریانه چدشاه و چه سربازان و چه بالغ‌های بالدار (که بعد ازآن صحبت خواهیم داشت) هیچ گروه از این موریانه‌ها لیاقت ندارند حتی از آنچه جلو خود دارند برای سدجوع تغذیه کنند . اگر موریانه‌های کارگر وجود نداشتند کلیه سکنه‌لانه موریانه ازگرسنگی میمردند زیرا حالی که نشسته بودند روی توده‌های انبوهی از سلولز تنها کارگرانند که آشنا به‌تغذیه و هضم آنچه خورده‌اند می‌باشند . این کارگران ازیك نظر بجای معده و شکم ساکنین لانه موریانه هستند . وقتی یك موریانه از هرطبقه که باشد گرسنه شود یك ضربه آنتن بکارگری که از مقابل او می گذرد آشنامی‌سازد وبلافاصله این کارگر آنچه‌در معده‌دارد باوتسلیم می کند . زیرااین تقاضا کننده هنوزواجد شرایط شاه شدن ملکه بودن یامالدار شدن‌را ندارد . اگرتقاضا کننده بالغ‌باشد آن‌وقت کارگر مقعد

خودرا باو نزدیك می کندو با ازخود گذشتگی کامل آنچه در امعاء دارد تقدیم مینماید .

بنابراین رفتاری که سکنه لانه موریانه ازخود نشان میدهد یك نوع کمونیزم تلقی میشود . کمونیزم کامل که هرچه درون شکم ذخیره میشود در دسترس همگنان قرار می گیرد . وقتی که موریانه پوست عوض کند پوست قدیمی بلافاصله بوسیله سایرین بلع میگردد . اگر موریانه فوت کند چه شاه باشد چه ملکه و یا جنگنده باشد جسد دریك طرفةالعین طعمه زندگان می گردد . این امور لایتغیراست .

نظافت لانه بطور اتوماتیك عمل میشود . در هر فرصت مسئله نظافت مورد نظر موریانه است • هرچه هست خوب است • آنچه در لانه باشد قابل استفاده است • سلولزاست • مدفوع بلافاصله مورد استفاده قرار می گیرد • از طرفی مدفوع ماده اولیه بااهمیتی است برای صنایع آنها و همانطور که خواهیم دید مدفوع ماده اولیهٔ فعل انفعال غذائی آنهااست •

راهروها بطور مثال از داخل کاملا تمیز و صیقلی شده موقعیکه بخواهند لوله بکار برند• اطاقهائی برای امکان سکنه لازم باشد • آپارتمان اعلیحضرتین را بخواهند بسازند• یا اینکه سوراخی در جدار دیوار احداث کنند تا یك موج هوا داخل گالری شود ، یا اینکه موقعیت را تشخیص دهند تا اندکی روشنائی بداخل بدهند •

ازهمه حیرت انگیزتر این مطلب است که برای انجام تمام این امور متوسل بمدفوع میشوند.

بیك معنی موریانه‌ها شیمی دانهائی هستند که تکامل علوم بآنها هرگونه احساسات ناهنجاررا ازلحاظ تشخیص بدبوئی وتنفراز آنها دور کرده‌است .

موریانه بپایه‌ای از تکامل رسیده که یقین دارد هرچه در طبیعت هست همه‌اش دلپذیراست وهیچ نفرت آورنیست .

در تکاملی که موریانه‌بآن موفق‌شده که بهرجسم فرمانفرمائی کند وباسعی ومجاهدت اجسام راتغییر شکل دهدوبنا باحتیاجی که بآن‌مواجه شود بایجاد جسم مورداحتیاج خوددست‌بزندویاین‌علت‌کارگران‌بدوقسمت تقسیم شده‌اند . بزرگترها و کوچکترها. بزرگترها باداشتن‌آلتی که‌مثل لبه قیچی است می‌توانند مسافات دورتری را بپیمایندو از جاده های‌مستور عبور کنند .

می‌توانند چوبها راقطعه‌قطعه کنند ومواد دیگر راازهم جدانمایند ولی دسته ثانوی که تعدادشان بمراتب بیشتر می‌باشد درلانه میمانند و به تغذیه شاه وملکه می‌پردازند . تخمها رامواظبت می کنند وبخوراکدادن بموریانه‌های تکامل یافته می‌پردازند وبالاخره بمرتب کردن امورلانه و تنظیم انبارهای ذخیره همت می گمارند،

سربازان

۱

پس ازموریانه‌های کارگر ، آنچه دردرجه اهمیت‌قرار دارد همانا سربازان می‌باشند . سربازان ازهردوجنس نروماده‌هستند.

اینها نیز کورند ومحروم از بال . لازم بتذکر می‌دانیم که در این جای سخن جلب کنم یکبار دیگر توجه خوانندگان را که آنچه‌خواهیم شنید درست اعجاز طبیعت است که استعداد ونیروی خلاقه خود را بکار برده مگراینکه خود شمابتوانید برای‌این این‌اعجاز یك کلمهٔ‌بهتروشیوا تر انتخاب کنید تابهتر بمعنی آنچه از باور نکردنی‌ها مشاهده می کنیم پی ببریم .

همانطور که قبلا اشاره رفت . هیچ موجودی مثل‌موریانه‌ازمیراث طبیعت محروم نگشته‌است.

موریانه حربه‌ای که بکار دفاع بخورد ندارد . سلاحی که با آن بتواند بحمله پردازد فاقد است . انگشت یك بچه کوچك وقتی بشکم موریانه نزدیك شود این شکم آنقدر نرم است که فوراً پاره میشود.

موریانه هیچ ندارد بجز یك ابزار که برای‌کار بلا انقطاع آنرا

بکار می‌برد بی‌عرضه‌ترین مورچه‌اگر به موریانه حمله کند فنای‌موریانه حتمی خواهد بود.

اگر ازانزوای‌خودقدم بخارج گذاردوباچشمی که نابیناست ناچار باشد بکشیدن خود روی زمین وبافك‌های کوچك‌خودفقط می‌توانددرات چوب رابجود نه اینکه این‌فك‌ها قدرت حمله بدشمن داشته باشدبا این وضع بلادفاع و کور مسلماً هنوز پا ازلانه بیرون نگذاشته مگر اینکه بدیار نیستی می‌رود .

پس این مأمن . تنها وطن او . شهر او . تنها مایملك اوست • روح او زنده است . وقتی خود را در میان توده‌ای ازهمنوعان خودبداند ولی یك قانون شقی طبیعت درپاره‌ای ازلحظات سال باوامرمیکند که این دژ غیر قابل تسخیر رابگشاید هزاران دشمن‌جرار در کمین‌این لحظات نشسته‌اند .

دراین لحظات موریانه آنچه را در تملك دارد . آینده‌اش زمان حالش ، همه وهمه رادر طبق اخلاص می‌نهد وقتل عام می‌شود . موریانه شبیه بما آدمیان که درمحرومیت طبیعت چون‌او نصیب داریم وهزاران‌سال در تکاپو بوده‌ایم تا باین محرومیت غلبه کنیم موریانه نیز مانندماآنچه قادر بوده بکار برده تا وسایل دفاع از خود را در مقابل این همه اعداء تهیه کند .

درحقیقت هیچ جانوری چون موریانه موفق نشده که توده‌هائی از مائده لذیذ بزیر دندان دشمنان خودرا در لانه انباشته کند و بالا دفاع در مقابل دشمنان خونخوار قرار دهد ولی بآسانی دستبرد بآن امکان

پذیر نباشد .

مورچه با همه تلاشی که از خود نشان میدهد تا موریانه لـذیذ را بچنك آورده و آنرا بخورد هرگز بآسانی به لانه آن رخنه نمیکندمگر اینکه بطور تصادف باشد .

انسان با همه قدرت وحیله‌ای که بکار میبرد قدرت نفوذ دراین لانه را ندارد . مگر بوسیله کلنك ، باروت واره ،

موریانه مثل ما آدمیان وسیله دفاع خودرا از آلات وادوات خارجی بدست نیاورده . موریانه بهتر از ماتوانسته خود را درمقابل دشمنان آماده دفاع کند وهمین امر اثبات میکند که موریانه بهتر ازما بمنبع سرچشمه های حیات وصول یافته‌است .

اووسیله دفاع را دربدن خود بوجود آورده آلات حرب رااز بدن خوددرست کرده . موریانه خیلی بارزتر ازما باعمال نسوج بدن خودش پی برده‌است .

موریانه برای قلاع واستحکامات قلاع خود مبادرت به پیـدایش تخم‌هائی کرده که ظاهراً شباهت کامل بتخمهائی دارد که کارگران از آن بدنیا می‌آیند. حتی زیرمیکروسکوپ این تخمها تمام بدون ذره‌ای اختلاف مشابه یکدیگر می‌باشند . ولی در حقیقت این موجودات عجیب الخلقـه باعث حیرت می‌باشند .

کلیه آنها بنحو قبول نکردنی بزرگ واشباح انگیز وتمام سراپای حشره مثل یك گاومیش شاخدار بایاجفت انبرك قیچی مانند است و این انبرکها با کمك عضلات قوی بکار میافتد ، این گیره‌ها باستحکام فولادو

بقدری سنگین است که حشره خود بخودقادر بتغذیه نیست و باید کارگران درنوك آن غذا تسلیم کنند.

بعضی اوقات دریك لانه موریانه دو گروه سربازان مختلف الشکل وجوددارد. گروه اول باانداام بزرگ و گروه ثانوی اندامی کوچکتر ولی هردو گروه بالغ اند. خاصیت سربازان کوچك اندام هنوز معلوم نشده بجز اینکه در هنگام اعلام خطر این سربازان کوچك اندام پا بفرار می‌گذارند ودراین فرار بقدری ورزیده اند که ازکارگران درحال فرار اینها جلوتر وسریعتر فرارمی کنند. ولی بنظر میرسد وظیفه این سربازان کوچك اندام شبیه باشدپلیس‌های ما.

بعضی از لانه‌ها دارای سه گروه سربازان مختلف الشکل میباشند.

موریانهٔ اوترم سربازانی دارد که فی‌الواقع شکل خیال انگیزی بخود گرفته اند.

این سربازان بجای سرو کله دارای چیزی است شبیه بآب دزدکی که باآن آب بخارج پرتاب کنند واغلب این آب دزدك بشکل یك گلابی ساخته میشود.

با کمك این دستگاه عجیب یا بهتر بگوئیم با کمك این آمپول مغزی وباچشمانی کور ونابینا از فاصلهٔ دوسانتیمتری مایع چسبناکی به سمت دشمن پرتاب میکنند که بلافاصله دشمن راازپای درمیآورد یعنی اورا فلج میکند. مورچه دشمن جرار وابدی موریانه خیلی بهترازسایرجانورهاپی

باین مایع برده وازآن تاسرحدجان بیمناك می باشد .(۱)

این اسلحه آتشبار آنقدر مهیب وبااستفاده‌است که‌اغلب موریانه‌با اینکه کور میباشد موریانه اوترم مونوسروس با کمك این سلاح نقشه مسافرت روی زمین را میکشد وبدون خوف‌از هزاران دشمن به‌اکتشاف درهوای آزاد می‌پردازد . شبها گروه‌های موریانه خود رابه‌پای درختان جنگلی میکشانند .

یك‌عکس یانزیوم محیرالعقول که در جزیره سیلان‌بدست بونیون گرفته شده بما نشان میدهد این‌قشون رادرحال‌حرکت کمثل‌یك‌رودخانه روبهم میروند وساعات متمادی میان دوردیف سرباز راه پیمائی میکنند . این سربازان سرنگ‌ها رابسمت خارج میزان کرده‌اند تااگر مورچگان ظاهرشدند آنها راازهجوم‌باز دارند .(۲)

---

۱ ـ طول سربازانی‌که خارج شده‌اندرعکس به سی ودوسانتیمتر می‌رسد. یعنی‌طبق‌محاسبه‌درهریك‌متر۸۰۶تا۱۹۱۷موریانه‌قرار گرفته‌است.

روزی که سربازان حین برگشت مواجه بامورچه‌هاشده بودندصفی به عرض ۲۸۱ مورچه‌پشت‌سرهم مقابله‌با مورچه‌ها کرده بودندوکارگران باربررا حمایت میکردند . موریانه درپناه دیوار تحت حفاظت سربازان به‌لانه برمیگشتند . فراموش‌نکنیم که‌سربازان‌وکارگران همه کوربودند اگر مابجان این موریانه فاقد بینائی بودیم وبادشمن نسلی‌روبرو بودیم چه میکردیم

۲ ـ بومیهای مدرس ازدشمن مورچه بامورپانه عبرت گرفته‌اند و این بومیها پاره‌ای‌از انواع مورچه‌ها بنام پلدوگتن‌درانبارهای خودبرای ازبین بردن موریانه‌ها ومغازه‌ها وارد میکنند .

موریانه‌هائی که بتوانند درروز روشن ظاهر شوندبسیارنادرندفقط دونوع ازاین موریانه‌ها قادربابنکار می‌باشند این دو نوع موریانه تحت حمایت سربازان برای گردآوری معونه قدم بدرون جنگل میگذارندو همیشه درصفی حرکت میکنند که هرگز این‌صفها ازپانزده موریانه که درکنارهم قرارمیگیرند کمتر نخواهد بود.

گاهی یکی‌از سربازان روی بلندی میرود تابهتراطراف را تماشا کند وصدائی شبیه به سوت از خود خارج میسازد وصفوف باهمان صدا جواب اورا میدهند وقدمها راسریع میکنند.

این موریانه بعکس سایر هم‌نژادان‌خود کورنیستندبلکه‌چشمهای ریزی دارند.

همین صدای سوت مانندبود که توجه اسمیت من‌حشره‌شناس نامی را بخود جلب نمود.

و اسمیت من‌اولین حشره شناسی‌بود که این‌نوع موریانه‌را کشف نمود. رژه این گله پنج تاشش ساعت بطول میانجامد.

سربازان موریانه‌های سایر انواع هرگز قلاع واستحکامات خود راترك نمیگویند. آنها مأمورند ازلانه‌ها دفاع کنند.

طبیعت باین سربازان کشیك درمکانهای لازمه رادرلانه آموخته واز طرفی‌این سربازان تنها آلات حرب خودرادر کله خوددارند و اگر آنها رابگردانیم وبدشمن مواجه کنیم بدون درنك نابودخواهندشد.فقط قسمت بالا مسلح است وازشکم بدپائین مثل‌یك کرم نرم وناعم‌است‌وبرای هرگونه حمله حاضر میباشد.

۲

دشمن جرارموریانه همان مورچه است. خصم‌تاریخی. دشمنی که ازدویاسه میلیون سال‌نسل به‌نسل‌این دشمنی دراو قوت گرفته‌است . (۱)

زیرا از نظر باستان‌شناسی مورچه تسلط نسلی‌برموریانه دارد.اگر مورچه وجـــود نمی‌داشت شاید در عصر حاضر نیمی از کرهٔ ارض به وسیله این حشره کـه ما به توصیف آن می‌پردازیم تحت اشغال قرار می گرفت .

موریانه که این مقدار هوش واستعداد از خودنشان داده واینهمـه قابلیت درکارها نشان میدهد مسلما همانابعلت اجبار از دفاع خوددرمقابل

---

۱ ـ انبوه براده‌چوب‌در قسمت خارجی دهلیزها وبرای‌بستن‌سوراخ های جدار .

درجه۲ ـ براده‌های چوب با کمك لعاب‌دهان یا مایعی که‌ازمدفوع موریانه خارج میشود برای درست کردن تونل‌ها ـ دیواره های حافظ موریاندهائی که کاملا بسته باشد . صنایع مقوا سازی از چوب‌موریانه کاپوتوترم)

درجه ۳ ـ فن بنائی بوسیله گل که از ترکیب ذرات خاك ولعاب دهان موریانه ساخته میشود.

دشمن خون آشام خود مورچه‌می‌باشد .

اکنون مـی‌پردازیم به انـواع پست موریانه‌ها از قبیـل Archotermopsis و Colotermes موریانه واین‌نوع موریانه‌هالیاقتی ازخودنشان نداده‌اند . ساختمان کردن رابلدنیستند. فقط راهروهای‌خود را درتنه درختان احداث میکنند . همه این موریانه‌ها بیك‌نوع کارمی‌پردازند وقسمتهای مختلف درآن بسختی مشخص میشود.

باچسب ولعاب چوب دهانه سوراخ رامی‌بندند تامورچه بتواندقدم بداخل لانه بگذارد .

ما کم کم‌می‌رسیم بمتمدن‌ترین انواع موریانه .بموریانه‌های‌درشت ومورپانه‌های سرنك‌دار ـ البته‌این‌حشرات نیز نردبان واربه انواع‌مختلف دیگر مجزا می‌شوند .

بونیون نظریه‌میدهد که صدها نوع مختلف‌ازاین‌نوع موریانه‌وجود دارد که بحد اعلای تمدن رسیده ولی هنوزچندین عصرطول‌خواهد کشید تا این حشرات باوج انتهای تمدن برسند .

طبق محاسبه بونیون‌دوازده‌تاپانزده هزارنوع متفاوت موریانه وجود دارد. ولی نیل‌هولموگرل ۵۷۵ نوع ذکرمیکند که۲۰۶ نوع آن‌درافریقا بسر میبرد وآنچه از حالات وکردارموریانه تاکنون گفته شده‌فقط روی یکصد نوع آن‌است که مطالعه گردیده‌است .

تازه روی همین یکصدنوع که‌مطالعات‌حشره شناسان مختلف‌انجام گردیده بعقیده ماآنقدردرجات تمدن متفاوت است که بطورمثال‌بخواهیم سکنه‌قدیم شبه جزیره‌پولینزی راباارو‌پائیان متمدن امروزی‌مقایسه کنیم.

مورچه شب وروز در کمین یافتن موریانه است . در تکاپو است تا رخنه ای در لانه موریانه بیابد و بآنجا هجوم ببرد .

موریانه نیز بعلت ترس از همین دشمن جرار است که آنهمه احتیاط از خود نشان میدهد و اگر ذره‌ای سوراخ در جدار لانه‌اش وجود پیدا کند در یك لحظه آنرا مسدود می‌سازد.

سوراخهائیکه برای نفوذ هوا بداخل لانه و دهلیزها لازم است و یا روزنه تهویه دهلیزها بطور عجیبی تحت حفاظت سربازان قرار گرفته است .

ابداعی در عمل تهویه بکار میبرند که بزرگترین شخصیت بهداشتی ما هنگامیکه مواجه با آن شوند از فرط اعجاب انگشت حیرت بدندان خواهند گزید .

ولی مهاجم چه مورچه باشد وچه حشره یا جانور دیگر ،وقتی که لانه مورد تهاجم قرار گیرد وسوراخ درجدار حاصل شود سرو کله مدافع بیرون میآید وباانبرك‌های خود بکف زمین ضربه میدهد تاوقوع خطررا به ساکنین لانه اعلام کند .

بلافاصله گروه محافظ بآن سمت میدوند و بدنبال آن تمام ساخلو درحالیکه کله رابسوراخ گرفته وباحرکت پیاپی مایع خطرناك راپرتاب میکنند وباچشمی نابینا روی زمین می‌خزند شبیه بسگان شکارچی که وقتی بد طعمه رسیدند وآنرا بدندان گرفتند امکان رهاشدن برای صیدغیر ممکن خواهد بود . (۱)

---

۱ ـ بونیون ناظر این حمله ودفاع بوده وبه دفاع موریانه آفرین

بقیه پاورقی درصفحه بعد

۳

چنانچه حملات دشمن ادامه یابد سربازان بخشم درآمده وصدائی ازخودبیرون میدهند . این‌صدا زنندەوسریعتر ازتیك‌تاك ساعت که‌ازچند متربگوش برسد .

درجواب این صدا ازدرون لانه صدائی شبیه بسوت‌جواب میدهد• این آوازجنگی یاسرود خشم بعلت کوبیدن سر بروی‌سیمان‌حاصل‌میگردد

بقیه پاورقی صفحه قبل

میگوید بدفاع این حشره باهوش واستعداد ! بونیون درصندوقی مقداری از موریانه انواع لاکوستری گذاشت وروی صندوقچه راسرپوش شیشه ای نصب کرد . روز دیگربسراغ صندوق رفتروی میزیکه صندوقچه‌موریانه قرارداشت پرشده بودازمورچه‌های‌درشت ومهیب ازانواع Dinesus چون سرپوش شیشه روی صندوقچه کاملا چسبیده نشده بود . ابتدا بونیون‌تصور کرد که مورچه‌ها موریانه راطعمه‌خود ساخته‌اند. اماهر گزچنین‌واقعه‌ای نیفتاده بود . موریانه‌های سرباز وقتی که از خطر آگاهی یافتند همه‌در اطراف صندوقچه محتوی موریانه‌ها حلقه زده بودند .

سربازان روبه مورچه‌ها وسرنگ‌ها رابسمت آنها قراول‌رفته‌بودند وبدینوسیله مانع تباهی‌موریانه‌ها بدست مورچه شده بودندونگذاشته‌بودند حتی یك مورچه داخل شود .

ومنظم ودقیقه بدقیقه شنیده می‌شود.

گاهی که با وجود دفاع دلیرانه وقهرمانانه موریانه‌ها عده‌ای مورچه خودرا داخل قلعه می کنند. آنوقت وظیفه سربازان بپایه‌ازجان گذشتگی میرسد .

سربازان از جان گذشته بمقابله مورچگان درمیآیند درحالی که درعقب‌خط جنگی موریانه‌های کارگر باشتاب‌خاص سوراخهائی که‌تازه گی درديوارلانه باز شده‌می‌بندندالبته دراین گیردار کلیه‌سربازان‌جلومهاجمین راکاملا می گیرند ولی جان همگی آنها قربانی می‌شود ودرعوض دشمن منکوب می گردد .

باینقرار است که بعضی اوقات لانه‌هائی دیده میشود که در بادی امر چنین مشهود می‌شود که‌موریانه‌و مورچه باهمکاری هم‌دریکجازندگی می کنند ولی درحقیقت اینطور نیست بلکه بطوریکه در بالا بیان شد قسمتی ازلانه که مورچه درآن نفوذ کرده همان قسمتی‌است که‌موریانه‌ها از آن صرفنظر کرده وبدشمن تسلیم کرده‌اند وسربازان آنها آنقدر جلو یورش را گرفته‌اندتا جان خودرا فدا کرده ودرنتیجه موریانه‌ها به قسمت عقب منتقل ودیوار کشی‌راکامل کرده‌اند بدون‌اینکه مورچه بتواندرخنه بمرکز قلعه آنها بکند .

اغلب نبرد مورچه‌همانطور که گفته شد بقتل تمام‌سربازان‌موریانه منجر ولی لانه موریانه‌ها نجات‌میابندبندرت‌اتفاق میافتد که قلعه‌موریانه بتصرف مورچه درآید .

پرل که‌خودناظر نبردمورچه‌ها بامورياندهادراوساسبارا(افریقای‌شرقی آلمانی) بوده میگوید که هریك مورچه چند ده‌عدد اسیر بدست‌می‌آورد

که درحالیکه زخمی شده‌اند مظلومانه روی خاك دست وپا میزنند . سپس هر یك مورچه بیرحم چند عدد از این واژگون بختان را بـا خود می‌برند .

پس‌ازاتمام‌نبرد بقایای سربازان که زنده‌مانده‌اند گروه‌بندی کرده وبه پناه‌گاه خود برمیگردند .

ارتش مورچه‌ها که مورد ملاحظه پرل بوده عرض ۱۰ سانتیمتر و طول یکمتر وپنجاه سانتیمتر راداشتند وقتی حمله ردشد سربازان مدتـی درنگ کرده سپس‌برپست‌خوده‌راجعت یاداخل‌درسربازخانه‌می‌شوندآنگاه کارگرهائی که در اولین اعلام خطرپابفرارگذاشته بودند ظاهر می‌شوندو طبق برنامه منظم بکار میپردازند باسرعت پیش از حد تصوربه ترمیـم خسارات می‌پردازند یعنی هر کارگری گلوله مدفوع راباخودمیآورد

درفاصله یکساعت مطابق گفته دکترتراگات‌سوراخی که‌ببزرگی کف دست است بوسیله‌کارگران بسته می‌شود.

ساواز نقل میکند شبی لانه موریانه‌ها راآسیب داد وخراب نمود وروز دیگر که برای سر کشی بآنجا رفته بودباحیرت ملتفت‌شد که تمـام آسیب وخرابی‌شب گذشته اورا موریانه‌ها بکلی‌ترمیم کرده‌اند وبایك‌طبقه سیمان آنراپوشانیده‌اند.

سرعت برای موریانه‌ها مسئله مرك وحیات‌است زیرااهمال‌دربستن یك سوراخ ریز بقیمت جان همه‌اهل قلعه تمام خواهدشدیعنی‌دشمنان بی شماری که درکمین میباشند هرآن مواظبند که بداخل لانه موریانه‌هاراه بیابند وآنها رانابودسازند .

٤

این سربازان شباهت به نگهبانان کارتاژی دارند و بجز فن سپاهیگیری بکارهای دیگر هم می‌پردازند یکی از انواع موریانه‌ها مونو سروس با اینکه نابینا است (البته که هیچ نوع موریانه‌ای چشم ندارد) اینها قبل از سربازها بعنوان اکتشاف جلو میروند

بدینمعنی که کاملا رفتار صاحبمنصبان جنگ دیدمرادارند یقین است که همین شناسائی بفنون نظامی درلانه‌های گنبد دار نیز معمول است بخصوص که در اینجا اکتشاف تقریباً محال است بعلت اینکه با کوچکترین اعلام خطر میدوند به قسمتی که سوراخ شده و بلافاصله وظیفه سپاهیگیری را پیش کشیده و بحال دفاع درمیآیند .

در استرالیا عکسی با مانیزیوم بوسیله (ساویلا کنت) گرفته شده و بما دوموریانه سربازرانشان میدهد که بنظر حفاظت یك گروه کارگر مشغولند واین کارگرها بجویدن یك تخته‌چوبی پرداخته‌اند. اینها سعی دارندعاطل وباطل نمانند تخمهارا روی انبرکهای خودحمل میکنند ودرچهارراهها متوقف میشوند مثل اینکه بخواهند جریان عبورو مرورراامنظم کنند

واسمیت‌مان اصرار دارد که باور کنیم آنچه را که او بادوچشم‌خود دیده‌است . با نوازشهای مهربانانه وتلطف آمیز ملکه را یاری می‌دادند

هنگامی که ملکه بدشواری یك تخم درشت‌تر ازاندازه رااز خود خارج میساخته‌است .

بنظر میرسد که این گروه روشن ذهن‌تر از سایرین و باهوش‌تر از کارگرانند مثلا در قلب کشور یك نوع آریستو کراتی را تشکیل می‌دهند .

اما این آریستو کراتی‌حقیرانه‌ای‌است که مثل‌آریستو کراتی‌ماقادر نیست احتیاجات خود راتأمین کند وبرای ادامه حیات ناچار بتوسل از ملت می‌باشد .

خوشبختانه برخلاف وضع ماانسانها نصیب وقسمت اینها بسته بمیل وهوش تودهٔ کور کورانه میباشد بلکه دست یك مقتدری‌است که ماهنوز بچهره اوآشنا نشده‌ایم و کمی‌دورتر کوشش خواهیم کرداین اسراررااازهم پاره کنیم وبآن واقف شویم .

مادربحثی که درفصول آنها خواهیم گفت بیان خواهیم کرد که در ساعات حزن انگیزی که داس مرك درصدد فنای اهل شهرباشد این گروه هستند که پلیسهای خارجی راتشکیل میدهند وخونسردی خودراحفظمی‌کنند درمیان گروه گروه مست ومدهوش دیوانه حال ومثل‌اینکه تحت‌اثر یك کمیته امنیت وظیفه خود راانجام دهند .

معهذابا قدرت مطلقی که‌اینهاواجد میباشند وباسلاحهای‌خطرناکی که مسلح باشند اگر می‌خواستند بخوبی میتوانستند از این قدرت خود سوء استفاده کنند ولی برعکس اینها خود را فرمانبردار قوانین عمومی که همه جا حکمفرما است می‌دانند. معمولا تعدادااینها یك پنجهسکنه‌است.

چنانچه ازاین تعدادبیشتر شدند جریان بقدرت‌مطلق آنها که‌هنوز برما معلوم است اطلاع داده شد وهم اوبارفتاری که برای‌ما غیرقابل‌قبول خواهد بود تعداد صحیح رانعیین‌وبقیه را که نسبت بجمعیت قلعه زیادی بداند نابودمیسازد .

وطرز اعدام‌اینهاشبیه باعدام نران زنبوران عسل نیست. صدکارگر حریف یك دانه از این موریانه‌های غول هیبت نخواهدبود تنهـا وسیله قتل آنها همانا عدم تغذیه آنهااست .

مسئله خیلی ساده‌است بدهان آنها غذا نمی‌دهند واینها چون‌خود قدرت اکل ندارند ازگرسنگی جان میدهند .

ولی چگونه قدرت مطلق میتواند آنها رابشماردوتعدادلازم‌راتعیین کند وآنهائی‌راکه زیادی تشخیص داده همه رابر کنار بزند؟

این یکی از هزاران سئوالی‌است که درلانه موریانه‌هابفکر مـا می‌آید وجواب آنها برای ما هنوز مجهول مانده‌است.

قبل از اینکه این بحث‌را که مخصوص پلیس داخلی موریانه‌هـا است خاتمه دهیم یعنی پلیس شهربدون نوررا بپایان رسانیم‌به موسیقی عجیب که مورد اعمال این‌حشره‌است می‌پردازیم.

این‌نواها گاهی بصورت اعلام خطر طلب کمك ونوعی‌ازشکواهاو سایر خواسته‌های موریانه‌است وهمیشه این نواها یکنواخت‌وروی‌درجات انجام میگیرد وجواب این‌نواها بوسیله زمزمه که از جمعیت‌برمی‌خیزد داده میشود.

وهمین امرمیان‌حشره‌شناسان این ابهام رابوجود آورده که‌موریانه

ها بین خود حرف میزنند نه تنها باحرکاتی که با آنتن خود می‌دهند مثل مورچه‌ها بلکه بیشتر با زبان حاصی آنچه می‌خواهند و قصدارند به‌همدیگر می‌فهمانند.

بهرحال برخلاف مورچه‌ها و زنبوران عسل که کاملا کرهستند حس سامعه در این حشره کورنقش بزرگی راایفاء میکند. برای تحقق یافتن این مطلب خیلی مشکل میتوان درك کرد زیرا بدلانه‌های زیرزمینی موریانه و به‌لانه‌هائی که بیش ازارتفاع دشت پا بوسیله چوبهای جویده‌شده لفاف‌شده واین لفاف مستحکم شده بوسیله سیمان. والبته میدانیم که سیمان کلیه سروصداها رادرخود جذب میکند ولی موریانه‌هائی که لانه‌رادرتنه‌درختان درست کرده‌اند اگر گوش بدرخت بچسبانیم می‌شنویم یك موج سروصداهای گنگی رادرون درخت که هرگز نمیتوان این صداهارا تصادفی نامید.

ازطرفی این امرمحقق است که سازمانی به عظمت سازمان موریانه با آن اعمال تکمیل شده آنها وآنهمه تعادل که ازخودنشان میدهند بدون راهنما امکان پذیر نخواهد بود مگراینکه تمام را رجوع کنیم بیك معجزه مابین هزاران دلیل که درصفحات این کتاب منعکس گردیده بیکی ازآنها نظر دقت راجلب میکنیم لانه موریانه وجوددارد که یك کولونی موریانه چند درخت رابافواصل مختلف اشغال کرده‌اند وسکنه متفرق درون این درختها فقط یك شاه وملکه دارد.

این جمعیت متفرق ودورازهم همه دارای یك سازمان وهمه تابع یك دستور میباشند وبخوبی باهم ارتباط دارند وهمه ازیك قدرت مرکزی فرمان میبرند.

بطوریکه چنانچه درتنه یکی ازاین درختان بادست به‌ازبین بردن موریانه‌هائیکه برای جانشین شاه و ملکه ترتیب میشوند بزنیم بلافاصله ساکنین درخت مجاور بلافاصله به‌ترتیب یکعده‌جدید کاندید برای جانشین شاه وملکه دست میزنند .

مادرصفحات بعدبه بحث‌دراطراف جانشین‌برای ملکه وشاه‌خواهیم پرداخت وبدین وسیله نشان‌خواهیم داد خصوصیات وسیاست عجیبی‌را که این حشره‌از خود نشان میدهد .

۵

اضافه برسروصداهای مختلف . تیك‌تاکها . سوت ها . فریادهای اعلام خطر که همیشه یکنواخت وبانظم‌انجام میگیرد وحساسیت‌موسیقی رادرگوش بازمیکند .

موریانه‌هادرمواقع بسیار ازخودحرکات دسته‌جمعی‌نشان میدهند وبااین حرکات نیز مثل‌صداهای‌آن بانظم ونسق انجام‌میگیرد این نظم آنقدر واضح می‌شود که ذهن‌وحواس حشره‌شناسان راکاملا بخودمعطوف داشته‌است .

این‌حرکات یکنوع رقص حرارت آمیزاست که بدنهای مترك از فرطلرز سکرومستی‌مثل ترازو ازعقب بجلو متمایل میشوندودرانجام این

رقص پیچ وخمهای خاصی دربدن آنها ظاهر میشود. این رقص ساعتها طول‌میکشد .

فقط چند باربرای رفع خستگی رقص متوقف می گردد. این‌رقص سکر آور اغلب درمواقعی‌است که پرواز عشق موسمی‌آنها نزدیك شود و میتوان گفت یك تشریفات‌مقدس رابین خودانجام میدهند .

فریتز مولر وقتی این رقص موریانه‌ها رامی‌بیند بآن‌عنوان (معبر عشق) رامیدهد . وقتی مقداری‌ازاین‌موریانه‌ها رادرون‌لوله‌حبس‌میکنند باشکال میتوانند آنها را مدتها درآن نگاه دارند وتماشا کنند زیراآنها تمام چوب پنبه‌ها راسوراخ میکنند حتی‌اگرچوب پنبه‌ها از مواد فلزی باشند وشیمی‌دان‌های قابل‌آن شیشه‌ها رادرست کرده‌باشند .

خاندان سلطنت

۱

بعد از ملاقات با کارگران وسربازان وسایر سکنه خواهیم رسید بملاقات شاه وملکه .

این خاندان درسلول خاصی تمام عمر رامیگذرانند و علی‌الدوام موظف هستند به تولید مثل .

شاه شبیه به پرنس‌ها تابع سرنوشت خاص ومعینی است . کوچك اندام . خجول وترسو وهمیشه زیر ملکه خودرامخفی‌میکند.

این ملکه دارای لگن خاصره ومقعدی‌است که بزرگی و مهابت آنرا هیچ حشره دیگر هرچه هم‌عظیم باشد ندارد .

درحقیقت تمام وجود ملکه مبدل شده به یك‌شکم گنده پراز تخم که این تخمها هرلحظه آماده ترکیدن است وازمقعد ملکه علی‌الدوام بیرون میآید یك سرویك بدن کوچك شبیه به یك‌سنجاق.

طبق یك راپرت‌علمی(جوستدت) ملکه موریانه های گروه که دارای بزرگی طبیعی است بطول ۱۰۰ میلیمترومحیط دایرهٔبه ۷۷ میلیمتر میباشد بامقایسه‌کارگری‌ازهمین نوع موریانه که ۷ میلیمتر یا۸ میلیمتر طول و ۴تا۶ میلیمتر محیط دایره‌اش باشد آن وقت مهابت اندازه ملکه رابخوبی میتوان حدس‌زد . ملکه بکلی فاقدقدرت‌حرکت میباشد زیرا پنجه‌های کوچك اودرون چربیها قرارگرفته‌است.

تخم گذاری ملکه موریانه به‌نسبت یك تخم دریك ثانیه‌است‌یعنی در۲۴ ساعت ۸۶ هزار تخم میگذاردودرعرض یکسال ۳۰ میلیون

اگربگفته اخیر (شریچ) اعتماد کنیم این‌اندازه درنوع موریانه (بلی‌کاسوس) بالغ بر۳۰ هزارتخم درروز میشود.

تخمی که‌کاملا از مقعد ملکه خارج شده باشد . آنوقت طبق‌این محاسبه‌دریکسال‌ما به عدد‌ده میلیون ونهصد وپنجاه هزارتخم‌خواهیم‌رسید

تاکنون درنتیجه مطالعات وغور حشره شناسان همه‌یکجا در این نظریه متفق شده‌اند که یك ملکه دردوران‌چهار یاپنجسال عمر خودشب

وروز بدون وقفه به تخم گذاری مشغول است ووقفه دراین عمل راندارد

(شریج)حشره شناس نامی وزبردست موفق شد بدرون اطاق سلطنتی راه یابد ولی بدون آنکه مزاحمتی رادرآنجا ایجاد کند وباسرارجایگاه های سلطنتی واقف گردد.

ویك ترسیم نقاشی ازآن بوجود آورده که نگاه کردن آن وهم آورد وشبیه به خواب ناراحتی است که انسان ببیند . زیر سقف کوتاه وخوفناك وتاریك وفضائی وحشت انگیز وملکه باجسم عظیم خود تمام این فضا را اشغال کرده است.

تنگی مکان اعجاب آور است . ملکه مثل نهنگ دراز کشیده توده انبوه چربی بدن ملکه . بدن نرم وسفید گون این ربة النوع موریانه ها راهزاران شیفته ربة النوع نوازش میدهند.

ملکه رامی لیسند ودر اینکار وقفه ای ایجاد نمیکنند . اطراف ملکه حلقه زده اند . عرق بدن ملکه اشتها انگیز ولذت خاصی دارد . آنچه ازپوست بدن ملکه تعرق میشود بذائقه موریانه ها طعم گواراوذائقه آنها راشیرین میکند .

ازطرفی گروه قراولان محافظ مواظبند حتی المقدور هزاران موریانه حریص ومولع راکه سعی دارند بدن ملکه رابلیسند وکامی شیرین کنند از اطراف ملکه دور سازند تا مبادا پوست لطیف وپربرکت این ربة النوع راگزندی رسد .

یااینکه در ولعی که موریانه ها از خودنشان میدهند قطعه ای از پوست گرانبهای ملکه رابخرند .

بهمین سبب است که ملکه‌های پیر سراپای بدنشان پراز زخمهای التیام یافته‌است.

اطراف دهان ملکه صدها کارگر کوچك باشتاب مشغولند که در دهان ملکه آبگوشت بریزند درحالیکه درطرف دیگر ملکه یعنی مقعد ملکه‌باز گروه بیشماری گردآمده وحلقه‌زده‌اند ومواظبند که مرتب‌تخمها راکه از مقعد خارج می‌شوند بگیرند . آنها راشستشودهند ومرتب‌تخم هاراکه از انتهای ملکه بیرون میریزد با خود ببرد . میان این گروه مشغول‌بکارتعدادی سربازان کوچك‌اندام مشاهده میشوند که بکار نظم و انضباط می‌پردازند اطراف بدن مقدس ملکه حلقه زده‌اند پشت خودرابه اونموده ورو بدشمن گرفته‌اند .البته‌این‌امراحتیاطی‌است که‌برای‌غافلگیر نشدن ملکه بدست دشمن مراعات میشود.

باصفوفی‌مرتب‌ومنظم‌جلوتراز‌این‌سربازان گروهی‌دیگراز‌جنگجویان بزرك اندام‌باانبر کهای آماده‌به‌دفاع‌خودشباهت دارندبه کاردجنگجویان آماده بحمله .

بمجردی که باروری ملکه رو به نقصان نهد آن وقت‌بامر بازرسان ومشاوران خاص که ماهنوزبه آنها پی نبرده‌ایم ملکه رااز تغذیه محروم میکنند واواز گرسنگی خواهد مرد.

این اعدام یکنوع کشتاررایج آنها است که کسی نیز مسئول آن نخواهد بود وقتی ملکه نفس‌آخر راکشید بلافاصله نعش ملکه بوسیله خیل موریانه‌ها بلعیده می‌شود زیراجسد ملکه بی‌نهایت‌لذیذ وپرازچربی است وفوری یك جانشین دیگر که‌بجای ملکه وظیفه اورادرتخم گذاری

انجام خواهد داد تعیین میکنند و با او نیز همین ماجرارا ادامه میدهند.

برخلاف آنچه تاامروز تصور می‌شد جفت گیری موریانه‌ها مثل زنبوران عسل نیست.

زنبوران عسل جفت گیری را درحین پروازسکرآور انجام‌میدهند زیرا درلحظات این پرواز جنس نرومادہ هنوز حاضر وآماده جفت گیری نیستند.

عمل موقعی انجام می‌شود که زوجها پس ازقطع بالها درقلعه‌تاریك لانه ساکن می‌شوند وتادم مرك آنجا را ترك نمی‌گویند و از آن خارج نمیگردند. (این یك سمبل عجیب است که باید مدتها روی‌آن مطالعه‌و بعلت‌آن تعمق نمود)

حشره شناسان هیچکدام درباره انجام طرز جفت گیری موریانه موافقت ندارندوهر کدام‌عقیده مخصوصی‌اظهارمی کنند. فیلپسوسیلوستری عقیده دارد که پس از نمو وامکان نسوج بدن ملکه و شاه عمل جفت‌گیری برای آنها ممکن نیست بلکه شاه‌قانع است ملکه نطفه را روی تخمها درحین خروج ازمخرج ملکه بریزد.

(گراسی) اظهار نظر میکند که جفت گیری درخودلانه‌انجام‌می‌گیرد وجفت گیری شاه وملکه مرتب وبدون انقطاع انجام میگیرد.

جفت گیری

۱

این کارگرها ، سربازان . واین شاه وملکه ریشه اصلی وجمعیت واقعی شهری را که زیر یك قانون شدید چون فولاد وتحت مقرراتی که بمراتب سخت‌تر ازقوانین اسپارت‌میباشد تشکیل میدهندودرتاریکی ژرف اعماق زمین بادامه زندگی خشك ویکنواخت میپردازند .

اما درکنار این گروه اسیر طبیعت که تاآخرین لحظات عمررنك آفتاب رابخود نخواهند دید همان خواسته‌طبیعت بادست ودل بازی گروه بیشماری ازلژیونهای باکره بالغه و پسران بالغ را پرورش‌وبزرك‌میکند

اینها بالهای طویلی درآورده این‌بالهانازك ونور ازآن‌عبورمیکند وچشمانی درجلودارند .

اینها درون تاریکی‌اعماق‌زمین که میلیونها کورمادرزاددرمجاورت آنها نشوونما میکنند تربیت می‌شوندبرای‌موقعیکه بتوانند بمقابله‌آفتاب سوزان مناطق حاره درآیند .

اینهاحشرات کامل‌العیاری هستند نروماده یعنی تنها گروهی دربین موریانه‌ها که دارای جنس‌متفاوت باشند. وازمیان‌این گروه‌خارج‌خواهند

شد بسته بخواسته تصادف که نصیب کدام نرومادہ شود . خاندان سلطنتی که برای بقاء ودوام نسل آنها لازم است .

این گروه نمونه آرزوها امیدها وهوسهای شهوت پرستانه یك شهری هستند که اهالی آن شهر مثل دخمه اموات هیچ راهی بهلذت بردن از آسمان وسکر ازشهوت عشق ندارند .

اینها تغذیه میشوندبوسیله سایرین که دردهان آنها غذامیگذارند برای اینکه درون شکم وبقاء اینها طفیلی وجودندارد ونمی‌توانند سلولز راهضم کنند .

اینها کاری ندارند فقط راحت وخوش‌سراسر گالری‌ها وسالنهارا قدم میزنند وبانتظارروزی هستند که بسوی سعادت وآزادی پرواز کنندو آنروز اواخر تابستان استوائی وموسم باران‌های فصلی‌است آنروز نزدیك میشود آنوقت این قلعه تسخیر ناشدنی که کوچکترین‌سوراخی‌ومخرجی بدنیای خارج ندارد ووجود حفرهٔ هرچند ناچیز باشد بلاشك بقیمت‌قتل عام ساکنین آن تمام می‌شود.

مگر حفره‌هائی که برای جریان‌تهویه خودموریانه‌ها بکار برده‌اند این قلعه که هرگونه ارتباط رابادنیای بیرونی قطع کرده ناگهان وضع غریبی پیش‌میآیدحالت سرمستی‌دربین ساکنین قلعه بروزمی کندوناگهان سوراخهائی ریز وکوچك در جدارها احداث می کنند وبلافاصله سر و کله جنگجویان از آن سوراخها بچشم میخورد که کاملا کمین کشیده‌اند نه دشمن جرأت دخول رابکند ونه کسی ازدرون قلعه بتواند از حفره‌ها

خارج شود .

این حفره‌ها مقفل به‌دالان‌ها ودهلیزهائی‌است که‌توده‌انبوهی‌جمع شده‌اند تابه‌پرواز مستی شهوت خوددرآیند متصل باعلامتی که داده‌میشود وماهنوز به قدرتیکه این‌امررامی‌دهد پی نبرده‌ایم.

باعلامتی که فرمان صادرمیشود سربازان‌از کنار حفره‌ها بکنار می روند وحفره‌هارامیگشایند وراه‌بازمیکند به عروس‌و دامادهای لرزان از باده شهوت .

بگفته اکثریت سیاحان که خودشان ناظر این صحنه بوده‌اندبلا- فاصله منظره محیرالعقول‌جفت گیری موریانه‌هادر جلودیدگان تماشاچی صحنه نمایان می گردد . جفت گیری‌زنبوران عسل‌درمقایسه جفت گیری باموریانه عمل بی‌معنی وبی کیفیت است

از هزاران حفره نامرئی روی‌انبوهی‌ازبنای گنبدها بطور ناگهانی در فضای بیکران هکتارها مسافت ابری بخار مانند چون بخاری که از کوره حدادی ناگهان بهوا رود فضاراتیره می کند .

ملیونها بال به پرواز درآمده وبافق بالا میروند ودرجستجوی‌حس نامرئی وآغشته بعشق بلااراده به سیر خود ادامه میدهند .

این پرواز عالی بیش ازچند لحظه دوام ندارد ومثل خواب‌وخیال است . ابربلافاصله خود رابروی زمین پرتاب میکند . عید وسروربپایان میرسد . عشق آنچه وعده کرده بود بآن خیانت می کند ومرگ جای‌آن را می گیرد .

پرندگان ، خزندگان، گربه‌ها ،سگان . حشرات همنوع‌بخصوص

مورچگان هرسال این موقع با هوشیاری که طبیعت درنهاداین جانوران بودیعه نهاده انتظار این لحظه رامی کشند و درکمین می‌نشستند باحیله فراوان از مقدماتی که برای وسایل این پرواز موعود موریانه‌ها بکار میبرند خبردارشده ودرفرصت خود راآماده حمله میکنند تاخودشان را چون زجر دیدگان روی انبوه گوشت لذیذ که‌هنوز ازماده‌شهوت‌لرزانند وروی قطعه زمین بمساحت هزاران متر مربع راپوشانده‌اند می‌افکنند. وآنوقت قتل عام وحشت انگیز شروع‌میشود.

پرندگان بقدری گوشت لذیذ موریانه ولع بکارمیبرند که اغلب سراسر گلو رااز موریانه پرمی کنند وقادرنمی‌شوند منقاربهم‌بندندانسانی هم بنوبه خود ازاین ضیافت شاهانه سهمی دارد.

موریانه‌های قربانی راجمع آوری میکنند واغلب بامیل‌اینکاررا انجام میدهند وآنها رابصورت خام می‌خورند یاسرخ می کنند ویااینکه آنرا بصورت غذائی درمیآورند که طبق گفته آنهائی که‌ازآن‌چشیده‌اند طعم نان قندی که بابادام مخلوط باشد میدهد.

درپاره‌ای کشورها مثل‌جاوه‌مردم‌بومی‌مقادیر زیادی‌ازاین‌موریانه‌ها را دربازار عمومی‌بفروش میرسانند.

همیشه بفرمان همین قوه نامرئی دستور صادر میشود که با پروازو خروج آخرین موریانه بالدار‌بلادرنك حفره‌های لانه بسته می‌شودسوراخ ها گرفته می‌شود آنهائی که از لانه خارج شده‌اند برگشت بآن محال خواهد بود.

سرنوشت این دلباختگان مستی وشهوت چه خواهد بود؟ این

مطرودین قدرت تغذیه را ندارند و تلف میشوند بیشتر آنها نیز دچار حمله و یغمای دشمنان بی شمار خود میگردند. عقیده قالب حشره شناسان در این باره متفق است که تا آخرین دانه این نوع موریانه ها نابود میشوند.

عده کمی از حشره شناسان اظهار می کنند که در مابین ملیونها موریانه بالدار که از سوراخ تبعید میشوند امکان دارد یکی‌دوموریانه از آنهمه بلاها وخطر جانی بسلامت دربروند واگرچنین‌امری پیش آید آنوقت بدست سربازان وکارگران کولونی همسایه موریانه می‌افتند تا اینها رابجای ملکه برده‌جانشین ملکه که‌شکم‌باردار خسته شده‌داردبکنند

دراینجااین سئوال پیش‌می‌آید که چگونه وبدست کدام سربازان این موریانه‌های فراری اسیر میشوند ؟ سربازان وکارگران‌ازلانه خارج نمی‌شوند و درروی خاك‌ظاهر نمی گردند. لانه‌های مجاورین بکلی‌ملغوف ودیوار کشیده‌است.

عده‌ای نیز عقیده دارند که یك زوج نروماده موریانه بالدارمی‌توانند یك سال زنده باشند ودر این یکسال خودشان سربازانی بوجود آورند که از آنها مدافعه کنند وکارگرانی بعرصه بیاورند که بآنها غذا بدهند. اما تاآنروز که‌بتوانندسربازان وکارگران بوجودآورندخودشان از کجا وچگونه تغذیه میکنند.

درصورتی که ثابت شده که این نوع موریانه طفیلی درشکم ندارد تابتوانند سلولز راهضم کند. ملاحظه میشود که این سئوالات وابهام‌ها

هنوز برما تاریك ماندهوراز واسرارآنرا هنوزماا کتشاف نکردهایم(۱)

۲

محقق است که دریك جمهوری بخیل ودرعین حال‌پیش‌بین‌وحساب گر : این ائتلاف نامفهوم ملیونها جان که پراز نیرو و استعداد می‌باشند سالانه این قربانی بمنصه ظهور میرسد بنظر خارق‌العاده است و مقصود از این‌کاررانمیتوان فهمید . ازطرفی پرواز مستی وشهوت همه موریانه‌هادر یکروز انجام میشود .

بهتراست ماخود اقرارداشته باشیم که عقل واندیشه مادراین بـاره قاصر است واین تاریکی برای ما یکنوع اعلامی‌است که مابر بسیاری‌از پدیده‌های طبیعت کور کورانه مینگریم .(۲)

---

۱ ـ نزد زنبوران عسل مسئله جفت گیری یك حادثه و ماجـرای عمومی است وهمیشه باعث شکست ومرگ کندوی زنبور عسل‌میشود و اگر دریك سال دوبار اینکار تجدید شود مرك همگی زنبوران عسل‌رادر پی خواهد داشت . (تب جفت گیری) غیر قابل احتراز میباشد.

۲ ـ رئیس مـؤسسه حشره شناسی بـوردو اصرار می‌ورزد پس از مکالمات فراوان روی حشره موریانه باین نظریه که جفت گیری‌موریانه

بقیه پاورقی درصفحه بعد

بگفته سیلوستری پاره‌ای ازموریانه‌های بالدار برای اجتناب ازقربانی شدن بدست دشمنان جرار کوشش میکنند کدجفت گیری رادرایام بارانی ویا درشب هنگام انجام دهند.

اگر گفته حشره شناس فوق راباور کنیم آنوقت متوجه میشویم که درلانه موریانه برخلاف کندوی زنبور عسل قوانین عمومی کاملا خشن و شکننده نیست .

لانه موریانه شبیه باجتماع ماقادرشده که مقررات طبیعت وخواسته های بدون پرهیز اورادوحین لزوم باجزئی تغییراتی بصلاح حوددرآوردو باسرنوشت مقدره خوددست وپنجه نرم کند .

کلیتاً روحیه موریانه‌ها متمایل به منارشی‌است. اگرلازم بدانند ممکن است دو ملکه بکار وادارند . واین دوملکه‌را بوسیله‌ای ازهم‌جدا نگهدارند .

هردو ملکه دریك‌سلول ولی‌مجزاازهم به عمل‌می‌پردازند. این‌وضع را ساواژ بچشم دیده‌است . هاویلاند تأئیدمیکند در پاره‌ای‌ازلانه‌هاتعداد

بقیه‌پاورقی صفحه قبل

بین چند خانواده موریانه امکان پذیر میباشد بدون اینکه آنها احتیاج بکار گران داشته باشند . دکتر بونیون در باره موریانه‌های مناطق سیلان تائیدمیکند که باچشم خوددیده است که‌زوجهای نروماده به تنهائی دست به تشکیل‌یك کولونی جمعیت موریانه زده‌اند ، ماده بکمك نر مقدمات امر راتهیه می کند وسپس شروع بتخم گذاری مینماید.

تخمهائی که بیرون میآیند کارگرهای‌تخمهای اولیه شتاب‌میورزند به نشوونرتیب خانواده‌های بعدی خود.

شش زوج سلطنتی را بچشم دیده‌است

شاید تعداد خاندان سلطنتی بیش ازاین‌تعداد باشد. زیراکارگران بادیسپیطین خاص‌آنها رااحاطه کرده وراه هرگونه مخرجی بروی‌خاندان های سلطنتی بسته‌است هاویلاند . سه روز تمام راکوشش‌بکاربردتاموفق شد بتماشای یك خاندان سلطنتی که در انتهای لانه و درپناه پوشال‌های ریزقرار داشت .

برای احراز مقام ملکه شدن بایدابتدابالداشت وروشنائی‌آفتاب‌را مشاهده کرد .

اگر ملکه ای وجود نداشت آن وقت این شغل را به عهده سی ماده تخم گذار وامیگذارند که این تعداد تا ابد از لانه خارج نشده و نخواهندشد .

مطابق‌قاعده‌ای که‌موریانه‌هامراعات میکنندبهیچوجه حاضرنیستند شاه اجنبی رابه‌شاهی‌خودقبول کنند.

چنانچه مقام شاه خالی باشد آنوقت برای احتراز از این که شاه غریبه بآنها تسلط یابد ازبین خودشان هرکه زودترقدم‌بمیدان گذاشت‌او را بشاهی اختیار میکنند.

معمولا هرلانه مسکن نوع خاصی ازموریانه می‌باشد . و فقط یك بار مشاهده شده که چند نوع مختلف موریانه دریك‌لانه زیست میکنندو باهم سازش دارند .

از نزدیك که بمطالعه مکنونات این حشره بپردازیم زود متوجه می‌شویم که همه دریك نظر وهدف اتفاق دارند وآن‌حتی پیشرفت‌وسعادت

قلبی‌است که‌دریك لانه زیست میکنند.

ولی درتمام این ادعاها البتهٔ نکات شبهه‌آور نیز موجودخواهد هنوز مدتها زمان برای مالازم خواهد بود که این ملاحظات را بتوانیم‌به اطمینان خاطر قبول کنیم . فهم عمیق آنچه بموریانـه میگـذرد خیلی بغرنج است وچنانچه گفتیم بیش ازهزار وپانصد نوع مختلف موریانه تـا کنون شمارش شده والبته این تعداد متنابه مختلف‌الشکل مثلادارای‌یك خصوصیات مشترك نخواهند بود.

بنظر میرسد که تعدادی از این انواع مختلف‌موریانه رسیده‌باشند به قلهٔ پیشرفتی که از میلیونها سال قبل تا امروز دراین‌جاده گام‌برداشته اند مثل ماآدمیان .

۳

رژیم موریانه‌هامونارشی است ولی رژیم لانه موریانه فوق‌العـاده محتاط‌تر ازرژیمی‌است که در کندوی زنبورعسل مجری‌است

زنبور عسل تنها یك ملکه دارد.حیات کندوبسته‌بوجود ملکه‌است لانه موریانه ها بکلی از خاندان سلطنتی جدااست .

اگر ملکهٔ موریانه وظیفه خود رامرتب و بلادرنگ انجام دهـد البته موریانه‌ها برای او رقیبی نخواهند تراشید .

ولی بمجردی که حاصلخیزی شکم ملکه روبافول نهد بدون لحظه‌ای تأخیر این ملکه ازغذا محروم خواهد گردید .

برای همین است که بعضاً تاتعداد سی ملکه دریك کولونی موریانه مشاهده شده است .

ساختمان بدن موریانه بانرمشی که نسوج آن دارد حشره‌را بهتر در ادامه حیات موفق میکند وسهولت بیشتری درنمو بآن میدهد. ازیك جهت موریانه برتری بانسان دارد زیراشناسائی کامل او بشیمی و بیولوژی این حشره را قادر نموده که بدلخواه خود تغییر شکل وجسم بنوع خود بدهد . درحین لزوم واحتیاج، بیاره‌ای از نژاد خود نعمت بینائی‌دهدبآن بال بدهد وتمام این معجزات رادرفاصله عروزعملی‌سازد.

از تخمی که بدنیا میآید بدلخواه خود آنرا نامزد بکارگری یا سربازی کند وبلافاصله بآن‌چه‌کار او ملزم میکند وسایل راآماده کنداز تخمی که بدنیا می‌آید یك ملکه درست کند یك‌شاه‌بسازد.

وحس مراعات‌احتیاط دراوآنقدر تلؤلو دارد که همیشه تعدادی‌بی شمار موریانه‌ها را ذخیره میکنند تاهمیشه برای تغییر شکل‌قرار گرفتن آماده باشند . (۱)

---

۱ ــ میدانیم که زنبور عسل همین قدرت را دارد . زنبوران عسل می‌توانند در ظرف سه روز وبادادن غذای مخصوص و تهویه بیشتری در سلول یك‌کارگر را مبدل بیك ملکه بکنند . یعنی یك‌کارگر را باندازه سه برابر هیکل او بزرگترسازند وهیکل واجزاء بدن کارگررا تبدیل

بقیه پاورقی درصفحه بعد

اما باهمه این قدرت که میتوانند باخواسته‌های خودانواع‌موریانه راایجاد کنند ، بعللی که هنوزبرما مجهول مانده هرگز هیچ تخمی را مبدل بیك ملکه کامل نمیکنند .

یعنی باو چشم وبال نمیدهند . بلکه راضی هستند که همواره‌از تخمها ماده‌هائی که کورباشند تهیه کنند که بتوانند تمام وظایف یك ملکه را حین احتیاج انجام دهند .

همه میدانیم که زنبور عسل باین طرز عمل نمیکند . وقتی ملکه زنبور عسل بمیرد جای اوراکارگر ماده اشغال میکند و تخم می گذارد ولی همه تخم‌های او نر هستند ودر عرض چند هفته با این عمل خود مرگ‌وفنا را در کندو ظاهر می کند • و کندوی غنی و پر بهره بکلی تباه میگردد .

آنقدر که عقل ودرایت بشری اجازه می‌دهد درلانه‌ای که ملکه زنده موریانه بوظیفه خودعمل میکند ولانه‌ای که بجای ملکه گروهی ماده‌های تخم گذارکارملکه رامی کنندهیچ‌اختلافی دربین نخواهدبود

پاره ای حشره شناسان معتقدند که ماده‌های تخم گذار قادر بتخم‌گذاری که شود شاه وملکه ازتخم‌ها خارج شود نیستند وجمیع تخم‌های

بقیه پاورقی صفحه قبل

باتبدیل او بملکه بکلی‌تغییر دهند .

باینطوراست که‌فکین‌بلکه دندانه دار است درحالیکه فك کارگر لیز ولغزنده‌است‌مثل‌لب‌یك چاقوزبانش کوتاهتراست‌ودارای‌دستگاهی که موم را مخفی سازد ندارد

آنها ازچشم کور وبدون بال میباشند .

باین‌معنی که هرگز یك‌حشره کامل نخواهندشد. این‌عقیده‌ممکن است صحیح باشد بخصوص که در نظر داشته باشیم آنچه برای یك لانه موریانه مهم است همان وجود سربازان ویك‌مادری‌برای‌کارگران‌میباشد.

باز ناچاریم باعتراف که آنچه مجهولات درجلو چشم خود میبینیم جزو اسراراست که عقل وفکر ما بآن راه‌ندارد .

٤

گفتگوی مادراین فصل درباره طفیلی‌ها است (البته‌قصد من‌صحبت درطفیلی‌های امعاء نیست)موضوع طفیلی‌ها بسیاربراهمیت می‌باشد زیرا طفیلی‌های موجوددرلانه موریانه بهیچوجه مشابهتی با طفیلی های اسکان شده درلانه مورچگان‌راندارد . همه‌می‌دانیم که‌طفیلی‌هادرزندگی‌مورچه رل حساسی را بازی می کنند

واسمان هزارودویست وچهل وشش نوع طفیلی رادرلانه مورچه‌به حساب آورده است پاره‌ای‌ازاین طفیلی‌ها بمنظور تغذیه ودارابودن‌مسکن راحت قدم بدرون لانه مورچه می گذارند ودرهوای مطبوع لانه مورچه درگالری های آنجا اقامت‌می گزینند وازطرف مورچه‌بامهربانی‌پذیرائی می‌شوند .

زیرا برخلاف ایمای لافونتن مورچهٔ حسیس واز خودراضی نیست اما تعداد بیشتر این طفیلی‌ها بکارآمد وحتی وجودشان برای مورچگان لازم می‌باشد . این طفیلی‌ها شبیه‌اند بشپش وقواره قطوردارند

باین‌معنی که قطوری این شپش ها باندازه مساحت کله مورچه است وباین محاسبه سرمورچه نسبت بسرآن دوبرابراست .

معمولا روی هریك ازاین مورچه‌ها سه دانه شپش نشسته و این اسکان بادقت انجام گرفته باین‌طریق که شپشی زیرچانه‌مورچه‌ودوشپش دیگر دردوطرف‌لگن خاصرهٔ مورچه نشسته‌اند واین دوشپشی که در دو پهلوی‌لگن خاصره مورچه مسکن کرده‌اندکاملاتعادل راحفظ میکنند که مورچه دچارتمایل بطرف دیگر نشود.

مورچه نوع لاسیوس میکوتس که برای‌اول باربانفرت باین‌شپشها مینگرد ولی‌یك دفعه که شپش‌ها روی بدن مورچه جای گرفتند آنوقت موزچه حس نفرت را ازخوددور می کند و کاری بکارآنها نخواهدداشت

شمامیتوانید بمن بگوئید اسم آن مقدس شهیدی را که در طول سراسر زندگانی خودحاضربوده‌باشدیك بارسنگین باندازه‌سه‌برابرهیکل خود را شبانه روز برگرده داشته باشد و با دلی راضی و خرم باشد و رخ عبوس نکند ؟

مسلماً چنین بنده فرمانبری بین ما انسان‌ها وجودنداشته ونخواهد داشت .

مورچه ــ مورچه مورد گفتگوی قدیمترین‌انسان‌ها و داستان‌ها به این کار گردن مینهد . نه تنها رضایت نشان می‌دهد بلکه از شپش ها

مواظبت می کند و بآن‌ها غذا می‌دهد گوئی این شپش‌ها بچه‌های خود مورچه باشند .

هنگامیکه‌یکی ازاین نوع مورچه‌هادسترسی بمقداری عسل پیدا کند هرچه بتواند دهان و شکم را انباشته از آن می کند و به لانه‌اش باز میگردد .

مورچه‌های لانه ببوی دلپذیر عسل جلب‌میشوند وبه مورچه حامل عسل نزدیك می گردند واز این مائده بهشتی سهم میگیرند .

مورچه بابلند همتی آنچه در گلو ذخیره دارد خارج می کند و مورچه‌های اطراف او از آن می‌خورند در این بین طفیلی‌ها نیز سهمی ازآن برمیدارند .

رفتاریکه این نوع مورچه از خود نشان میدهد بنظر مااین‌واقعه عجیب رابما اثبات میکند که این جانور بامیل بگردش میرود تاشپش‌ها هواخوری کنند والبته اگر ما انسانها مجبوربودیم به حمل این طفیلی‌ها روی کمر وسرخودمان بآسانی اینقدر از خودگذشتگی نشان‌نمی‌دادیم. ما هنوز وفی‌الواقع به بسیاری از اسرار عالم حشرات‌وجانوران بی اطلاع هستیم .

بهتر است گفتگوی مورچه رابجای دیگر گذاریم و بر گردیم به موریانه‌های خود .

پروفسور وارن میگوید طفیلی‌های‌میهمان لانه‌های موریانه بتعداد ۳۴۸ یا۳۴۸ نوع بالغ میگردد . این انواع را در طبقه مهمانهای مورد اکرام موریانه بشمار میبرند . با اسامی خاص که باین ها از قبیل

(Synoekte) (Ecroparasites) (Synechtres) داده‌اند ما درست وبه تحقیق وقوفی برعلت وجودی این طفیلی‌ها نداریم و باید مدت ها انتظاربکشیم تا اسنادی ونظریه‌های کاملتری‌دردسترس ما قرار گیرد.

خرابیها

۱

بشر دربعضی مواقع از موهبت خاص طبیعت بر خوردار شده . ما انسانها از درك این مسئله درغفلت بسرمیبریم .

اینهمه جانوران حشرات موذیه که در کره خاکی‌نشوونمامیکنند دارای آن‌چنان قدرتهائی هستند که اگر همان موهبت طبیعت شامل ما نمیشد بطور یقین ما طاقت مدافعه از خوددرمقابل‌این جانوران‌وحشرات نداشتیم وعاجز میماندیم .

در اینجااست که باید دامنه‌تفکر خودراوسعت‌دهیم وباین‌حشرات بظاهر ناچیز و کوچك‌بانظر اعجاب بنگریم وبرقدرت واستعدادآنها که هرگز مطابق باجثه ناچیزشان نمی‌باشدواقف گردیم. آنگاه بهنرنمائی وشاهکارهای طبیعت‌آفرین گوئیم.

بخودببالیم که‌اینهمه مورد لطف دستگاه‌خلقت می‌باشیم که‌دشمنان

مارا در مهاجمه بما دست وپابسته کرده‌است.

وقتی به‌زندگی موریانه تاآنجا که علم ومعرفت حشره‌شناسی بشر توسعه می‌یابد آشنا شویم بهترمیتوانیم به مطلبی که در بالا اشاره کردم ایمان بیاوریم.

لانه موریانه‌آنطور که روزبروز روبوسعت مینهد وروزبروز برتعداد آن اضافه میشود باآن‌تخم گذاری حیرت‌آور که‌درصفحات قبلی‌خواندیم چنانچه طبیعت‌علم مخالفت باآن نمی‌افراشت واین‌حشره رادرمقابل‌سرما عاجز وذلیل نمیساخت بطور حتم این حشره کره خاکی‌راسراسر اشغال میکرد ودمارازروزگارما درمی‌آورد.

موریانه خوشبختانه قادر نیست درهوای معتدل نشو و نما کند. موریانه ناچار است که در مناطقی که هوای فوق‌العاده گرم داشته‌باشد مسکن کند.

موریانه همواره ناگزیر است که در درجات هوای ۲۰ تا ۳۶ تاب تحمل بیاورد. اگر منطقه‌ای که او درآن زندگی می کندمیزان الحراره آن‌جا از ۲۰ درجه تنزل کند آن وقت مرگ این حشره حتمی خواهدبود.

چنانچه درمنطقه سکونت این حشره میزان الحراره از ۳۶ درجه بالارود آنگاه طفیلی‌های امعاء او بهلاکت میرسند وبالطبع خود موریانه نیزازبین میرود.

بهرحال هرکجا که این حشره بتواند خود را مسکن‌دهد بایدآن منطقه رانابودشده تلقی نمود.

موریانه در نقاطی که لانه بسازد امکان حیات برای انسان در آن نقاط وجود نخواهد داشت .

لینه حشره‌شناس شهیر میگوید .

درزمین‌های گرم وخشك کره‌ارض هیچ جانورویاحشره‌رانخواهیم یافت که مثل موریانه تمام اعضاء بدنش وقف آزار و خسارت زدن به انسان باشد .

فروگات حشره شناس نامی که بهتر ازهمکاران خود به زندگی این حشره آشنا است آنچه همکار او ادعا می کند بهتر و بیشتر آن را تائید می‌نماید .

خانه‌ها فرو می‌ریزند .برای اینکه موریانه ازداخل پی‌وساختمان آنرامیجود ازپایه ساختمان تا قله‌آنرا .

مبل‌ها ، لباس ، کاغذ ، لباس‌ها ، کفش‌ها ، آذوقه وخوراکیها چوبهائی که درساختمانها بکار میبرند ، علفها وچمنها همه وهمه بدست این حشره ازبین میرود وفنا میشود.

در مقابل موریانه هیچ چیزدوام‌نمی‌آورد . سلامت نمیماند زیرا موریانه حشره‌ایست مرموز ورفتاری برخلاف انتظار انسان‌دارد کارهای موریانه درپنهانی انجام میشود .

انسان متوجه خسارات وارد ازاو نمی‌شود مگر وقتیکه سراپا وهمه چیز واژگون گردد .

درخت‌های عظیم‌القامه جنگلی درنظر شما سراپاایستاده و باعماق آسمان سر کشیده‌است پرست درخت دست نخورده مانده . اما بمجردی که

حرکتی باین درخت بدهید بغتتا سرنگون میشود.

در جزیره سنت هلن که وسط اقیانوس اطلس واقع شده دو نفر پلیس محلی برای رفع خستگی وفراراز گرمای کشنده آن جزیره زیر درختی بزرك ایستاده بودند وباهم صحبت می کردند این درختپرازبرك و تانوك آن مستور از شاخه وبرك بود.

یکی ازپلیس‌ها بدرخت تکیه زد . ناگهان‌درخت عظیم‌الجثه‌روی آن افتاد وتا حد زیادی روی آنها پرازخس وخاشاك شده بود . علت‌این امر برای آن بود که درخت عظیم‌الجثه فقط پوستش باقی مانده وسالم‌بود اما موریانه‌ها ازداخل درخت تنه واندام‌آنرابکلی‌جویده بودندودرنتیجه این حادثه رخ‌داده‌بود .

بعضی اوقات موریانه‌ها بقدری بـا شتاب وسرعت عمل خـرابی و انهدام راتکمیل می کنند که مایه حیرت است .

یکنفر دهقان منطقه گیزلاند شب هنگام که از مکان شغل خود بخـانه بر میگردد عرابه چوبی خود را همراه نمی‌برد و در مزرعه باقی می گذارد .

فردای آن روز دهقان مزبور هنگامی که سر کار خودبرمیگردد باتعجب ازعرابه چوبی خود جز قطعات آهن‌آنرانمی‌بیند .

این دهقان بی‌نوا دچارلطف موریانه‌ها شده بود . زیرا برای چند روز از خانه دهقانی خود غیبت کرده بود وبرای فروش متاع بشهر رفته رد پس ازپنج یا شش روزبخانه‌اش‌بازگشت . اثاثیه خانه همه‌اش‌دست نخورده‌بود وهرچیز سرجای خودش قرار داشت .

دهقان روی صندلی نشست . غفلتا بمجرد نشستن او روی صندلی صندلی واژگون گردید .

دهقان از ترس دست بمیز مقابل گرفت تانیفتد میزهم روی زمین غلطید . مرد بینوا پناه بردبه دیرکی که وسط اتاق وپایه سقف بود وآن رابدست گرفت . بمجردتماس دستدهقان بادیرك ، دیرك باصدای عجیبی واژگون شد وبدنبال آن سقف فروریخت وخروارها خاك وغبار اطراف وروی دهقان راپوشانیده بود.

این کارها وپیش آمدها شبیه به کارهائی است که درافسانه‌ها باجنه‌ها وشیاطین نسبت میدهند . ولی اینهمه انهدام وخرابی را موریانه‌ها بکار برده بودند . همه این خرابیها رادرعرض یك شب تولید کرده بودند.

بلائی که سر اسمیت من از ناحیه موریانه در آمد واقعاً اعجاب آمیزاست .

اسمیت من شبی رادر کنار لانه موریانه می گذرانید برای تکمیل مطالعات خود روی این حشره دراثنای چند ساعت که اسمیت من راخواب ربوده بود موریانه‌ها پیراهن وی را همان طور که بتن او بود سراپا جویده بودند .

حشره شناس دیگری بنوع دیگری دچار لطف موریانه شده بود؟

این حشره شناس دکتر هنریش بارت بود که تخت خواب سفری و بستر خودرا در نزدیکی لانه موریانه نصب کرده بود . درعرض دوروز با تمام احتیاطی که دکترهنریش بکار برده بود موریانه‌ها تختخواب وبستر اوراازحیز انتفاع انداختند .

در شهر کامبریج(استرالیا)دزد کان خوار بارفروشی ناگهان موریانه‌ها بانهدام آنچه درآن مغازه بود همت گماشته بودند قطعات ژامبون ، پیه ، خمیرهای نان ، انجیر ، فندق ، صابون ، وبقیه‌انواع خواربارراهمه‌را تباه وخورده بودند .

دربطریها راکه موم زده بودند وهمچنین درهای سربی بطریها را سوراخ کرده بودند تا بتوانند به‌مایعی که درون بطریها وجود داشت راه بیابند . وبالاخره مایعات راضایع کرده بودند .

قوطی‌های کنسرو که‌درون‌قوطیهای فلزی بود بطورعلمی که خاصه موریانه است مورد دستبرد وخرابی قرار گرفته‌بود .

ابتدا موریانه‌ها حمله میبرند به ورقه سربی که‌روی‌فلزراپوشانیده است . سپس وقتی روپوش سربی ازبین رفت وآهن خالص نمایان شد آن وقت روی این آهن لعابی میریزند که آهن را می‌خورند . سپس آن را سوراخ می کنندوبدون اشکال دست‌برد به محتویات درون‌قوطی‌هامیزنند

قلع وسرب هرقدرضخامت داشته‌باشنددرمقابل‌هجوم موریانه دوام نخواهنددداشت .

بعضی‌ها برای خلاصی از خرابیهای موریانه به اثاثیه خود فکری بخاطرشان رسیده باینطور که بطری‌ها را بعکس روی زمین قرار می‌دهند یعنی گلوی بطریها روی زمین نصب میشود و آنوقت چمدانها . اثاثیه و صندوقهای خودراروی این بطریها می گذارند باین تصور که پنجه های کوتاه ونرم موریانه قادر نخواهد بوداز بطری‌لغزنده بالا رود.

ولی پس ازچندروز که گذشت ناگهان‌صاحب‌اثاثیه واموال‌متوجه

باشتباه خرد شده وباستادی موریانه آفرین میگوید .

لعاب دهان موریانه بخوبی ابتدا ماده سیلیس را که روی بطری برای شفافیت پوشیده حل میکنند آنوقت شروع میکنند براحتی از پائین بطری‌ها رو ببالا روند و لغزندگی بطری بدین وسیله برای موریانه ازبین میرود .

یکنفر سیاح انگلیسی بنام فورب در کتاب خاطرات شرق خود نقل میکند که برای دیدار دوستش چند روز از خانه خودش غیبت کرد وپس ازچندروز که بخانه خودباز گشت وبااولین نگاهی که بدرون اطاق ودیوارها نمود ازفرط حیرت انگشت حیرت بدندان گزید .

گراورهای زیبائی که درچهارچوب‌ها بدیوار نصب کرده بود و باعث زینت اطاق او بود بدست موریانه جویده‌شده واثری از آن‌ها باقی نمانده بود .

چهار چوب‌ها هم بسرنوشت گراورها دچار شده بودند . ولی‌شیشه های روی گراورها درجای خود بدیوارچسبیده بودند وبا سیمان بدیوار چسبیده بود . واین کارهم بعلت آن بود که مبادا شیشه‌ها حین جویدن چهارچوب‌ها بزمین افتد ودراین‌سقوط تولید صدا کند.

حتی این سیمانکاری استادانه موریانه در مواقع بس مهم بحال آن‌ها قانع می‌شود منلادیر کی رادرقاعده جویده‌اند وبیم آن را دارند که یکباره بسقوط دچار شود آنوقت باید این سیمان مانع‌آن واژگونی گردند .

عجیب دراین‌است که تمام این خرابکاری بدون سر وصدا وبدون

اینکه انسان بدان پی‌برد انجام میشودفقط موقعی‌مامتوجه میشویم که کار ازکارمیگذرد .

وقتیکه‌ازنزدیك باطراف‌خرابکاریهادقت کنیم وچشم‌دوزیم‌خواهیم دید که معبری شبیه بیك‌لوله باریك آهکی درزاویه واقع‌درمیان‌دودیوار تا نقطه‌ای که لانه موریانه‌ها است کشیده شده آنوقت برای ما فاش‌میشود هویت دشمن جرار .

زیرا این حشرات که نا بینا هستند بهمان نسبت هوشیار می‌باشند که کسی هم بوجودآنها پی‌نبرد .

موریانه‌ها کاررا درسکوت کامل انجام میدهند ، مگریك گوش فوق‌العاده تیز وحساس انسانی که کاملا هوش و حواس او جمع باشدوآن وقت بصدای آهسته که ازاثر میلیونها فك موریانه که مشغول جویدن‌نیر یا دیرك باشد پی‌ببرد وبشنود .

در کشور کنگودرشهر الیزابت ویل‌مهندسین ساختمان‌قبل‌ازشروع بهر ساختمان همت خودرا درراه مدافعه از خراب کاریهای بعدی‌موریانه بکار میبرند .

مقاطعه کاران چهل درصد مصالح بیش از اندازه معمول استفاده می کنند تا احتیاطات لازمرا در مقابل این حشره خراب کار مراعات کرده باشند .

درهمین کشور کنگو هرسال مرتب تراورهای خطوط آهن تعویض می گردد . زیرا از ابتدای سال تا پایان آن بلا شك کلیه تراورهای سراسر هزاران کیلومتر خط آهن بدست‌موریانه جویده‌وخورده‌خواهدشد

اگر لباستان رادر کنگو فقط یك شب خارج از ساختمان آویزان کنید صبح روز دیگر از آن لباس جز تکمه‌ها چیزی باقی نخواهدماند آنهم بشرطیکه تکمه فلزی باشد .

کلبهٔ بومیها در سراسر مناطق گرمسیر افریقا مورد تاخت و تاز موریانه‌ها است .

درون این کلبه‌ها را بومیها هرچند مدت یکبار پراز دود و آتش میکنند تاموریانه‌ها فرار کنند یا نابود شوند ودرغیر اینصورت در عرض یکسال سراسر کلبه ازهم‌فرو خواهد ریخت زیرا پی وجدار وهمه چیزی که یك کلبه‌راباآن می‌سازند طعمه فك موریانه خواهدبود.

۱۱

آنچه گفته شد همه جزو بدکاریهای معمولی و خرابکاری‌های عادی موریانه‌هااست.

اما گاهی میشود که موریانه‌ها خرابکاری رابصورت دسته‌جمعی و حملات بیك شهر ترتیب میدهند . ویك منطقه وسیع را برای انهدام‌در نظر می گیرند .

درسال ۱۸۴۰ یك سیاه پوست تبعیدشد بجزیره سنت هلن ، این سیاه پوست وقتی بااثاثیه محقر خود قدم بجزیره گذاشت باعث شد که

موریانه تلوس که موریانه سرنگ‌دار برزیلی است به جزیره سنت هلن وارد شود ، جمس تون پایتخت سنت‌هلن بزودی ناظر معرکه بس عجیبی گردید .

بدینمعنی که درانتك زمانی این موریانه‌ها مهمان ناخوانده به تکثیر نسل پرداخته بودند وآنقدردراین‌کار سرعت بخرج داده بودند که حاصل ازدیاد آنها باعث گشت که نیمی از شهر جمس تون بحال انهدام‌در آمد ومسئولین شهرداری آنجا خود رامجبوریافتند که‌نیمی‌ازشهرراخراب نمایند وبار دیگر بسازند .

حشره شناسی بنام ملیس که ناظر خرابکاری موریانه‌درجمس‌تون بود می گوید موریانه‌ها بطوری نیمی ازشهر راتباه کرده بودند که هربی اطلاع ازحقیقت امر بانگاه اول تصور میکرد که شهر جمس‌تون‌در اثر زلزله مهیبی باین حال وروز درآمده‌است.

درسال ۱۸۷۹ یك نبردناواسپانیولی دربندر فرول لنگرافکنده‌بود موریانه‌های نوع ترم دیوس بدون سروصدابآن حمله برده بودند پس ازاعلام خبر حکومت اسپانیول برای‌حرکت کشتی مزبور وقتی که ملوانان بآن داخل شدند ازحیرت برجای خشك شدند زیرااز کشتی جز ظاهر آن چیزی برجای نمانده بود .

ناچاراسم کشتی راازلیست نیروی جنگی اسپانیول حذف‌نمودند.

تذکاریه وگزارش رسمی ژنرال لکلرك فرانسوی بمستاد آرتش فرانسه درسال۱۸۵۱) حاکی‌است که علت مهم شکست نیروی فرانسه از سپاهیان انگلیسی درجزایرآنقبل این بود که موریانه‌ها انبارهای‌آنوقه

ومهمات راتباه ومنهدم کرده بودند .

سربازان فرانسوی بدون آنوقه ومهمات ماندند ودرنتیجه شکست فاحش نصیب آنها گردید .

از این نمونه‌ها هزاربلکه صدها هزارقسم در دسترس علاقمندان موجود میباشد که میزان وشدت خسارات وخراب کاری این حشره را به نوع بشر نمایان می کند .

من قبلا گفتم که موریانه‌هاقسمتهای‌وسیعی‌ازجزیره سیلان‌وجزیره بزرگ استرالیا را منهدم کردند واین اراضی راغیر قابل کشت نمودند. دهقانان آنچه کوشش بکاربردنه در مقابل این دشمن‌جرار عاقبت ناچار به عقب نشینی‌شده وآن اراضی رابحال خود گذاشتند .

در جزیره فرمز موریانه‌های کوپوتوترم بقدری با خشونت دست بخرابکاری می‌برند که بطورنمونه هر دیواری ویا هرخانه که‌ازسیمان ساخته بنا شده سلامت نمانده و دیر یا زود خانه یا دیوار خراب وبهم می‌ریزد .

با این مراتب بنظر می‌رسد که پاره‌ای پیش‌خود گمان کنند که‌در صورتیکه این حشره کورمیباشد وناچار است در اعماق تاریك لانه‌خود بسر برد پس باخراب کردن و ازبین‌بردن‌لانه‌های موریانه‌میتوان‌ازخسارت وخرابکاری آنهاجلوگیری کرد .

ولی جواب این‌نظریه همین است که‌این حشره ، همیشه‌بااستعداد قبول نکردنی که دارد مواظب لحظه‌ایست که‌لانه‌اش مورد دستبردوحمله قرار گیرد وخود راآماده میکند آنرا تعمیر واز گزند مصون‌دارد.

زیرا در کشورهائی که بدینوسیله متوسل می‌شوند ولانه‌های موریانه را با باروت منهدم میکنند آنوقت بجای خلاصی از این حشره بیشتر مورد تاخت و تاز آنها قرار می‌گیرند و دسترسی بآنها بیش از پیش مشکل می‌شود .

وقتی لانه موریانه بوسیله باروت منهدم گردید آنگاه این حشره سمج قناعت می‌ورزد که مثل مورچه خود رادرزیر خاك بکاهاندوبه نشو ونمای خودبپردازد وحملات خودرااززیرخاك ادامه دهد.

وقتی باباروت لانه را منهدم میکنند باگاو آهن خاك رازیر ورو می‌کنند ولی‌چنانچه گفتیم این‌کار واحتیاط هرگز مفید واقع نمیشود و موریانه که محروم ازلانه شده خودرازیر خاك پنهان میکند.

قارهٔ اروپا تنها شانسی که دارد وخودرا از شر این حشره مصون میداند همانا میزان‌شدید سرمائی‌است که دراین قاره مانع رشد وزندگی موریانه میشود .

ولی این امنیت و آسودگی خاطر تا ابد برای اروپائیان دوام نخواهد داشت . زیراحشرهٔ باین اندازه‌قابل انعطاف وآنقدرنرم‌وشکننده محققاً روزی قادر خواهد بود که بهوای این قاره عادت کند و آنجا را مورد تهاجم قرار دهد .

دلیل بر این مدعا وجود موریانه‌های ضعیف‌وکوچك حشره‌ایست که دربعضی مناطق اروپا بچشم میخورد ونشان میدهد که این حشره‌بااز دست دادن نیروی مقاومت و کم کردن قوه بدنی خود باز موفق شده در این قاره سرد زندگی کند .

شاید وجود این موریانه‌های ضعیف و بی آزاردراروپا اولین قدمی باشد که این حشره جای پای خود را محکم کند تا در نسل‌های بعدی با عادی شدن بآب وهوای اروپا رشد اولیه رابخود بگیرد وبهمان‌بلائی که در افریقا ببومیان میآورده اروپائیان را نیز مبتلا سازد.

این موریانه‌های ضعیف وبی‌آزار از جزایر تازه‌مکشوف آمریکا درمیان کشتی‌ها ودرون بقایای نباتات خود رابقاره اروپارسانیده‌اند.

شهر روشل هنگامیکه موریانه بآن‌نفوذنمود در اندك زمانی‌خود را طعمه این حشره دید.

سراسر کوچه‌ها مورد تهاجم موریانه قرار گرفته بود. لانه‌ها زیر خاك ساخته میشد درحالیکه مردم از آن بی‌اطلاع مانده بودند شهرمورد تهاجم موریانه قرار گرفت فقط احداث یك‌کانال که شهررابدریاوصل‌می‌کرد جلو ازدیاد موریانه را گرفت.

آب دریا بوسیله این کانال‌بگودالهاوسخره‌ها سرازیرشدوموریانه روشل منهدم گردید.

معهذا روشل ازخراب‌کاری موریانه درامان‌نماندخانه‌ها واژکون گردید. شهرداری ناچار از بکار بردن مقادیر زیادی باروت و مهمات گردید.

روزی که حادثه عجیب درروشل بوقوع پیوست تا سالها ورد زبان مردم بود. این حادثه چنین بود که تمام‌پرونده‌ها واوراق بایگانی‌وزارت خانه سراپا بدست موریانه جویده وبکلی ازبین رفته‌برد.

از اوراق پرونده‌ها جز بقایای‌ریزی از کاغذها چیزی‌بجای‌نمانده

بود همین حوادث بعینه درشهررشفورت دیده شد.

قهرمان این ضایعات عظیم وعجیب یك موریانه کوچك جثه وحقیری بود که دراروپا آنرا به لوسیفوگوس مسمی نموده‌اند. طول این موریانه از ۳ تا ۴ میلیمتر بیشتر نیست.

نیروی خلاقه

۱

لانه موریانه از حیث سازمان داخلی مکمل وتاآنجا که مطالعات بشری مکشوف ساخته حداکثر تنظیم حیات موجوددرآن مراعات شده. ولی ما مواجه میشویم به مسئله مهمی که در کندوی زنبور عسل بچشم می‌خورد.

حاکم کیست ؟ کدام نیروئی فرمان می‌دهدواین میلیونها موجودات تحت امر کیست ؟

آینده آنها را چه قوه تأمین میکند. برنامه‌های مطول بدست که پایه گذاری میشود ؟ تعادل موجود درلانه‌ها چگونه حفظ میشودچه نیروئی مرموز حکم اعدام صادر میکند ؟

یقیناً این قوه ازطرف شاه وملکه و سایر برجستگان این حشره

نیست برای اینکه این فرماندهان بخودی خودموجودات بیچاره‌ای هست بردگانی هستند که موظف بانجام وظیفه هستند که به آن‌ها مأموریت داده‌اند .

اسیر یك مشت کارگر می‌باشند که هروقت دلشان خواست بآنها غذا بدهند.

این بزرگان قوم زندانی محبس خود میباشند از خود قدرتی ندارند این یظاهر رؤسا درباطن تنها افرادی‌می‌باشند که حق عبورازمرز لانه راندارند

شاه درحقیقت یك موجود عاطل و بی‌نوا میباشد . ترسو استدائم دروحشت بسر میبرد وزیر شکم بزرگ ملکه زن شرعی خود خزیده‌وبار سنگین بدنش راتحمل میکند .

بیائیم به حال‌ملکه برسیم . ملکه از همه انواع موریانه‌ها بینواو رقت انگیز تر میباشد . قربانی یك سازمانی است که او راازابتدا فدای دوام نسل کرده است .

ملکه بشدت تحت نظر میباشد . هنگامیکه تخم گذاری ملکه مثل همیشه مسلسل نباشد وسستی در ملکه پیداشود آنوقت نوکران‌همین ملکه رو ازاو برمی‌تابند وغذای اوراقطع میکنند.

ملکه ازگرسنگی میمیرد . آنوقت باآخرین نفسی که ملکه می‌کشد بروی اومی‌ریزند وبدن‌او رابلع کنندبرای اینکه درلانه موریانه این قانون قاطعیت دارد که از هر شیئی باید استفاده برد و فرو گذار ننمود .

سپس ملکه جدیدی راانتخاب میکنند برای اینکه همیشه ملکه جانشین داشته باشند همانطور که قبلا تذکر دادیم قانون حکمفرما در لانه موریانه براین جاری است که همیشه یکعده موریانه‌های بالغ ماده در دسترس باشد که حین لزوم بدون وقفه بتوان عمل تخم گذاری را ادامه داد .

همچنین این سربازان بینوا که بدبخت هستند بعلت اینکه درتمام طول حیات زیر بار سنگین سلاح های خود خورد می‌شوند انبرك‌های سنگین به بدن آنها فشار وارد میکند و آنها را دائم فرسوده می‌سازد باضافه این عسگرهای محکوم‌برای همیشه از لذت بردن جنسی‌محروم می‌باشند . خنثی خلق شده‌اند . بال ندارند . کور می‌باشند وازهمه‌بدتر قادربتغذیه نمیباشند .

همچنین گروه دیگر ساکنین لانه که همان‌نر وماده‌های بالدار میباشند این گروه نیز دچار شئامت سرنوشت موحش خود هستند چنانچه دیده‌ایم فقط یکبار وبرای چند لحظه کوتاه این شاهزاده‌ها و شاهزاده خانمها به پرواز در میآیند وسرنوشت مهیب رشته حیات آنها را برای همیشه قطع میکنند .

بنابراین باقی میماند طبقه‌کارگران که‌معده‌و جهازهاضمه‌عمومیت سکنه رااداره میکنند.

اینها نیز درعین حال خودرا ازیك جهت ارباب واختیار دار همه می‌بینند و ازیکطرف خودرابردگان بدون اجرومزد .

اکنون‌این سئوال درپیش مجسم می‌شود که این گروه هستند که

بلشویك‌های لانه‌ها راتشکیل داده‌اند؟

بهرحال آنچه دقت وباچشم هوش و گوش دیده می‌شوداین‌است که شاه‌ملکه، نروماده‌های بالدار وهمه وهمه مطیع وفرمانبردار کور کورانه هیئت عالی هستند .

عجیب دراین مطلب است که اداره خشونت آمیزی که در لانه موریانه امورات رااداره میکند وتا این حد سخت گیراست واغماض در بین نیست چگونه توانسته‌اند که قرنها دوام بیاورند و نسل‌آنها رو به انقراض نرفته‌است ؟

دربین ما انسانها چنین نمونه‌ای دربین نیست .

یك جمهوری کاملا دمکراتیك بشر بیش ازچند سال‌دوام نمیآورد مگر اینکه دچارتغییرات قوانین و تحلیل درشدت عمل یك فرد طاغی گردد . برای اینکه جمعیت بشری در عرف سیاست شامه سگان‌رابخود می گیرد.

شامه سگان فقط به بوهای متعفن‌جلب‌می‌شود . بشربرای‌حکومت و طرز اداره کردن خود همیشه بدترین راه و طاغی‌ترین فرد را انتخاب می کند .

اکنون ببینم که موریانه‌های کورلانه‌چه‌میکنند ؟ آیا باهم‌حرف میزنند ؟ آنچه دربین دارندبایکدیگر درمیان‌میگذارند ؟ یااینکه‌مانند لانه مورچگان دنیای سکوت برقراراست ؟

برعکس‌مورچه، درلانه موریانه سکوت وخلاء کامل‌دربین نیست. منتها ماهنوزپی‌نبرده‌ایم‌راز وچگونگی صحت وفهماندن‌کارهای موریانه

ها را بخودشان .

اما عدم اطلاع ما ازچگونگی مخابرات موریانه دلیل بر عدم وجودآن نخواهد بود.

وقتی هجوم به لانه‌ها بشود کوچکترین اعلام خطر تاآخرین فرد موریانه راهشدار میدهد . مانند برق سراسر لانه رافرامی گیرد. در یك لحظه سازمان دفاعی تشکیل بندی میشود . دفاع تحت یکفرمان وبا محاسبه کامل عمل میشود.

ازطرفی این مطلب محقق‌شده که حاصلخیزی شکم ملکه از لحاظ تولید به محاسبه وتشخیص این موریانه‌های کوربستگی دارد .

اگر این موریانه‌های نابینا لازم بدانند انجام میدهند شکم مادر درهر حال تحت فرمان وامراینها خواهد بود . واین فرمان بدین نحو عمل میشود که درذخیره‌ای که با دهان بدهان ملکه میدهند بسته به کم یازیادآن درتولید مثل ملکه میدهند بسته به کم یازیاد آن درتولید مثل ملکه اثر خواهد داشت .

بهمین‌قراروقتی این کوران تشخیص دهند که سربازان لانه‌ازحیث ظرفیت زیادشده یا کم شده با فاصله تعداد سربازانی که زیاده از اندازه تشخیص داده شده در معرض گرسنگی قرار خواهندگرفت تابمیرند و به مجردی که این سربازان مردند قانون همیشگی لانه اجرا میشود یعنی موریانه‌های لانه به لاشه سربازان حمله می‌برند وآنها را جمع میکنند

بمجردی که تخم از مقعد ملکه بیرون شد سر نوشت آن تعیین خواهد شد . بخواسته کوران مقدر آینده نسل تازه واردمعلوم خواهدشد

واین سرنوشت بوسیله غذائی که باو می‌دهند وپرورشی که باو نصیب میکنند معین خواهدشد .

تخم تازه آمده به یك حشره کارگر مثل خود آنها نامزد می‌شود یا جانشین ملکه خواهد شد یا بتخت شاهی خواهد نشست یا یك بالغ بالدار وبالاخره یا اینکه باید یك سرباز شود.

این سرنوشت بتشخیص موریانه‌های کور خواهد بود.

آنوقت این مسئله مجهول در بین است.

اینها که سرنوشت تخم را تعیین می کنند واین اندازه قدرت از خود دارند خود این قدرتها به تحت امر چه قدرتی هستند ؟

غرائز جنسی درپاره‌ای از موریانه‌ها . بالدارها چشم دارها . همه مشاغل زیاده از حد تصور . درو کنندگان . عمله‌جات بناها . معمارها نجارها ، باغبانها ، شیمی‌دانها ، شیر دهندگان ، همه کار می کنند تغذیه می کنند وبرای همه عمل هضم بجای میآورند . دربیغوله‌های نامرئی خود قدم برمی‌دارند .

درغارهای خود راه میروند واسیران ابدی هستند .

بااینهمه بهتر وبالاتر از سایر موجودات حس پیش بینی دارند . وقدرت عجیب دارند در اینکهٔ آنچه برایشان لازم است با تغییر دادن باشکال واجسام فراهم کنند.

این قوه خلاقه چگونه در طبیعت این حشره خود نمائی می کند؟

به تبعیت از این قوه خلاقه این حشره قادر است که از بیشتر تخمها کارگرهائی مثل خودشان بوجود بیاورند ؟

وبار بهمان تبعیت بعداز اتمام تعداد کارگرها را به پرورش بالداران نر وماده مبدل می کنند.

که هم این بالداران پس از بجا نهادن شاه وملکه آنوقت به پرواز دسته جمعی شهوت درآمده وبآن وضع غم آلود بمیرند؟

تمام این ترتیبات آیا جز یك لعب طبیعت چیز دیگری است؟

بهرحال فرض قوه خلاقه برای ما اطمینان بخش تر از هوش واستعداد خواهد بود.

افسوس که ما هنوز پی نبرده ایم براز وعظمت قوه خلاقه وچگونگی ارتباط آن باهوش واستعداد . آری عقل ما دردرك مرموزات تا ابد قاصر ونادان خواهد بود.

۲

درزندگی زنبور عسل ما مواجه بمسائل اقتصادی وسیاسی خارق العاده می شویم .

من قصد ندارم دراین کتاب شمارا به ماجرای زنبور عسل برگردانم اما یادآوری بدنیست که بدانیم درمورچگان مسائل سیاسی واقتصادی از آنچه درزنبورعسل میگذرد حیرت آورتر وعجیب تر میباشد .

همه ما کم وبیش مطلع میباشیم که مورچه های کوچك زرد رنگ

که با ما مأنوس هستند ودرهمه‌جا زندگی‌می کنند در زیر زمین ولانه خودشان ، طویله‌ها و مکانهای تعبیه کرده از برای پرورش گله‌هائی از طفیلی آفید این طفیلی‌هایك‌شربت قندی‌درخودتولیدمی کنند که‌مورچه بعینه ودرست مثل خودما که گاوهاوبزها راشیرمی‌دوشیم مورچه‌هاهم‌این طفیلی‌هارامیدوشند .

گروه دیگری از مورچه‌ها بنام فورمیکا سانیگنا دسته جمعی به جنك میروند تا تعداد فراوانی اسیر بدست بیاورند

من بحث نمی کنیم در اطراف مورچه مخصوصی که در آمریکای مرکزی ومناطق حاره آن قاره زیست میکند فقط بطورخلاصه یاد آوری می‌نمائیم که این موجود درآن مناطق دست به حفر تونلهائی میزند که گاهی بطول ۱۰۰ متر می‌رسد وسپس قطعات برگ درختان رامی‌برد به تکه‌های کوچك . واین برگها را می گستراند روی زمین تونل و روی این برگ‌های نرم طفیلی‌ها راپرورش می‌دهد باترتیبی که رمز آن برما مکشوف نیست .

ضمنا یاد آوری کنیم‌از مورچگان مختص بآفریقا واسترالیا که آنچه میکنند موبرسرما از فرط اعجاب‌راست‌میشوددرلانه‌های‌مورچگان آن مناطق مشاهده می‌شود کارگران متخصص که هرگز لانه‌راترك نمی‌کنند ودرلانه همیشه آویزان ومعلق هستند یعنی پنجه‌ها روبه بالا گرفته اند وبدنشان آویزان است .

این‌کارگران درحقیقت مبدل شده‌اند به یك منبع تغذیه شبیه به یك کوزه جاندار پراز عسل . شکم این‌کارگران نرم وقابل‌انعطاف‌است.

قطرشکم بزرگ . هرزمان‌مورچه گرسنه باشد یابخواهد ذائقه‌اش‌شیرین شود باین‌کار گران نزدیك می‌شود واز کوزه عسل که هماناشکم‌مورچه‌ها باشد باترتیبی که شبیه به پمپ زدن‌میباشدمقدار لازم مایع شیرین‌تناول می کند .

بالاخره فراموش نکنیم مورچه‌ای بنام اکوفیلااسما رادینا راکه‌در غالب مناطق خشك وسوزان استرالیا وهند وافریقا زیست می کند . این مورچگان لانه رادردرخت احداث می کنند ترتیب احداث لانه‌بدینقرار است که ابتدا با زحمت واشکال از درخت عظیم‌الجثه بالامی‌روندآنگاه درمیان برگهای‌بزرگ لانه می کنند .

برگها رابهم می‌دوزند وروی‌برگهای دوخته شده رامفروش‌میکنند با ماده ابریشم مانند که از درون خود بیرون می‌دهندوبوسیله پنجه‌هاآن راماليش داده مثل یك‌پارچه نساجی درون لانه رافرش کنند.

اکنون این خلاصه‌ای که از جزئیات حیات مورچه بیان کردیم اگر امروز روی مبنای علمی وملاحظات حشره شناسی‌این مطالب بیان نمی‌شد آیا باور کردنی می‌شد ؟ آیا این گفته‌ها رابه سخنان افسانه‌آمیز نسبت نمی‌دادیم.

۳

در کتاب زندگی زنبورعسل من ازفرط ناچاری و نیافتن کلمه خاصی که معنی آنچه رامیخواستم حاوی باشداداره کردن ودستگاه مدیره کندو را باذکر کلمه (استعداد کندو) بیان نمودم . ولی خودم هم یقین دارم که حقیقت مجهول رانمیتوانم بدرستی بیان کنم وبفهمم.

فرضیه دیگر ممکن است بکار برده شود درمواجه با آنچه در کندو لانه مورچه . لانه موریانه میگذردو گفته شوداین حشرات گوناگون که هرعضو بدن آنها ازهزاران سلول تشکیل شده بااین که ظاهراً هر کدام استقلال مخصوصی را درزیست از خود نشان میدهند ولی همگی تابع و فرمانبردار یك قانون مرکزی میباشند .

بدن ماهم بهمین ترتیب ازاجتماع کلی شصت تریلیون سلول ترکیب یافته است .

ولی سلول‌هائی که حق ندارند وقادر نیستند که از آشیانه خود خارج شوند ، از جایگاه خوددورشوند . تا روزی که این آشیانه که همان بدن ما باشد منهدم نشود این سلول‌ها در مکان مقرر خود اسیر خواهند بود.

سازمانی که درلانه موریانه‌ها دیده میشود هرقدر موحش و هر

اندازه بی‌رحم بنظر ما جلوه کند برای آنست که ما از خود ووجود خود غافل هستیم -

اگر بدانیم آنچه که سلول بدن ما راتشکیل داده هر کدامشان همان رفتاری که درلانه موریانه می‌بینیم داشته باشند آن وقت باتعجب بخود خواهیم نگریست وملتفت خواهیم شد که آنچه در جسم ما می - گذرد تعبیه و کاملا مثل همان تغییرات عجیبی است که ما در زندگی این حشرات بآن بر می‌خوریم. مدل بدن ما همان مدلی است که بدن این حشرات دارد.

دربدن ما مثل سایر موجودات همان شخصیت های بارز . همان فداکاریهای بلاانقطاع واجرای بی‌شمار که درعین حال همه ازیك نقطه مرکزی تبعیت میکنند ، همان سیستم دفاعی همان تغییراتی که در یك سلول مرده دیده میشود همان اعمالی که درعالم اسرار بروز میکند کور - کورانه معمول می‌شود تا برسیم به عاقبت آن یعنی عاقبت نامعلوم و باز یعنی نظام کامل بدن خود.

همان تخصص منحصر به سلول برای تغذیه خود ، برای تنفس خود برای جریان خون ، برای تولید مثل همان اعلام خطر به سلولها حین مشاهده حمله ، بالاخره همان نگاهداری تعادل اجسام، همان پلیس درونی بدن درجسم ما نیز بکار برده شده ومعمول میشود.

مواقعی که میکربی بما حمله‌ورمی‌شود و گلبول‌های قرمز بمدافعه میپردازند . یامواقعیکه سموم بدن درما زیادمی‌شود ودستگاههای داخلی با اعلام خطر بصورت بستری کردن بدن ما را متوجه می کند که ناچار

شویم این سموم رااز کبدخارج سازیم .

آیاتمام این اعلام‌ها وشدنی‌ها غیراز فرمانبری از یك نیروی مرموز است ؟

ما دست وپا بسته‌ایم . بیهوده خیال میکنیم وبخود غره می‌شویم که هوش وقوه عقل برقله وجود ما سیطره دارد؟

بسیار غافل میباشیم ، خودما خبر نداریم چه نبردها وچه جنگها دردرون ما برپااست . واین نبردها واین مدافعه‌ها بدون اجازه‌ماویابدون آنست که ما خواسته خود رادرآن دخالت دهیم

آنچه پس‌از قرنها علم واکتشاف فراگرفته‌ایم همه اندك وناچیز است . فقط میدانیم که اعمال قسمتهای بزرك بدن ما ، اعمال قسمتهای پر اهمیت بدن ما مرجوعیت دارد به هرمونها.

این مطلب باین بدیهی را تا چندی قبل بشر نمیدانست و از آن آگاهی نداشت . بشر آگاهی نداشت باهمیت وظیفه‌ای که این غضروفها دربدن دارند .

وهنوز نمیداند چگونه میشود که دربدن مایك عضو میمیرد وعضو دیگر جان تازه میابد ؟چگونگی این را که‌عضوی بیمار میشوددرحالی که سایر عضوها ازآن بیماری درامان می‌مانند؟

چگونه می‌شود که باهوش وبا استعداد وعاقلترین فردبشری مانند پاسکال قدرت حفظ وتعادل‌اجزای‌بدن خود رانداشته‌باشد و خواه ناخواه باآنهمه عقل ودرایت دربستر بیماری بیفتد وذلیل سلول‌های ناچیز و نا مرئی جسم خود گردد وبالاخره فنا شود ؟ اگر پاسکال دانشمند نتوانسته

باشد مسئولیت‌های نسوج و سلولهای بدن خودش را تعیین کند و از آن عاجز باشد ؟

دراینجا است که ما بنادانی خوداعتراف می کنیم . ماغافلیم که در محیط بدن ما فرمانروا کیست . کدام قوه مرموز آنرا وسلولهای آن را بکار وامیدارد ؟

هنگامیکه باین مراتب ایمان بیاوریم وبه نادانی خود با گشاده روئی اعتراف کنیم آنگاه باین مطلب هم اقرار خواهیم کرد که وقتی‌ما عاجز از درك آنچه در درون ما میگذرد باشیم چگونه خواهیم توانست بآنچه دربیرون واطراف خود پی‌ببریم؟

چگونه ادعا خواهیم کرد که‌مثلا به مرموزات کندوی زنبورعسل پی‌برده‌ایم ؟ بآنچه درلانه مورچه ومور یانه‌می گذرد وبمرموزات‌آن‌واقف گشته‌ایم؟

چطور خواهیم فهمید فرماندهموریانه‌ها کیست وخیل‌این‌حشرات راچگونه بطرق مختلف زندگی سوق می‌دهند؟

بهتر است قبل‌از هر بلند پروازی درصدد برآئیم وبه‌بینیم و بفهمیم دردرون‌بدن خود ما چه می گذرد؟

فقط این معادله جزئی راتشخیص داده‌ایم که هروقت اجتماع‌سلول های ما احتیاج به تغذیه دارد یا مایل باستراحت وخواب‌است یابخواهد حرکتی بخود بدهد . خودرا گرم کند . بهوای خنك نیازداشته باشد • بخواهد به حجم وقطر خود بیافزاید وغیره فوراً امری صادرمی‌شود که احتیاج لانه مرتفع گردد .

وبهمین ترتیب است هنگامی که هیئت لانه موریانه‌احتیاج بازدیاد سرباز ، کارگر و یا مأمورین تخم گذاری داشته باشد وغیره از گوشه‌ای امری صادر میگردد .

بهتراست درادامه این بحث به نظریات شوپنهاور مراجعه کنیم ؟ بعقاید کلودبرنارد مرورنمائیم . بالاخره بالاتر از همه بخدا پناه ببریم .. بخدا ملتمس شویم که اوست اصل وهمگی همه چیز بسته به‌ارادمطلق اواست .

آنچه درلانهٔ موریانه میگذرد

اگر تصور کنیم کهسازمان‌اجتماعی‌در کندوی زنبورعسل‌باخشونت وبدون اغماض تشکیل شده آنچه در لانه موریانه بآن مواجه میشویم به مراتب صعب‌تر وخشن‌تر خواهد بود.

در کندوها می‌بینیم یکنوع فداکاری وازخود گذشتگی که نمونه کامل نسبت باربابان ومحیط خود آنها است.

اما اینهمه فداکاری مانع‌نیست که زنبور عسل‌اندکی وضع‌استقلال رادر خود نیابد.

قسمت اعظم حیات زنبورعسل درخارج از کندو می گذرد . لذت اشعهٔ خورشید رامی‌برد .

درساعات تلطیف آمیز بهاری مست و مدهوش می گردد . گرمای تابستان وخزان پائیز رااحساس می کند وزنبور عسل بدون تحت نظر قرار گرفتن حق دارد به پروازدرآید و روی هر گلی که‌خواست بنشیند.

اما درجمهوری تاریك وسیاه موریانه‌از خود گذشتگی بحد کامل است ودائم تحت نظارت وتفتیش کامل . همه جا تاریك وسیاه و از هر طرف تحت فشار . سالها پس از یکدیگر سپری‌می‌شود و موریانه‌درژرف اعماق زمین میماند .

همه درآنجا بردگانند وهمه تقریبا کور ونابیناهستند.

هیچ موریانه‌ای بجز آن گناهی که سرنوشتشان با رفتار دیوانگی بپایان میرسد وبایك پرواز بدیار عدم رهسپار می‌شوند حق خروج‌ازلانه اسارت راندارد وتا پایان عمر روی زمین رانخواهد دید .

هوای‌فضای خارج‌رااستنشاق‌نخواهد کرد .نخواهد دانست‌روشنائی روزچگونه است .

همه کارها بپایان می‌رسد از اول‌تا انتها درمیان یك‌سایه‌وسیاهی ابدی انجام می گیرد.

چنانچه موریانه‌ها بخواهند درصدد تهیه آذوقه برآیند هرگز سطح زمین ظاهر نمیشوند وبرای اینکار جاده‌های طولانی زیرزمین می سازند تا از زیر زمین معبری پیدا کنند و به منبع آذوقه دسترسی پیدا کنند .

وقتی که درختی یا دیرك چوبی را برای جویدن‌در نظر بگیرند همیشه از درون آن حمله خود را شروع می کنند وهمواره تنه و پوست

درخت یا دیرك چوب را سلامت باقی می گذارند ،

این طرز عمل باعث می‌شود که انسان متوجه نمیشود که میلیونها حشره بخانه‌اش حمله‌ورشده‌اند .

نخواهد فهمید که هزاران حشرهٔ در لابلای دیوار خانه‌اش رخنه کرده و بخرابکاری پرداخته‌اند فقط هنگامی ملتفت میشود که کار از کار گذشته وبنا وساختمان واژگون می گردد.

بنابراین همه فرسوده می‌شوند شب وروز . کار مداوم و دقتی که باید درحین عمل از خود نشان دهند آنهارا به تباهی‌میکشاند.

سربازان‌جنگجو شب وروز انتظارمیکشند درسربازخانه‌هادرلحظه خطر تا جان خودشان رافدا کنند .

دیسپلین موحشی که دراینجا حکمفرما است صداهامراتب‌شدیدتر از نظم و نسخی است که قدیم درکارملیتها مراعات میشد .

اطاعت محض واینهمه فرمانبرداری تا سرحد فدا کردن جان را هیچ جامعه بشری هر قدر منظم باشد نخواهد توانست ازخودنشان‌دهد ،

این اطاعت کورکورانه خودنوعی ازمقدر شوم آنهااست . موریانه اندکی نمی‌آساید مگر موقعی که بآسایش ابدی برسد.

خواب وآرامش اووقتی است که برای همیشه بخوابد و بیداری نداشته باشد موریانه ناخوش نمی‌شود . موریانه حق نداردخودرا بیمار ببیند . مگر موقعیکه برای همیشه‌بااین بیماری فنا شود .

کمونیزم در اینجا با اعلی درجه خود نمائی‌می کند . زیرا اگر حقیقت رابخواهیم غذائی که‌این‌حشره‌می‌خورد اغلب آن‌از فضولات‌خودش

تهیه می گردد .

این زندگی جهنمی است .

زنبور عسل چنانچه قوه‌ممیزه درباره قیاس خود باموریانه‌میداشت یقیناً زندگی این حشره راجهنم میدانست.

از طرفی میتوان این فرضیه راصحیح دانست که زنبورعسل مقدر کوتاه وحیات چندروزی خودرابخوشی‌می گذراند وابداً احساس‌بدبختیها را درسرنوشت خودندارد .

زنبور عسل حداقل خوشیها و لذتهائی احساس می کند هنگامی که به دیدار گلها می‌رود . در شبنم سفیده صبح روی‌آن می‌نشیند ومست وخرم به کندو باز می گردد وبا استقبال گرمی در کندو مواجه‌میشود . کندوی او مانند قصری پر ازعطر وریاحین است . قصری که پراز شهدو عسل می‌باشد .

اما موریانه . بچه دلخوشی در اعماق ژرف وتاریك زمین‌میخزد؟ تمدد اعصاب ولذات او کدام ؟ چه اجر وپاداشی میگیرد ؟ مستی‌های او مگر می‌تواند بارقهٔخوشی‌دردلش بتابد درحالیکه در عالم تاریکی‌وتنگی بسر میبرد؟

میلیونها سال‌است موریانه به زیست ادامه می‌دهد فقط برای‌ادامه زندگی یا اینکه بهتر بگوئیم برای اینکه نمیرد ومنقرض نشود ، برای اینکه ازدیاددهد نسل خود را وتولید مثل فراوان کند ، برای زندگانی بدون شادی وبدون خوشی ، بدون هیچ امید یك نوع زندگی نکبت‌بار راطی کند وبه نسل بعدی بسپارد؟

آنچه گفتیم باید اعتراف کنیم که این مطالب تحقیقاتی‌است که ناشیانه ونتیجه عدم درك ماست نسبت به عمق وحقیقت موجودات.

ما نادانیم واعمال خارجی رامی‌بینیم واز نظر مادیات هرچیز را قیاس میکنیم .

ما خبر نداریم حقیقتا در کندو چه میگذرد . درلانه موریانه‌چه هیاهو برپا است ؟

یقین دارم که این حشرات اسرار فوق‌العاده‌ای را درخود جمع و مخفی کرده‌اند. اسرارآگاهی بنیروی الکتریك . فعل وانفعالهای‌اتری اسرار مافوق‌الطبیعه را ومابشرمغروراز همه این‌اسراربی‌خبریم

زیرا انسان هرروز که قدم‌بجلو برمیدارد متوجه میشودچه وجود عاطل وباطل وچه اندازه نادان است چقدر نسبت بسایر موجودات کره ارض دست وپا بسته تر میباشد .

۲

بهر حال اگر درزندگی موریانه‌بعضی قسمتهای آن‌درماعدم‌رضایت وتولید انزجار میکند امّا در کلیات مسلم است که موریانه بسیارارجمند تر از ماانسانها است درطرززندگی وقوه خلاقه خود میباشد .

وقتیکه ببینیم این حشره چه ازخود گذشتگی نشان‌میدهددرمقابل

جامعه خود آنگاه بارزش او پی میبریم.

هنگامیکه با پیشانی فراخ بتمام لذات زندگی پشت پا زده‌اند • از منـافع خاصه فردی گذشته‌اند و خود را در جامعه خود مستهلك داشته‌اند .

حس غرور وانواع آنرا درخود کشته‌اند . از خود ستائی فرسنگها فاصله دارند ،

آری کدام فرد مقدسی ازماانسانها قادرشده یاخواهدبودصدیك‌این همه صفات خوب راباعمل درخودتوام نماید ؟

ما در جامعه انسانیت همواره آرزومیکشیم به‌سه‌خلقت‌عالی‌موریانه این صفات برجسته راکه ما هنوزنتوانسته‌ایم درخود عجین‌سازیم درخود مستحیل کرده . موریانه درفقر محض دم نمیزند کور کورانه مطیع قادر مافوق است . حیا و عفت را تاآخرین درجه مراعات میکند .

آفرین بر گرداننده وخلاق موجودات چشم راازاینها گرفته آنهارا در مغاك ذلت وتاریکی زیر خاك قرین کرده . واین صفات حسنه وعالی را دردل آنها تابناك ساخته است ،

حشره شناس مشهور فابر بیهوده ادعامیکند که «حشره‌اراده خلاقه ندارد » این ادعا سخنی‌است بگزاف وبدون مطالعه فراوان .

اراده چیست؟ اراده مجموع قواعدی‌است که یك انسان برای‌حفظ خود ومراعات جامعه بکار میبرد آیا این اراده درلانه‌موریانه‌ها مراعات نمیشود ؟

مجموع قواعدی که موریانه از آن تبعیت میکند آیا برتروبهتراز

قواعدی نیست که در منزه‌ترین جامعات انسانی مشهور شود؟

فقط میتوانیم این کلمه را بکاربریم «فعالیت آزادانه»

وبگوئیم که فعالیت موریانه آزادانه نیست . زیرااین‌حشره نمی‌تواند سرپیچی از قواعد جابرانه بکند.

زیراکارگری که ازکار روبرگرداند وسربازی که نخواهد بجنگ رود بچه سرنوشتی دچار خواهد بود؟

موریانه‌ها این‌خطاکاران راازلانه‌بیرون‌میکنند وآنهاازگرسنگی جان میدهند . یااینکه بدون تردید در خود لانه حکم درباره او جاری می‌شود وطعمه هموطنان میگردد.

مگر این آزادی نیست ؟ مگر این اعمال‌کاملا با قواعدی که ما دربین خود مراعات میکنیم یکسان نیست؟

آنچه ما در لانه موریانه مطالعه کردیم و دانشمندان ما زحمت کشیدند وقت خود را صرف کردند تا اینمقدار دانستنی‌ها در باره حشرات بما گفتند آیا اینها اراده نیست ؟ اگر اراده نیست پس چه چیز است ؟

بخاطر بیاورید قهرمانی سربازان راحین دفاع‌لانه خودازستمکاری مورچگان . دسته دسته جان می‌دهند اما جلومورچه‌های جراررا سدمی کنند تاپشت سرآنها کارگران دیوار تازه‌برپاساخته ویاحفره‌احداث‌شده را مسدود سازند خود راقهرمانانه فدا میکنندتا سوراخ‌مسدودشودودشمن یورش بداخل لانه آنهانبرد وهمنوعان آنها رااز‌هم ندرد.

آیا این نبردقهرمانانه موریانه سرباز بالاتر از شجاعتی نیست که

سربازان یونانی درترموپیل از خود نشان دادند ؟

در نبرد ترموپیل حد اقل یك امید بزرگی برای سربازان باقی بود .

شما وقتی بمورچه دقت کنید چه خواهید گفت ؟

مورچه را درچندماه درون یك‌جعبه‌قرار دهید . اوزندگی‌خواهد کرد درحالیکه غذا راازدرون خود آماده میکند .

برای چه اینهمه اعجاز حشرات را نادیده می گیریم ؟ و به آن تحسین نکنیم ؟

برای‌اینکه ما مغروریم وخود رابالاتر از همه می‌دانیم . حشرمرا موجودی ذلیل وخودکار و بی‌اراده میدانیم . تصور میکنیم چون او کور است وحس شعور هم ندارد.

ما این‌تصورات را درباره حشرات از چه رو میکنیم و چه دلیلی برای صدق این تصورات داریم .

ماچه اطلاع داریم براینکه اگر موجودی که جنس ما نباشد و سطحی بملاحظه رفتار وکارما میباشد چه تصور خواهد کرد ؟

اگر موجودی همانطور که ماسطحی بموجودی جزخود مینگریم ودر باره او فکر می کنیم بما بنگرد وبما فکر کند چه‌قضاوتی‌درکارهای ماخواهد کرد ؟

وقتی ببیند دیوانگی‌های‌مارا ، نبردهاو کشتارهای بی دلیل‌وسبب ما را : تفریحات بی‌معنی که ما از خودنشان میدهیم چه خواهد گفت ؟

اکنون خوب است تکرار کنیم گفته سی وپنجسال قبل آرا کل

دانشمند را «ماهیچوقت روی کاررا نمی‌بینیم آنچه می‌بینیم از پشت سر سرنوشت است . آنچه درخود فکر میکنیم نتیجه تعمقی است که ازعقب سرووارونه خود را نگریسته‌ایم»

۳

سعادت موریانه دراین‌است که یگانه دشمن خونخواراو مورچه است . موریانه بامورچه دست وپنجه نرم میکند .

مورچه دشمن بیرحم موریانه است . باندازه موریانه از شعور و استعداد بهره دارد . قویتر از موریانه است .

مورچه استخوان بندی‌کاملتر ومحکمتر از موریانه دارد.

دوسه میلیون‌سال قبل برای اولین بارموریانه‌بامورچه‌روبرو گردید ومصاف داد . وازراز همان روزجنگ و کشتار بیرحمانه نسل به نسل‌به میراث رسید تا امروز وتاآخر دنیا.

جنگی که میان مورچه وموریانه ابدی است .

ممکن‌است گفته شود اگر روز اول خلقت این دوموجودبهم‌تاخت نمی‌بردند وخون هم رانمی‌ریختند شاید هردوحشره خود رامصون دیده‌و اینهمه استعدادونبوغ ازخود نشان نمی‌دادند .

اولین مصاف مسلماً بضرر وانهدام موریانه تمام شد . واین انهدام

باعث گشت که زندگی موریانه برای همیشه تغییر کند و خودرا باعماق زمین بکشاند .

موریانه از بیم مورچه ناچار شد خودرا از نور آفتاب محروم کند. بهم جمع شوند . زنده بگورشدند .

دیوار باطراف خودبکشند . دراعماق ژرف زمین سازمانی بـرای ادامه حیات بدهند . ساختمان‌ها ،قلعه‌ها، وانبارها ایجاد کنندباغچه‌های زیرزمینی کشت کنند . تغذیه خود راتامین کنند .بایك‌نوع ماده‌شیمیائی جانداران ، اسلحه بسازند و جت اختراع کنند. سربازخانه‌احداث کنند و حرارت را درلانه خود تأمین کنند .

جریان هوا در داخل لانه برقرار سازند و رطوبت را که لازمـه حیات آنها است نگاهداری کنند . بتعداد سربازان خودبیافزایند. تا در حین هجوم مورچه گروه گروه از این جنگجویان رابمقابله‌بفرستندبرای اینهمه نظام واجتماع مسلماً دیسیپلین خشك وشدید لازم میشد.

فداکاری و قربانی لازم بود . قربانی شدن ما در هر تقوائی است . خلاصه دریك کلمه از داخل‌وجوف یك‌نکبت وذلت موریانه‌خارج‌ساخت دنیائی ازاعجاب واعجاز که مارا بحیرت افکنده‌است .

اگر سرنوشتی که مقدربموریانه است مقدربمامیشدماچه‌میکردیم،

اگرروزی ما مثل موریانه دچار دشمن خونخوارمیشدیم‌ودرمقابل خود حریفی خون‌آشام داشتیم که ازساخته‌ها بدنی ، بیرحمی ، وهوش‌از ما بالاتر بود چه وسیله بکار میبردیم . چگونه ازانقراض نسل‌خودجلو گیری میکردیم؟

ما آدمیان هیچوقت دچار این دشمنی نبوده‌ایم . اگر هم درروی کره‌ارض حیواناتی ازماقویتر وخونخوازتر بمقابله ما برخاسته‌اند چون فاقد احساساتی شبیه به‌احساسات ما بوده‌اند وچون سلاح آنها محدودبوده‌ما بآنها همیشه تفوق داشته‌ایم .

از هزاران سال قبل تا کنون ما آدمیان دشمن وخصمی جرارتر و خونخوارتراز خودمان نداشته‌ایم.

شاید برسد روزی که برای خیرما وبرای اصلاح ماازکرات‌دیگر موجوداتی به کره ما قدم گذارند یا ازطرفی که ما انتظارنداریم حادثه‌ای برما رسد تاآن زمان که این حوادث محقق نیست برسد ما خودمـــان یکدیگررا ازبین میبریم .

محکومین سرنوشت

۱

مطلبی که بسیار ناراحت کننده میباشدپی بردن باین‌است که‌هربار که طبیعت بموجودی هوش واستعداد می‌بخشد نقطه اولیه حرکت ایـن موجود برای اینست که‌اوراسوق دهد بدرژیمی که بمراتب‌ازپایه‌های‌قبلی سخت‌تراست وروبرومیشود بافساوت‌های قلبی که تحمل‌ناپذیراست‌محکوم

میشود بپایان رساندن عمر خوددر کارخانه ،در سربازخانه ویادرزندانهای تاریك این‌سرنوشت بدون وقفه وبیرحمانه تاآخرین‌لحظه که نیروی‌این موجود تحلیل رود برای او مقدر است .

این سرنوشت آنقدر مدهش است که زندگی موجوداترا دچار یأس وناامیدی میسازد.

بنظر میرسد که لانه‌های موریانه وخودموریانه‌ها که قبل‌ازبوجود آمدن ماملماً سابقه بیشتری درزندگی کره خاکی دارند خواسته‌اند از حقیقت سرنوشتی که دامنگیر ما است برای مایك کاریکاتورنشان بدهند .

بدین وسیله بما نشان دهند که آن‌هابرای صعوبت همین‌سرنوشت ناچار شده‌اند به زیرزمینها پناه برند و درآنجا زیست کنند و بیهوده و اشتباه بودن طرقی راکه اقوام متمدن خود را درتکاپوی وصول بآن می‌اندازند بما نشان دهند . اگر باین تفکرات ادامه دهیم بآنجا میرسیم که طبیعت خوشحال نخواهد بود چنانچه سعادتی را برای موجودی ببیند .

میلیونهاسال موریانه دنبال هدفی میگردد واکنون‌بنظرمیرسدبآنها نزدیك‌میشوند.

روزی که بطور کامل باین هدف نائل شوند چه بر سر آن‌ها خواهدرسید ؟

آنروز خواهند توانست اززندان همیشگی خودبیرون شوند ؟

آنروزرنگ سعادت‌وخوشبختی راخواهند دید ؟

این فرض چندان حقیقتی ندارد.

برای اینکه هرچه روبجلو گام بر داشته‌اند و تمدن بیشتر کسب کرده‌اند نواقص درآنها بیشتر نمو کرده است درابتدای خلقت آنها بال داشتند اکنون ندارند . ابتدا دارای چشم بودند . واکنون ندارند ویا اینکه بهتر بگوئیم از آن صرفنظر کرده‌اند .

آنها جنس نرومادہ داشتند وازلذت معانقه و جماع برخوردار می شدند (همانطور که نسل عقب مانده آنها هنوز دارند) و اکنون فاقد آنند .

با پیشرفت درتمدن آنرا فدا کرده‌اند .

درهرحال موقعی که به هدف خود کاملا برسندوخود را مستعد ببینند آنوقت بر آنها میرسد همانکه سرنوشت برای‌سایرموجودات‌پیش‌رفته رسانیده است .

همین طبیعت در منطقه گرمسیری واستوائی آنها اندکی‌درجه‌هوا را تنزل می‌دهد . وبایك ضربه چنین خفیف بایك چنین اشاره کوچك‌به یکی از عناصر اربعه و درکمترین زمان همه آنها را نابودخواهدساخت و ازبین خواهد برد وچیزی و اثری از آن‌ها بجای نخواهد ماند مگر فوسیل‌های آنها .

وبار دیگر از نوبرای آنها سرنوشت مقدر می‌شود و اززندگی ابتدائی شروع خواهدشد .

مگر اینکه خود بخود اینها قدمی بعقب‌بردارند وازپاره‌ای‌تمتعات چشم بپوشند تاباین نتیجه نا فرجام که بیان کردیم دچار نگردند . این

ادعا نیز تحقق نخواهد یافت زیرا چشم پوشی از پیشروی روبجلو برای موجودات میسر نیست .

این مسئله محقق است که تمدنهائی عالیتر ازتمدن ما در کرات دیگرودنیاهای دیگر وجود داشته وشاید در کره خاکی مانیز موجودات متمدن‌تر ازمازیست کرده‌اند.

اجداد ما ، انسانهای غار، بدون شك دیده بودند سرنوشتی‌را که نصیب هم نژادان آنها گردید واینها از آن پند گرفتند ودست از هرچیز شستند وبزندگی بدوی درون غارپناه بردند .

آیا نصیب وسرنوشت‌ماهم‌چنین خواهدبود؟

ولی دریغ چنان درلفافه‌های خواسته‌ها و درخشش‌های پدیده‌های نوظهور مارابخودپیچیده که رهائی ازآن برای مامقدور نخواهدبود .

اساساً نباید در این باره تفکر کنیم زیرا وقتی به‌حقیقت‌سرنوشتی که برای ماست واقف گردیم به‌ناراحتی دچار خواهیم‌شد .

اگر جز این‌می‌شد هرگز ترقیات محیرالعقول نصیب بشر نمیشد.

از طرفی چنانچه دراین دنیاهای پرعظمت وازاحصاء خارج که‌در آسمانها موج میزند آنها نیز دچار سرنوشتی که‌بنظر مادر میلیونها سال قبل بهما مواجه شده بود می‌شدند یا درحال حاضر بآن‌سرنوشت‌میرسیدند یقیناً آن‌عاقبت راما درك‌میکردیم .

موجوداتی که در سایر کرات زندگی میکنند اگرجزو موجودات خودخواه وخودپسند نبودند یقیناً بکمك ما می‌شتافتند وما راازوجوداین دنیای سراسر نکبت خارج می‌ساختند .

این ادعاکاملا واقعیت دارد زیرااگر آنها ازعالم ماده پای بالاتر گذاشته بودند مسلماً بعد مسافت و طول‌زمان درمقابل‌آنهامانعی‌نمیتراشید ونزد ما می‌آمدند .

آیا معقول نیست که‌تصور کنیم اگر دراین عالم بی‌انتهاوبیکران سعادت حقیقی وجود میداشت . این سعادت از کرات به کرات پروازمی‌کردتانصیب هما بشود؟

وقتی یقین داشته باشیم که‌درزمین‌وآسمانها این امروجود نداردپس بچه دلیل ماعلی‌الدوام آرزو می کشیم که بآن برسیم؟

زیباترین عادات ورفتار بشرروی عقیده استوار شده که باید دائم درزدوخود بودوتکاپو کرد تا به پایه بالاتری خودرارسانید.

ولی کسی دربین مانیست که از ما بپرسد این رنج وعذاب را برای چه منظورغائی متحمل میشویم؟

ازبدو ایجاد خلقت نتیجه آنهمه رنج وتلاش واینهمه پیشرفت‌روبه جلو وترقی در کجا مدفون شده ودرچه پرتگاهی فروریخته ؟

برای چه این‌همه زد و خورد و این مقدار متحمل شدن عذاب و اندوه در حالی که این کارپایان نداشته وبالاخره انتهای آن‌معلوم‌نیست

بطور یقین جواب ایـن مشکلات را ما درلانه موریانه نخواهیم گرفت .

اما هرچه باشد این موجودات راهنمای ما شده‌اند تامابتوانیم بـه درك این مراحل موفق شویم‌وچگونگی‌ها رابررسی کنیم .

۲

در کف دست خود یکمشت انبوه ازمورچگان راجای دهیم،تعداد بی‌شماری موریانه رادرمشت نگاه می‌داریم این حشرات کوچك ودرنظر ما بی‌مقدار درباطن نمایان کننده‌قرون بیشماری‌هستند که‌ادوارمختلف‌را پشت سر گذاشته‌اند ودریك جهت پابپا باما حیات راسپری کرده‌اندولی‌در سرنوشت با مایکسانند .

بعلت همین شرکت است که ماعلاقمند به‌کاوش خصوصیات آن‌ها می‌باشیم .

موریانه شبانه روز درمعرض مخاطرات ومحروم‌ازهرچیزوهرلحظه آماده بقربانی گشتن راجزو زندگانی خودمیداند ولی‌باید دید این همه رنج وزحمت‌درمقابل این‌اجر ومزداندك قیاس‌پذیراست؟

حیات این حشره همیشه درگرو اندك تغییری است که در درجات هوا پیداشود .

این آزمایشگاه طبیعت تاچه زمان بسط خواهدیافت .

ما بآن‌اطلاع نداریم بنظر ماخود طبیعت‌نیز ازکار خود بی‌اطلاع میباشد .

بالاخره هرچه باشد حرکات ما هرقدر طول‌بکشد . مادر میان دو

دنیای بی‌پایان ساکن‌هستیم وماهمیشه درهمان نقطه‌اولیه قرار گرفته‌ایم چه درفضا وچه درزمان .

وقتی از خود بپرسیم مابکجا خواهیم رفت خواه‌ناخواه این‌پرسش مارا تلف خواهد کرد .

ما بهیچ کجا نخواهیم رفت ومارسیده‌ایم بآنجا که بایدبرسیم.

بعد ازصد میلیاردسال وضع همان است که امروز می‌بینیم

بعد از ما چیزی اضافه نخواهدشد . وچیزی کم نخواهد گردید.

آنچه ما کسب کرده‌ایم از موجودیت علوم وعرف وعادات خواه‌نا خواه دردنیا وجودداشته وآنچه ماپیشرفت کنیم وبه ترقیات بالاتر برسیم بهیچوجه آینده ما راتأمین نخواهد کرد . چنانچه آن چیزهائی که‌قبلا وجودداشته درحال حاضر ترمیم حیات مارانمیکند .

تنها قسمت‌های کوچکی از کلیات درآسمانها وروی زمین ویا در افکار ما باهم اختلاف دارند . ولی همین قسمت‌های کوچك بهم جمع‌می شوند وبصورت ترکیبی درمی‌آیند که آن‌ترکیب کاملا مشابه ترکیبی است که ازابتدا جزء لایتجزا بوده‌است.

برای چه هیچ موجودی کامل نمی‌شود درحالیکه زمان‌ومکان‌چنین می‌نمایاند که وسایل کاملیت موجودفراهم‌است؟

بنابراین دراینجا پی میبریم که یك قانون فوق‌العاده‌قوی حاکم‌بر همه است واین قانون مافوق هرگز اکمال‌موجود رااجازه نداده وبهمین سبب که تاامروز اجازه تکمیل نداده بلاشك‌برای آینده نیز اجازه صادر نخواهد کرد.

زیرا چنانچه دراین دنیاهای بیکران هدف موجود به اکمال می‌رسید مسلماً سایر موجودات متوجه آن می‌شدند و آن را احساس می کردند.

به تجربه اگر متکی باشیم باز در اشتباه فرورفتهٔایم‌زیرادنیای‌ما پس‌از ابدیت نمیرسد بآنجا که باید برسد وبهمین سبب درك‌تجربیات‌نیز دراین میان ناتوان‌است .

باینجهت ما بهترمیبینیم که فراترنرویم ومهرسکوت‌برلب‌زنیم.

ما هیچ خبرنداریم چه میگذرددرعالم حقیقت . ما اطلاع نداریم خارج از محیطما . بالای سرما . زیرپایمان وهمچنین درون بدن خودما چه‌کارها میشود وچه هیاهوبرپا است

ما باچشم کور مواجه بحقایق‌هستیم چیزی نمی‌بینیم.

۳

حال بیائیم وبخوددلداری دهیم . وبگوئیم که هوش مامنبعی است که بکمك آن‌آخرالامر پی میبریم که همه چیز دردنیابرای ما نامفهوم ومجهول میباشد وباتصورخود آنرا ترسیم می کنیم خودش‌یك حقیقتی‌باشد درهرصورت تنها همین نعمت برای ماباقی‌مانده که با آن اقلا بمنظوری برسیم .

همیشه دوحقیقت وجوددارد . حقیقتی که بالاتر از هرچیزاست و این حقیقت یأس آوراست وما باموا جه باآن پندی نمی گیریم جزمرك و ساکن ماندن • وحقیقتی که ما کمتر بآن پی برده‌ایم ولی اقلا بدون ا نکه خود بدانیم همین حقیقت ثانوی بماراهنمائی‌میکند که جلوی‌پای خود قدم برداریم .

اینکه قدمهائی که‌ما مرتب یا نا مرتب برداریم بسوی گور خود راهنمائی میکند

از این نقطه نظرما بسهولت نمی‌توانیم انکار کنیم که آزمایشهای طبیعت راکه ما از آن بحث میکنیم .

همه این آزمایش و کوششهای‌طبیعت همه نزدیك به‌هدفی‌می‌شوند ازبین همه موجودات زنده که دراطراف داریم ومی‌توانیم آنهارا ملاحظه کنیم از قبیل زنبوران عسل ، مورچگان . موریانه‌ها ، این سه گروه حشره هستند که بهتر از سایر موجودات بما نشان می‌دهند منظره یك حیات باشعورانه را . یك سازمان اقتصادی وسیاسی رابیرهیزیم از قبول کلی آنچه علم بما می‌آموزد . آنچه علم بما نشان می‌دهد ناتوان است. آنچه می‌آموزد همانهائی‌است که طبیعت و کون ومکان دردسترس‌اوقرار می‌دهد . جزاین نیست . صدائی جزآن صدانخواهدبود.

ما امروز رسیده‌ایم بآنجا که نمی‌خواهیم صدائی جزصدای علم‌را بشنویم . ودر مشکلاتی که در کون ومکان بنظر ما می‌آید از آن مدد میخواهیم درحالیکه علم تسلط بآنها ندارد.

٤

امروز بنای علوم براین پایه‌است که همه چیز مرجوع به طبیعت میشود البته طبیعی‌است که برای ما آسان است که باین نحو تفکر کنیم‌و باین طرز صحبت داریم .

در فضای بیکران ما دست وپامیزنیم ونادان‌مانده‌ایم که‌چه‌میکنیم وما معلمی نداریم بجز طبیعت .

پناهگاهی نداریم جزاینکه بطبیعت متوسل‌شویم‌راهنمائی نداریم جزطبیعت.

وزشی که اغلب بما میوزد وما رابند میدهد که خودراازآن جدا بدانیم واین وزش گاهی ما راواداربه طغیان برعلیه اومی کندا گرحقیقت را بخواهیم همین وزش راخود طبیعت بسوی ماسوق میدهد.

ما بیچاره‌ایم . اگربخواهیم به ندای او گوش‌نکنیم آنوقت چه بایستی بکنیم ؟ چه بکنیم‌بکجا برویم؟

موریانه‌ها نیزخودرا درهمین وضع دیده‌بودند .

فراموش نکنیم که آنها ملیونها سال‌قبل ازمازیست‌میکرده‌اند.

موریانه گذشتهٔ قدیمی‌تر ازماانسانها دارند . تجربه‌اش‌درمشکلات زندگی ملیونها سال قبل از ما پخته‌تر شده‌است.

از نقطه نظر موریانه‌ها یعنی نوع بشرآخرین موجودی هستیم که پا درونیا گذاشته‌ایم . ومثل بچه‌هائی کوچک‌سال و نادان هستیم‌در مقابل

قدمت وشیوخیت آنها .

وقتی این قدمت وآن تعقل مداوم را درموریانه قبول کنیم آنوقت چگونه ادعا کنیم که ما ازآنها باتجربه‌تر و درزندگی باعناصر اربعه ورزیده تر می‌باشیم.

این دلیل نمی‌شود که موریانه‌ها مثل ما دارای لوکوموتیو نیستند. کشتی‌های اقیانوس پیما ندارند . تبرد ناوهای جنگی رافاقدمیباشندتوپ وتفنگ ندارند . اتومبیل‌ندارند . هواپیما ندارند وبالاخره کتابخانه‌های مجهز واستفاده از الکتریك رابلدنیستند.

خیر اینها دلیل رجحان مابرموریانه نیست.

مثل‌اینکه پیشرفت‌وترقیات عقلانی ومغزهای متفکرمشرق زمین‌در جاده‌جداگانه ازجادهٔ که‌ما طی کرده‌ایم پیش‌رفته است. همین‌است وبس.

اگر آنهامانندماخودرادرطوفان‌ترقیات میکانیکی‌پرتاب‌نکرده‌اند وبه بهره برداری از نیروی طبیعت نپرداخته‌اند باین سبب‌است که آنها خودرا نیازمند باینگونه چیزها ندیده‌اند .

آنهابسته بمقیاس اعضاء خود باماصدهابار قویتر واندام‌آنهاهزاران بارورزیده ونیرومندتر ازمامی‌باشد .

بنابراین چه لزوم دیدند متشبث بوسایلی‌شوند تانواقص‌نیروی‌آنها کامل گردد .

اینهم واضح است که احساساتی هنوز برمامجهول مانده که درنزد این حشره بحد کمال رسیده است .

درعمق مطلب تمام‌اختراعات انسانی از آن‌رواست که‌ضعف‌موحشی راکه طبیعت درنهادما ودیعه نهاده بااین وسایل‌جبران کنیم.

دردنیائی کدقرارباشدهمه‌سلامت‌باشندواثری‌ازبیماریهای گوناگون دربین نباشد یقین داشته‌باشید دراین چنین‌دنیاشما نخواهید توانست‌علائمی ازوجود علم مکتسبه بآن بدست بیاورید بزبان ساده در چنین دنیا نیازی به‌پزشك وجراح دربین نخواهد بود.

۵

از این گذشته ما خیال میکنیم هوش فطری انسان‌است که تنها معبر راهنمای ماست . درفضای بیکران . چه اشتباهی . تمام آنچه در دنیا می‌بینیم‌وقتی به ریشه‌آنها پی‌میبریم بدون خودستائی‌اقرارنمیکنم که تمام این مشاهدات وتفکرات باهوش فطری ما وآنچه‌ما روی‌آن حساب میکنیم مغایرت دارد؟

آیا این نسبتی که مابهوش‌فطری میدهیم برای آن‌نیست که‌بآنچه نمی‌دانیم برای سرپوش گذاشتن به نادانی خود آن ندانستنی‌ها را به‌هوش فطری حواله می‌دهیم ؟

مسلماً همان اندازه که موجودات جور واجور ومختلف در دنیا زندگی میکنند بهمان اندازه هوشها واستعدادهای گوناگون وجوددارد.

زیرابآنهائی کدمانسبت مرده می‌دهیم برخلاف تصورماآنهاهم‌مانند مازنده هستند وزندگی‌می کنند . فقط تعهد کور کورانه‌ما است که مانع درك اینمطلب بدیهی می‌شود.

انسان فقط یك حباب‌ناچیزاست که درعدم بسرمیبرد وازلاف‌زنی

بخود میبالد که قدرواندازه‌ای دردنیاواجد است.

باضافه برهمه این مطالب چرا ما نمی‌خواهیم بفهمیم‌چه‌اختراعاتی موریانه‌ها کرده‌اند ؟

وقتی ساختمانهای جسیم وعظیم‌الجسم آنها رامی‌بینیم وبسازمانهای اقتصادی آنها اجتماعی متوجه می‌شویم . بتقسیمات کار دربین‌آنهامی‌می‌بریم بسیاستی که در کارآنها دیده می‌شودبه پیش‌بینی آنوقوع آنهابعلم شیمی آنها ، بحمل ونقل‌آنها وبالاخره‌بحرارت مرکزی‌درون‌ساختمان آنها به تعبیه مجاری آب ، بهمه آنها متوجه‌شویم وبدون اینکه‌حیرت واعجاب‌ها رافراگیرد از خود استفهام کنیم که این‌حشره‌میلیونها سال‌قبل ازمازندگی کرده‌اند آیا هنوز نرسیده‌اند بحد اعلای تجربه وپیشرفت ؟ البته که جواب این سئوال مثبت می‌باشد . یعنی اینکه آنها میلیون‌ها سال پیش‌از اینکه‌ما دراین‌دنیا به‌عرصه وجوددرآئیم بهمه‌چیزرسیده‌اند .

هنوزدرشمال اروپا ، درانگلستان وآلمان وسویس آثاروجودی‌این حشره‌بچشم می‌خورد. از کجا که‌تغییرات‌جوی وهوادرعصرهای‌اولیه‌باعث نشده باشد که‌این‌حشره زندگی‌زیرزمینی‌را برای خودانتخاب کند. (۱)

---

۱ ـ هامز . تذکر بدیعی دراین باره ابرازمی‌دارد بادعای اوماو موریانه هردوازرنج طبیعت بجان آمده‌ایم درمیلیونها سال‌قبل که‌حرارت شدید کره ارض روبه سردی‌نهادموریانه بااستعداد ونبوغ‌برای‌جلوگیری از انهدام نسل خود رابزیرزمین کشاند ودرآنجا بابهترین‌اصول مهندسی برای مسکن خود وسایل گرمی هوا زا ایجاد کرد . مانیزبعینه مانندا و وسایل دیگری برای حفظ بدن خودازسرما اختراع‌نمودیم بدینمعنی که با ایجاد لباس وپوشش خودراازگزند طبیعت در امان‌نگاه داشتیم . همه

بقیه پا ورقی‌درصفحه بعد

از کجا معلوم بعداز هزاران سال نوع بشردچارهمین بلیه‌طبیعت که دامنگیر موریانه شدنگردد.

که ما نیزمجبورشویم خود رابه‌پناه‌زیر زمین بکشانیم‌تا ازحرارت آن مانع نابودی خود شویم .

وقتی آن‌روز برسداگر مانیزمانند موریانه بتوانیم راه‌حلی‌انتخاب کنیم عمل نبوغی ازخودنشان‌خواهیم داد.

ما هنوزنمی‌دانیم این حشرات چگونه باهم‌حرف‌می‌زنندبچه‌وسیله خواسته خودرابیکدیگرنیان ومی‌فهمانند.

چگونه وبا چگونه تجربیات این حشره موفق شده‌سلولزرابا دو بار عمل هضم ور خود مستحیل گرداند.

آیا میدانیم تحت چه قوه مرموز این‌حشره کور کورانه جان خود رافدامی کند وازاین‌عمل نجیبانه نیزراضی‌است؟

آیا می‌دانیم‌با کدام انرژی این حشره‌موفق شده که پنج یاشش‌نوع موریانه مختلف‌الشکل خلق کند که هر کدام برای تصدی یاقسمت از امور جامعه آن منصوب‌شود؟

این اختراع محیرالعقولی که موریانه ازخودنشان میدهد وخلقت نسل می کند آیاازاختراع تلفن یا تلگراف بی‌سیم‌عجیب‌ترنیست.

تصرفاتی که موریانه درجنس خودمیدهد آیاحقیقتی‌نیست‌در عمل این‌حشره که موفق شده درمسئله خلقت پیشرفت کند؟

ماهنوز ازمراحل ابتدائی‌اینکار بی‌خبرمانده‌ایم . نه‌تنهاقادرنیستیم

بقیه پاورقی صفحه قبل

تشابهات دلیل نیست که ما وموریانه در عصری که برما نامکشوف‌مانده‌از صدمه طبیعت که برای‌انهدام‌مابکاررفته بود بدین وسایل متوسل‌شده‌ایم؟

نطفه نررا ماده وماده خودرا نر کنیم بلکه هنور نمی‌توانیم قبل از بدنیا آمدن طفل درشکم مادر به‌پسر بودن آن یادختر بودن آن پی بریم .

اگر قدرت وعظمتی که این حشره از خود نشان می‌دهد ما واجد آن میشدیم می‌توانستیم بمیل خود نطفهٔ خودرا بصورت پهلوانان قوی هیکل ومتفکر یم درآوریم مأیوس نباید بشویم . چرای برای ما هم‌چنین روزی برسد که دخل و تصرف عمیق دراینموضوع بکاربریم ؟

ولی یك مسئله دربین‌است که ما آنرا از نظر دور نکنیم. اگر روزی می‌رسید که ما قادر بتصرفات در خلقت می‌شدیم وبطور مثال از نطفه خود فردی خلق می کردیم که ده برابر قوای فکری واستعدادی پاسکال یا نیوتون در اوذخیره می‌شد چه حاصل عملی از او پیدامی‌شد ؟

درعرض چند ساعت اوطی می کرد صدها سال پیش پیشروی را که برای علوم آینده ما لازم بود. مرحله بمرحله پیشرفت درحرف وعلوم را که قرن‌ها یکی پس از دیگری نصیب ما خواهد شداودرچندساعت آنهارا اکتشاف می کرد.

وقتی با این سرعت به‌آخرین نیازمندی‌های علوم موفق می‌شد آن وقت این فکر در اوبوجود می‌آمد که مابرای چه زنده مانده‌ایم . برای چه روی این کره خاکی مانده‌ایم چرا این‌همه درد وآن همه رنج برای یك مردن ساده لازم می‌شود .

برای چه اینهمه کوشش و سعی هزاران سال مامنجر شده به این نوع زندگی که درحقیقت جز نکبت ویأس چیزی نیست ؟

ولی اکنون ما فاقد آن قدرت می‌باشیم که مثل موریانه نمی‌توانیم آنچه لازم داریم درنطفه خود خلق کنیم این‌است که کسی دربین‌ما نمی تواند باین سئوالات جواب منطقی بدهد .

اگر ما قدرت داشتیم بنطفه خود قوه فکری دهیم وده مرد مثل پاسکال را دروجود یکنفر ایجاد کنیم شاید اومثل کاشف آمریکا موفق می‌شد زندگانی‌ما راروی کره دیگری ادامه دهد . یابرای‌زنده‌ماندن‌ما درهمین کره خاکی‌خودمان نقشه وبرنامه جدیدی طرح واجرا می کرد.

از کجامعلوم که درملیاردها سال‌بعد که کرهٔ ما به پارهٔ یخ‌منجمدی مبدل خواهد گردید انسان نیزمانند موریانه درآن روز وسیله نجات‌نسل خود راپیدانکند .

ولی مایقین داریم که این نابغه دردرون حیات‌خودزندگی‌می کند مگر هوش واستعداد ماحدوحدودی‌دارد.

این‌هم حقیقتی است که انسانی بفرض صدهزاربار هوشیارتر ازما باشد این انسان آخر دنیا رانگاهٔ خواهد کرد وچیزی خواهددید که ما نمی‌بینیم آخر دنیا همان مرگ است .

ازاین سراب‌های خیالی چه انتظاری داریم؟

اگرچنین موجودی بدنیا می‌آمد بطوریقین بحدی می‌رسید که‌در آن حدود خداوند است . واگر خداهم نتوانسته سعادت موجودات‌خود راتامین کند .

باید دراین صورت قبول کنیم که‌ایجادسعادت عمل‌غیرممکن‌است. مگرتنها سعادتی که درابدیت باقی‌است وآن عدم‌است . یاچیزی شبیه به این کلمه . زیرا ما درجهل مطلق قرار گرفته‌ایم وچیزی نمی‌دانیم .

این بحثی است که در کلیه مذاهب‌وقتی بآن رسیده‌اندواین‌آخرین مرموزات رانخواسته‌اندبوضوح درمقابل فهم قرار دهند از بیم‌آنکه‌مبادا ما رادرعالم یأس پرتاب کنند و کسی که‌سراسرحیات در ناامیدی‌فرورود

بی‌رحم‌ترین شگنجه‌ها درباره اواجرامی‌شود.

٦

مالحظه‌ای از موریانه خودغفلت ورزیدیم بماممکن‌است اعتراض شود که اینهمه نبوغ خلاقیت که در موریانه شرح دادم این تحیرات نه از راه قوای درا که به‌آن‌ها نصیب گشته بلکه طبیعت‌در دسترس‌آنها قرارداده‌است.

درجواب این‌اعتراض‌قبل ازهرچیز باید اعتراف کنیم که‌ماحقیقت امررانمی‌دانیم وانگهی چه قوه‌درا که‌آنهاپی‌باین معجزات برده باشدوچه طبیعت‌آن رادردسترس‌آن‌ها قرار داده باشد مگرهردویك‌نتیجه نمی‌دهد؟ مگردربارهٔ خودماهم این‌اعتراض واردنیست ؟ چنانچه‌نبوغ طبیعت‌باشد که موریانه رارو بجلو فشار داده وآن را وادار به کشفیات‌نموده این‌برای هوشیاری موریانه‌است که برای طبیعت‌مجال وفرصت‌داده‌تا آن خواسته‌ها رابرایشان عمل کندولی ما سدراه طبیعت شده‌ایم‌رامرابروی اوبسته‌ایم.

هرچه ما اختراع کرده‌ایم اصل وریشه‌اش از تعلیماتی بوده که طبیعت بما اکرام نموده‌است.

در کتاب فلسفه تکنیك ـ آرنست کاپ مفصلا تشریح کرده که‌تمام اختراعات یا کلیه ماشین‌آلات ، نسخه ونمونه‌ایست ازآنچه طبیعت‌نمونه آن‌را درجلوما قرارداده‌است.

پمپ‌های ماشین‌آلات همان پمپ‌های قلب ماست
دستگاه عکاسی همان اطاق تاریك‌چشم ماست.

دستگاه تلگراف همان دستگاه اعصاب ماست . در اشعه ماوراء بنفش هامی توانیم ازپشت اجسام به بینیم ومثلامی توانیم بخواهیم مضمون یك نامه سربسته را همان ارتباط مستقیم یك فکر است که با امواج مربوط می شود.

غریزه و استعداد

۱

ج - ح - فابر عمرش رادرمطالعه این بحث بپایان رسانیدوهرگز باستعداد غریزه ایمان ندارد .

او بما ثابت می کند که حشره بااستعدادو نبوغ وقتی دچار اذیتی بشود کنترل خودرا ازدست میدهد ومانند آلتی غیر مدرک حرکات غیرارادی از خودنشان می دهد وکارهای بیهوده انجام می دهد فابردرمراحل بسیاروبانشان دادن نمونه های فراوان به ادعای خود جنبه حقیقت داده است .

(غریزه تابع جاده است که درجلوی پایش قرار گرفته هرچه در این جاده باشدغریزه بآن واقف می گردد . ولی آنچه درطرفین جاده قرار گرفته غریزه ازآن بی اطلاع است.

درحقیقت الهامات علمی یکقسمت از دانستنی های غریزه است این الهامات کاری باین ندارد که موجود حرکاتی ازخودنشان می دهدیا بعکس رفتار واعمالش بستگی به تصادفات است.

در تجربیاتی که فابر نموده باین نتیجه می رسد « که اگر رفتارها بستگی بتصادفات داشته باشدیا بستگی وتبعیت ازامر دیگری بکندالهامات

غریزه‌پایی آن نخواهدبود.

حشره دراین مواقع اختیارازدست‌می‌دهد مانند ماشینی که‌پیچ‌های آن راسوار کنند بحرکت‌غیرارادی‌خودادامه می‌دهد کور کورانه‌ودیوانه وارتا منجر شود این حرکات به خاتمهٔ قوه که اورابحرکت‌درآورده‌است .

قتی آنچه فابر ثابت کردمانیز یقین کنیم آن وقت در خودنیز همین وضع رامشاهده خواهیم کرد که سراپایمان هوش است و دیوانگی پزشك متمدن بامطالعاتی که روی مرموزات داخلی‌بدن می کند ، روی سمومات روی فلج جسم ، وغیره بما مسلماً یك لیست طولانی از ضایعات بدن تسلیم می کند . ولی پدران ما که این‌اندازه عالم‌نبودند بتمام اینها بطور ساده نام تب می گذاشتند ودرتحت یك‌نام تمام آن ضایعات بدن را خلاصه می کردند .

همانطور که امروزه بچه‌ها هم می‌دادند تب یعنی عکس‌العمل یك دفاع نسوج بدن . محقق‌است که موحش‌ترین مرضی که بماحمله‌ورمی‌شود مثلا سرطان باضایعات خطرناکی که درنسوج انجام‌می‌دهددرحقیقت یك نمایش منطقه خفته‌ایست که مأمورشده باشدبدترین تظاهرات ضایعه رامجسم کند درعالم حشرات نیزچنین‌است بااین فرق که یك‌حشره می‌تواند ازحرکت بازایستد وبحال‌خود برسد وببیند درکجااست در حالی که حشره از جنس دیگر کور کورانه راه می‌رود وبجلوقدم برمی‌داردتا هرچه بایدتا باو برسد .

۲

این مسائل هنوز درنظر ماتاریك است واغلب‌نظریه‌های‌ابرازشده

درپاره‌ای مواقع بایکدیگر موافقت ندارند زنبوران عسل بخوبی ازمراحل مشکل رهانیده شده‌اند.

بطور مثال آن‌هافهمیده‌اند چگونه‌ازمومی که بطور مصنوعی انسان دردسترس آن‌ها گذاشته استفاده برند. این دایره‌های موم بکلی کار و طرز کار کردن آن‌ها رازیر وزبر میکند

یعنی به زنبوران عسل اجازه میدهدکاری که خودشان‌ناچار بودند درعرض چندین هفته پایان دهند همان رادرچند روزانجام دهند.

مادراینجاآنچه گفتیم به‌تحقیق‌درمی‌آوریم‌مثلاوقتی‌اینپارابه‌استرالیا یا به کالیفرنی‌برنمازابتدای سال دوم‌یا سال‌سوم‌زنبوران متوجه‌خواهندشد تابستان‌و گرمادرآن‌مناطق‌تقریبادائمی‌است‌و گلهاهمیشه‌درحال‌رشدونمومیباشند

باین‌طریق زنبوران‌خود را قانع‌می کنند که‌روزبروزمحصول‌عسل‌و موم لانه راانبار کنند. و این‌غریزه یادگاری‌از گذشته‌نسل‌آن‌هااست که بآن ها میراث رسیده وبرای زمستان ذخیره لازمه رادرنظرتمی گیرند،

ازطرفی چگونه‌می‌شود وقتی ما متوجه به طرز کارمورچه‌هابشویم متحیر نشویم ازوضع احمقانه که‌آنهاباجتماع در کارازخودنشان‌می‌دهند مورچه‌ها بالای یك طعمه همه جمع می‌شوند وآن‌ها رابه‌لانه می کشند ولی هر کدام‌ازیك طرف‌ومدتهاخواه‌ناخواه بیهوده زحمتی متحمل‌می‌شوند درحالی که اگر کمی قوه درا کده‌اشتند فقط‌دوتن‌از آنها کافی می‌شد که طعمهٔ رابلانهٔ ببرد.

مورچه (Pharaoh Ants) طبق تحقیقاتی که دوسلیر نموند بارز دیوانگی ونادانی است هنگامی که چند مورچه مشغول می‌شوند به قطع قاعده دانه گندم تازوائد راازآن‌حذف کنند یك‌مورچه درشت‌هیکل

ترازسایرین سرمیرسد ومشغول بریدن ساقه‌همان گندم می‌شودواین جوان غافل‌است که یك عمل بیهوده وطولانی راانجام میدهد وآخرسرهم‌زحمات سایرین رابهدر خواهد داد ؟

همین نوع مورچه درلانه خود انبار میکند آنقدر دانه‌های غلات راکه هرگز مورد نیاز آنهانیست .

این‌دانه‌ها فصل باران میرسند ودرنتیجه ساقه‌های گندم درون‌لانه آنهارا مملومیکند ولانه مورچه راشکاف میدهد وچنین عمل‌باعث‌میشود که کشتکاران ملتفت لانه شده وآنرا خراب کنند.

باین مشاهدات ازخودمیپرسیم که آیامورچه نادان‌ترازززنبورعسل نیست ؟

اما آنچه اززندگی مورچه‌ماملتفت‌شده‌ایم کلیتاً نمیتوان‌باین‌عقیده اعتمادداشت .

شاید آنچه ظاهراً ازکاردانی زنبور عسل دیده‌ایم این‌عقیده‌مرانسبت بمورچه درما تولید کرده باشد .

ممکن‌است که ما اینطور نزد خودتصورات کنیم.

یکی ازبزرگترین مرموزات‌طبیعت همین اشتباهاتی که اغلب در جلوچشم ما مجسم می‌شود.

ولی درست نیست که ماابنگونه نسبت بموجودات قضاوت کنیم . مگر مغز کوچك ماساخته دست همین طبیعت نیست‌آنچه مادراطراف‌خود قضاوت میکنیم جز زائیده همین مغز کوچك مانیست .

ممکن است که طبیعت اندك اشتباهی‌مرتکب شده‌باشد ولی‌قبل‌از اینکه‌این‌اشتباه‌راعلام کنیم‌بهتراست که‌ابتدابه نادانی‌خوداعتراف‌ورزیم .

۳

دراینجا مطلبی رااضافه‌میکنیم وآن این‌موضوع
ما روی‌لانه مورچه آنقدر نتیجه بخش‌نخواهدبود باآنچه مادرزنبورعسل مشاهده کرده‌ایم . ومشاهدات ومطالعات درخصوص لانه موریانه بمراتب پیچیده‌تر ومشکل‌تر ازدوحشره فوق‌الذکر می‌باشد.

زیرااگر مابه غریزه موریانه‌پی‌میبردیم‌واستعداد اورا دربکاربردن ومورد استفاده قراردادن نسوج بدن‌خوددزك‌می کردیم آنوقت‌برای‌ما نیز امکان پذیر میشد که خودمان به‌غرایز نسوج خودواقف باشیم‌وبدانیم که حقایق اسرار حیات ومرك ما در کجا مخفی‌شده .

من‌عقیده Bergson رابر کنارمی گذارم که‌ابرارمی کند که‌غریزه وظیفه‌اش‌ادامه دادن به کاری‌است که‌باآن‌حیات سازمان طبیعت‌رامی‌دهد.

هرچند که این عقیده فوق‌العاده وپسندیده ومتقن‌است . زیرا که حیات وطبیعت هردودواسم هستند که نشان دهنده مرموزاتی‌میباشند که ما ازآن بی‌اطلاع مانده‌ایم.

این حقیقت مسلم در کتاب (ماده وحافظه) بصورت جامعی‌بگفتگو در آمده ودر کتاب (اعجاز خلقت) بحالت مطبوعی مادرسیطرهٔ‌دانستنیهای خودمی گذاریم.

٤

درمطالعه کلی موریانه‌ها که شرح داده‌شده وهمچنین‌زنبوران‌عسل

ومورچه‌ها همه یك حقیقت را بما ابراز می‌دارند . موریانه‌وزنبور عسل ومورچه یکنوع حشره‌ایست که زندگی میکندواعضای‌هر کدام ازسلول های غیر قابل‌احصاء تشکیل شده فقط در ظاهر تفاوت شکل دارندولی‌در اصل کلیه آنها تابع همان قوه مرموزی هستند که درمرکزیت‌قراردارد‌و بآنها فرمان میدهد .

وقتی ملاحظه کنیم هزاران موریانه حین مدافعه ازلانه‌خودطعمه مرگ می‌شوند وهزاران موریانه دیگر بلافاصله‌جانشین‌آن می گردد آیا ایمان نیاوریم که این حشرات همانطور که دربالا گفته شدهمگی‌از یك قوه مرموزی که مرکزیت دارد فرمان میگیرند؟

همینطور که درجسم مامرك‌سلولها باعث‌می‌شود که سلولهای‌دیگری جانشین آن شود ،

از میلیونها سال باینطرف مثل یك‌انسان که هرگز نمیمیرد یك موریانه تاحال بزندگی ادامه میدهد در میان اینهمه اسرار باید گفته‌شود که ملکه‌های‌زنبورعسل که‌از هزاران سال‌پیش تاکنون‌بعمل‌تخم گذاری می‌پردازند ودر مدت عمر شکل یك گل راندیده‌اند . آنوقت‌نیز ملکه‌ها تخم‌هائی می گذارند که اولاد آنهااست واولاد این‌ملکه‌ها بتماشای گل میروند وآنهمدلذائذ آن برمیگیرند .

واین اولادان‌ازهمان ابتدای پرواز به راز کلیه آنچه‌موردنیازآنها است پی‌می‌برند وبوضع شیمیائی کندو آشنا می‌شوند

اینها بهمه چیز آشناهستند زیرا سازمانی که تشکیل‌اعضاء آنها را داده همان سلولهائی می‌باشند که دانه دانه بهرچیز آشنامیباشند و همگی میدانند چه کنند تایك جسم بحرکت صحیح خوددرآید .

بنظر می‌رسد زنبوران درحین پروازازهم فاصله می‌یابند وهر کدام

بسمتی میروند ولی درحقیقت هرچه دور باشند بهم ارتباط دارند و این ارتباط بوسیله قوه‌ای که مرکزیت داردانجام وعملی‌میشود.

سلول‌های آنها مانند سلولهای‌ما درمنبعی آب میخورند که‌در آن منبع آب حیات قراردارد بااین تفاوت که آب حیات برای آنها نیروی بیشتری قائل‌است .

یقین‌است که درابتدای خلقت ماانسان‌ها بیشتر ازحالا بمنبع آب حیات نزدیکی داشته‌ایم.

هوش واستعداد ما باعث جدائی ما گشته وهرچه مادراستعداد خود پیشرفت کنیم بیشترازآن جدا خواهیم‌بود.

بااین میتوان ادعا کرد که ترقیات ما باعث محرومیت ماشده ؟! اگر باین‌عقیده قائل‌شویم‌آنوقت‌در تعاریفی که ازمغز وفکرخودمینمودیم‌دچار خدشه می‌شویم .

ولی دراین مواضیع واین عقاید ابرازشده هیچ چیزاطمینان‌بخش نیست ، بنا بردراین فرضیات مختلفه به‌نبرد هم می‌پردازند .

از طرفی یك‌اشتباه بدیهی‌راگرما تاآخر برسانیم اغلب‌امکان‌دارد که همان اشتباه تغییر شکل‌بدهد وبصورت حقیقت‌مسلم درآید.

همین طور که وقتی ما به یك حقیقت مدت‌زیادی نگاه کنیم‌ناگهان آن حقیقت مشوش شده‌ونقاب‌از چهره‌برمیگیرد و کذب اشتباه رادر نظر ما آشکارمیسازد .

۵

آیاآنچه‌ازموریانه می‌بینیم مثل‌یك انباشته سازمان اجتماعی‌است؟

آیا تمام گفتارهای ما و نظریات ما، ما را به یك هدف ، ثابت هدایت می کند ؟

البته اغماض نکنیم و نگوئیم خیر. شاید در حقیقت با این هدف نزدیك شویم اغلب بتصوراتی که می کنیم و وصول بآن را از مهالات میدانیم با سانی بآن دست یابیم .

اعجازات و تعلیمات دامنه دار مسیحیت آیا روی نوك یك سوزن قرار نگرفته است؟

ما بحدس واز ورای چشم وبا امیدواری دائم در فکر داشتن یك حیات بهتری واز سطح بالاتری هستیم .

ما آرزو می کشیم به حیات برجسته تری برسیم.

ما در خلال قرنها دویا سه مرتبه چه در آتن وچه درهند و شاید در بعضی لحظات آئین مسیحیت نزدیك شدیم بآن برسیم .

ولی محققاً ما به حیات سعادتمندتر کامل نخواهیم رسید مگر در آن طرف گور، زیرا در این دنیا ما بماده اتکاء داریم وهرچه از ماده سرچشمه گیرد مرحله ابتدائی راسیر میکند . ماده عوض میشود ، ماده تلف می شود وضع انسان بسیار ملال آوراست.

دشمن بزرك انسان همان ماده است. مذاهب مختلف تحت عنوان گناهان و بدیها بآن اشاره کرده اند و بشر را از ماده وهرچه راجع بآن است در حذر داشته اند وبا اینحال در این دنیا همه چیز از ماده است .

با این حال از هرطرف که برویم بالاخره به چیزی دسترسی می یابیم و این چیز همان عدم است زیرا از همه نامفهومات که در مغز ما است از همه نامفهوم تر برای ما همان عدم است .

در نظر ما عدم همان فنای وجود است. فنای خاطرات ما و فنای شخص ما .

از دوچیز یکی حتمی‌است .دراین عدم شایدوجودماآنقدربزرگ شود که بالمره وجود ناچیز وبی‌ثمری که روی این زمین زیست می کرد ازیاد برود ویااینکه درهمان حقارت وناچیزی باقی بماند وهمان‌زندگی حقارت‌بار ونکبت باررا ادامه‌دهد .

بهریکی ازاین دوحال‌باشد بازناچاریم که‌به‌آخرین‌مرحله‌جنسیت خودبرسیم .

سپس یك‌جنسیت تازه‌پابمیدان‌خواهد گذاردومانندجنسیت‌ابتدائی ما شروع به زیست خواهد کرد .

وبهمین ترتیب تاغیرنهایت.

بهر ترتیب تازمانی که مابه سرحد یقین‌نرسیم وتازمانی که‌آنچه‌در اطراف ما است بواقعیت‌آن‌پی‌نبرده‌ایم درنظرسطحی‌ماسراسرزندگی‌ماجز یك هیاهو وتوحش بی‌مانند نخواهدبود.

بنابراین بخود تلقی کنیم که‌نباید انتظاراصلاح‌درآنچه که‌می‌بینیم داشته باشیم .

ولی ادامه بزندگی خود بدهیم باهمان عدم‌اطلاع برموزات‌حیات‌و همانطور که میراث نسلی‌ماست . وهمان یقینی که برمرگ‌داریم

تازمانی که ما دردرون جسد خودقرار داشته باشیم حتماً از عالم معنی باخبرخواهیم‌بود . ومااز‌آن‌عالم جز تصورات‌چیزی‌نمی‌دانیم.

درحین شك وتردید چرا فکرمان رادلخوش نسازیم‌به تصوراتی که کمتر مأیوس کننده‌است.

اپیکتت‌بما تعلیم‌می‌دهد» هرچه‌باشدوهرچه بشودمانباید خیال کنیم قادرهستیم که‌طبیعت اشیاء راعوض کنیم اینکارممکن نخواهدبودوبیفایده خواهد بود . ولی آنطور که هرچیزبما خودرانشان می‌دهدوما هم آن را

قبول کنیم ولی کوشش کنیم تا روح خود را به قبول آن آماده سازیم .»

از روزی که فیلسوف نامدار نیکوپولیس از دنیارفت قریب دوهزار سال می گذرد ولی در این مدت دوهزار سال هنوز کسی پیدانشده که از تعریف وترکیب خنده آوراو تعریف وترکیبی خنده آورتر و شیرین تر دردسترس ما بگذارد.

نظری اجمالی بسطور گذشته

بنا برآنچه نوشتیم موریانه از لحاظ قدمت برماانسانها برتری دارد وازاین جهت می توانیم بگوئیم که ازلحاظ تمدن وتسلط برعلوم نیز بمراتب ازما که خودرا برگزیده اجتماع می دانیم پیش است .

آنچه که خواندید تصور نکنید که مطالب پیش باافتاده وسرسری است وزائیده تخیل واندیشه است بلکه باید قبول کنید که نتیجه سالها زحمت وتلاش و کوشش عده فراوانی دانشمند وحشره شناس معروف می باشد تحقیق وغور درزندگانی این حشره همانطور که شرح دادیم آسان نیست ومستلزم دقت وغور فراوان وفکر وسیع وتعمق وتامل کافی است در حالی که حتی کلنگ تأثیر نمی کند و جز بادینامیت شکافته نمی شود چگونه دوربین عکاسی بدان راه می یابد ؟ آیااینراسرسری می انگارید؟

تازه اگر توانستید بوسیله دینامیت ویا مته های مخصوص لانه های این حشره راسوراخ کنید . آید این حشره ای که بااشاره انگشت یك بچه نوزاد می میرد چگونه در مقابل شما نمودار می شود وچه جور بفعالیت خود ادامه می دهد که شما بهمه چیز آن واقف می گردید .

تنها روشی که علماء حشره شناس برای رسیدن باین خانه های زیر

زمین پیدا کرده‌اند همانا نقب زدن‌است.

یعنی آن‌ها بحفر نقب‌های طولانی‌اقدام کردموخودرا بحوالی‌لانه این حشره رسانده‌اند وازآن شروع بعکس‌برداری کرده‌اند.

بدیهی است که برای اینکاروسائل‌کافی لازم‌بوده‌است . این‌وسایل اسباب آلات وابزاری است که درعین ظرافت دقیق هم‌بوده‌است از ذکر مطالب بالا اینطور نتیجه گرفته می‌شود که مغز این‌حیوان‌هزارها درجه نیرومند تر ازمغز یك انسان است .

این حیوانات چیزهائی را درمیان خودشان‌حل کرده‌اند که‌ماهنوز قدرت تفکر درباره آن‌هارانداریم .

تنها چیزی که هنوزلاینحل مانده واین‌حشره بآن پی‌نبرده مسئله مرگ است .شایدهم‌باین‌مسئله‌واقف‌شده‌باشندو ماهنوز بدان پی‌نبرده‌باشیم در مورددیگر مسائل تمام‌مسائل‌غامض‌زندگی ما ، یعنی‌آنچیزی که بصورت معما درآمده معضلات حیات ماراتشکیل‌میدهد.

همه آن‌ها از مطالب پیش پاافتاده دنیای این‌حشره‌است .ماانسانها هنوز قدرت‌آن‌رانداریم که‌بمیل خوددروضع جسمانی‌خودنفوذ کنیم‌وحال آنکه این حشره برتمام اعضای بدن خود مسلط است ، اومی‌تواندهر نوع موریانه‌ایکه بخواهد بوجود آورد.

اگر فقدان طبقه کارگررا احساس کرد ویااز گروه جنگندگان کم شدند وغیره همان طبقه رادرست می کند .

انضباط شدید وعجیبی که درمیان شهرهای آن‌هاوجوددارددرمیان هیچ مللی دیده نشده‌است. هنوزمکشوف نشده که‌چه‌نیروی‌خارق‌العاده‌ای براین میلیونهااراده حکمفرماست .

این حشرات کور که تعبداً و بحکم یك غریزه طبیعی مرتبا بکار خود مشغولند هنوز معلوم نیست که چه نیروی عجیبی آن‌ها را هدایت می کند حس فداکاری، از خود گذشتگی باعلادرجه قابل تقدیس در این حشره موجود دارد.

موریانه با دقت و کوشش زیادی نقب‌های زیرزمینی بوجود می آورد و گاه این نقب‌ها چندین کیلومتر راه می گیرد.

در آفریقا مناطقی وجود دارد که شما در ظاهر چیزی از آن درك نمی کنید اما تمام آن قسمتها توخالی است یعنی همین قسمت است که شهر موریانه‌ها وجود دارد.

موریانه‌ها اصولا با یکدیگر نمی جنگند شما این را بچه چیز تعبیر میکنید؟

آیا غیر اینست که علل وقوع جنگ را از بین برده‌اند.

آن چیزهائی که سبب بروز اختلاف و در نتیجه منجر بجنگ میشود جز بخل و حسادت و شهوت و بعضی صفات امثال اینها چیز دیگر است.

خیر تنها این صفات مذموم است که باعث خونریزی و نزاع می گردد اما موریانه که در اعلادرجه تمدن دنیوی زندگی می کند، این موضوع را در بین خود حل کرده است و بنا بر این دلیلی ندارد که بجان یکدیگر بیفتند.

رقابت‌هائی که بر سر کسب امتیازات درمیگیرد. سبب وقوع اختلاف است. این رقابت در دنیای موریانه‌ها معنی و مفهومی ندارد اصولا رقابت برای چه؟ برای تصاحب چه چیز؟

وقتیکه همه از یك زندگی یکسان برخوردار باشند. وقتی که حقوق عده‌ای پایمال دیگران نگردد چرا نزاع و کشمکش بوجود آید. یکی دیگر از مسائلی که سبب وقوع اختلاف میشود مسئله غذا است موریانه‌ها این موضوع را هم پیش خودشان حل کرده‌اند. از همه چیز تغذیه می-

کنند حتی وجودمردگان هم‌مواد غذائی برای‌زندگان‌است.

جنگ‌باخودی دربین‌موریانه‌ها تحریم‌شده‌است آیا شما این‌را اثریك تفکرعالی‌وعاقلانه ونتیجه تامل‌عمیق‌واثریك نبوغ‌یك‌مغزمتفکر نمیدانید؟

درحین جنگ چنان نظم وانضباط رعایت می‌شود که واقعا اعجاب آوراست سربازان موریانه یك‌قدم‌عقب‌نه می‌نشینند.. وتانفر آخر کشته می‌شوند ودرهمان دم نعش کشتگان توسط مامورین حمل ونقل بداخل سنگر برده شد عده‌دیگری جای آنها رامیگیرند.

نه تنهاجنگ بین‌افراد یك لانه که‌برای‌آن‌ها یك‌ملت محسوب‌است تحریم‌شده‌بلکه موریانه‌های‌انواع‌مختلف‌هم بایکدیگرجنگ‌نمی کنند.

درمیان حشرات مختلف چه بسیارمی‌بینیم که‌از حیث تمدن‌وترقی وتعالی از ما انسانها جلوترند اما هرگز آنها بپای این حشره نمی‌رسند نظم‌وترتیبی که درلانه موریانه دیده شده‌هرگز نظیرآنرا درلانه‌مورچگان ویازنبوران عسل که آن‌ها نیز ازطبقه ممتازه‌حشرات‌هستندندیده‌اند.

تنها دشمن موریانه مورچه است وتمام این‌احتیاط‌های لازم‌را که موریانه میکند برای دفاع‌در مقابل‌این‌حشره‌است وترس‌ووحشت‌این‌حشره از دشمن جرار وقدیمی خود بحدی است که باعماق‌زمین پناه‌برده‌وخودرا از نورآفتاب محروم کرده‌است.

شایددرآغازخلقت‌این‌حیوان درروی‌زمین‌بوده وازنورآفتاب‌هم‌بهره میبرده‌است ودرنتیجه‌قوه بینائی‌خودش‌راهم‌دردست‌داشته کمااینکه‌یکنوع ازموریانه‌وجوددارد که بینا میباشندودرسطور گذشته‌بآن اشاره کردیم.

بعدها که مورچگان پیداشدند این حشرات باعماق‌زمین‌پناه‌بردند وسنگربندی نمودند.

مورچه‌حشره متمدنی‌است‌ولی‌درمقابل‌تمدن‌این‌حشره‌هنوزدرمرحله بدویت‌است. درست‌است که‌مورچه‌حس گذشت‌وفداکاری‌را باعلادرجه‌دارد

مورچه اصولا سه‌انگل رابروی شانه وپشت خودحمل‌میکند بآنها غذا میدهد وهم احساس ناراحتی‌نمیکند ولی مسئله‌غذای آنهارا حل‌می کند خیلی چیزهای دیگر هنوز درمیان انسانها حل نشده‌است .

انضباط مورچه بپای موریانه نمیرسد . شما مورچگانی‌رامی‌بینید که‌ازلانه خودجداشده ویکه وتنها سرگردانند . اینها دراثرعدم‌انضباط است که خانه واجتماع ومجلس خودراترك کرده‌اند اما برای نمونه یك موریانه نخواهید دید که از خانه ولانه خود دورافتاده باشد ویااینکه‌سر گردان باین طرف وآن‌طرف برود ؟

دسته‌جات مختلف موریانه درتمام شبانه روز لاینقطع بکارخود ادامه میدهند . یك موریانه وقتی که ازتخم‌بیرون میآیدبدون‌اینکه کسی باوچیزی بگوید فوراً بکارخودمی‌پردازد .

ازپیش گفتیم که موریانه نمی‌تواند درهوای‌سردزندگی کندبنا بر این مسئله‌حرارت برای موریانه قابل‌اهمیت است.

موریانه بطوری این موضوع راپیش خودحل کرده‌است که واقعاً انسان باعجاب فرو میرود.

اوقادراست که‌بمقتضای‌زمان‌ووقت‌حرارت‌مخصوص‌ولازم‌راتهیه کند.

ملکه که‌وظیفه‌اش تخم گذاری‌است‌ولاینقطع‌این‌کاررا انجام‌میدهدو عده‌ای‌مأمورند که‌تخم‌هارااززیراوبردارندودرحجره‌های‌مخصوص‌میگذارند بدیهی‌است که هر کدام‌ازاین‌حجره‌هاحرارت مخصوص‌لازم‌داردواین‌وظیفه دایگان است که‌درحین‌مواظبت‌ازاین‌تخم‌هاحرارت‌مخصوص‌راتولید کنند.

این حرارت بسته‌به نوزادانی‌است که‌باید بوجودبیایندغذای‌ملکه باغذای دیگران فرق دارد .ملکه ازاموات‌موریانه‌ها که باماده‌ای‌مخلوط وحل‌شده تغذیه میکنند .

مامورین رفت وروب‌شهر کیسه‌هائی بزیرشکم دارند که با فشار کثافات رابلع میکنند وهمینکه این کیسه پرشدمامورین برمی گردند و محتویات کیسه را درمحفظه‌های بزرگی می‌ریزند وبازمیگردند

این کثافات پس از یك‌رشته اعمال شیمیائی که توسط مهندسین و شیمی‌دانهای برجسته‌ای عمل‌میشود . بغذای مأکول خوب‌تبدیل‌میگردد

همانطور که گفته موریانه اصولادرجاهای گرم وخشك‌زندگی‌می کند . طبیعی‌است که ازوجود آب استفاده می کند اما این‌آب‌را چطورو چگونه بدست میآورد.

موریانه آب راتوسط هوابدست میآورد یعنی بخار آب را توسط یکی‌ازاعضای بدن‌خود می گیرد وتبدیل‌بآب می کند.

ولی‌آنچه که‌قابل‌تعمق‌است‌اینست که دراین‌لانه‌های‌عجیب‌که‌فقط‌با دینامیت‌منفجرمیشودچگونه‌بخارآب‌بوجودمیآید که‌موریانه‌آنرا جذب‌میکند.

تردیدی دراین امرنیست که مهندسین خبره موریانه درساختمان این‌شهرها دقت کافی‌رامبذول‌داشته‌اند

آن‌ها درعین‌حال که درظرافت واستحکام آن دقت‌می کنندطوری شهر رامی‌سازند که ازاین نعمت طبیعت بی‌بهره‌نمانند هنوزحشره‌شناسان نتوانسته‌اند که باینموضوع پی‌ببرند.

اختراعاتی که امروزه دردنیاشده ویابعداً بشودهمه‌آن چیزهائی استکه هربشری درساختمان جسمانی خودش دارد . بدن‌انسان‌یك‌دستگاه

کامل است که بهترین نمونه هرماشین درآن دیدهمیشود.

این ماشینها جداگانه انجام وظیفه می کنند واگریك‌ماشین‌ازکار بیفتد سبب ازکار افتادن ماشینهای دیگر نمیشودمگرآنکه دستگاهی که این ماشینهارابکارانداخته فلج شود.

وقتیکه مااینرا قبول کردیم آیانمی‌توانیم قبول کنیم که‌درساختمان جسمانی‌این حشره متمدن که قدمت‌خلقت اومیلیونهاسال‌پیش‌ازانسان‌است این دستگاه عظیم وجوددارد.

تردیدی‌دراین گفته نیست فقط آنچه‌باید گفته‌شود اینستکه ماهنوز آنطور که‌بایدوشایدبخواص‌عجیب ماشین‌آلات بدن‌خودپی‌نبرده ونمی‌دانیم که چطور وچگونه ازآن بهره برداری کنیم وحال آنکه این حشره با هوش بدان پی‌برده است

درمیان‌میلیونها نفر انسان یکنفر پیدا می‌شود که بخاصیت ماشین بدن خود پی‌برده باشد

مامی گوئیم که این شخص‌صاحب‌مغزمتفکراست‌بنابراین‌موریانه‌ها همه دارای این مغزمتفکرهستند زیراآنها بخاصیت خودبه قدرت ونبوغ خود پی‌برده اند

تردیدی دراین امرنیست که این حشرات نابیناتوسط یك نیروی مرموزکه بایکدیگر صحبت‌می کنند . شاید انتقال‌اراده ونیرومی کنند شاید وسیله‌ای پیدا کرده‌اند که بدون نگاه ، بدون ذکریك کلمه‌منظور ومقصود خودرابهرکس وبهر شخص که مایل‌باشندبفهمانند .

این تنها آرزوی بشراست وبشرعقیده دارد که هرکس باین نیرو واقف بوداز یك قدرت فوق‌العاده زیادی‌برخورداراست.

در تمام این شهرهای چند کیلومتری بمحض اینکه کوچکترین خطری روی‌دهد . اولین نگهبان که متوجه این خطر می‌شود باضربه‌ای که بزمین می‌زند همه‌جماعت چندمیلیونی موریانه رااز وقوع این خطر واقف میکندو آن‌وقت دستگاه فعاله دنیای موریانه‌ها که هیچوقت از فعالیت نمی‌ایستد تحت یك رهبری دقیق وعاقلانه کمرکز ومنشاء آن معلوم نیست بدفع خطر می‌پردازد .

تنها چیزی که درمیان موریانه از بین نرفته مسئله مرك است ومسئله مرك هنوز بقدرت وقوت خودش باقی‌است. چرا این حیوان هنوز اینمسئله رااز بین نبرده ؟ چطور باوجوداین مغز بزرگ هنوز نتوانسته‌است که بیش از مدت محدودی زندگی کند .

این‌موضوع مستلزم صحبت زیاد است . از کجا که موریانه‌ها بمسئله مرگ ببهترین وجهی وارد وواقف نشده باشند . شاید مرگ را دریافته ودرپیش آنها همین مسئله موت مقدمه زندگانی دیگری است.

بطور قطع همینطور است. این‌ماهستیم که‌هنوز بزندگانی‌دیگری واقف نیستیم واین مطلب رادرپس‌پرده ابهام نگاهداشته‌ایم .

در اینجا یك سئوال پیش می آید و آن اینست که اگر موریانه مرگ را مقدمه زندگانی دیگرویادنباله همین‌زندگانی می‌داندپس چرا برای دفاع در مقابل دشمن این چنین‌بافشاری وجان‌بازی میکند،

برای پاسخ باین سئوال ناچاریم که از تعهدات اخلاقی یك چنین حشره متمدن وانجام وظائف محوله اوصحبت کنیم. اگرموریانه مسئله مرگ راحل کرده وآنرا جزو زندگی خود میداند دلیل ندارد که تن به بردگی وبدبختی دهد ودیگران‌رادرسرنوشت خودوارد کندشایدبرای‌این می‌میرد که وجودش بمصرف خوراك‌دیگرابناء خودش برسد . آیااین‌عمل

اورا حمل برعلو طبع ومقام اونمی کنید.

فلان دانشمند وصیت میکند که بعد ازمرگش جسدش را تشریح کنند این وصیت اومورد تقدیس قرارمیگیرد . وباآب وتاب نقل میشود آیا شایسته نیست که یك چنین موجودی راکه درسرلوحه زندگانی‌اش یك چنین هدفی دارد وبالاخره آنرا جزووظائف حتمی خویش‌در آورده بصورت قاعده وروش عموم نشان داده تقدیس کنیم.

ما برای ادامه حیات خود تلاش می کنیم وحال اینکه این حشره برای ادامه‌زندگانی ابناء خودرنج می‌برد . انصاف دهید کدام‌یك‌رشیدتر وفهیم‌تر وعاقلتریم .

تلاش مابرای ادامه حیات ناشی ازترس ازمرگ است ، وقتی که ترس ووحشتی‌ازمرگ نداشتیم دلیل ندارد که ناراحت باشیم.

موریانه باطیب خاطر میمیرد چون مرگ اوتأمین‌حیات دیگران است وهنگامی که ساعت مرگشان برسد بجائیکه محل اموات‌است‌می‌روند وبمحض رسیدن بآنجا جان می‌سپارند .

یك‌لحظه اختلاف در این امرنیست . یعنی شما هرگز موریانه‌ای نخواهید دید که دربین راه از محل‌کارخود تامحل اموات برده باشدمگر اینکه دراثرجنگ کشته شده‌باشد که آن‌هم توسط مامورین‌حمل اموات بهمین محلها برده می‌شوند .

محل اموات تقریباًانبار آذوقه آنهااست .

فابر دانشمند بزرگ که‌عقیده داردباین حشره فاقدغریزه واحساس است آیا اشتباه نکرده‌است .

چگونه ممکن‌است که‌یکچنین حشره‌ای بااین نبوغ واستعدادفاقد

غریزه باشد وبرای اثبات این گفته ازمرگ ودفاع اوسخن بمیان میاورد .

اینطور نیست زیرا بکرات دیده شده که یك موریانه وقتیکه بدست دشمن افتاده از شدت درد وزجردست وپا زده‌است وتلاش کرده‌است کـه خودرا برهاند . همین امردلیل براحساس اوست واما اگر خودش رابرای مرگ حاضر کرده چیزی‌جز گذشت‌وفداکاری‌نیست وعقل ماهنوز نتوانسته است که بمیزان‌وشدت آن پی‌ببرد .

شاید روزی‌برسد که بشر امروزه دربیشتر علوم‌تبحر وقدرت‌زیادی پیدا کند درآن وقت می‌بیند که خیلی ازاین مسائلی که امروزدر پیش‌او بغرنج ولاینحل نشان‌داده می‌شود جز یك مسئله‌پیش‌پاافتاده‌نبوده‌است کما اینکه امروز نیز خیلی از مطالب ومحفلات قدیم واضح وآشکارشده‌است

تردیدی دراین امرنیست که بشرروزگاری بمرحلهٔاعلای انسانیت رسیده وسپس دراثر حادثه یاحوادثی سیرنزولی کرده است ، با اینوصف می‌توانیم امیدوار باشیم که‌اگر دوبارحادثه‌ای روی ندهد بمرحله اعلای بشریت‌برسیم وآنوقت است که می‌بینیم‌زندگانی‌غیرازاینست که‌مامیکنیم

بطوریکه میگویندا گر تادویاسه‌هزارسال دیگرسانحه‌ای‌روی‌ندهد واین بشر از این مرحله تمدنی که رسیده است سقوط ننماید بپایه‌تمدن امروزه موریانه خواهد رسیدولی معلوم‌نیست که‌در آن تاریخ این‌حیوان درچه مرحله ازتمدن‌رسیده‌باشدمگراینکه عقیده داشته باشیم که موریانه سیر تکامل خود راطی کرده‌است وبیش‌ازاین‌محلی‌برای تکامل‌ندارد.

نبایدمنکراین‌موضوع‌شد که‌عشق‌وآرزوی نیل‌بیك‌هدف‌ویایك‌امید سبب‌ادامه زندگی واصل‌تنازع بقاء است وقتی که‌این‌حشره‌ازتمام‌خواسته ها منزه بوده بنابراین امیدوآرزوئی‌ندارد پس‌چراخودش‌راازبین‌نمی‌برد ؟

جواب این‌سوآل ، اینست خواسته‌ها وامیدهاوآرزوهای این‌حشره

بشکل وظیفه تجلی کرده است . انجام وظیفه‌اوراوادارمی کند کمزندگی کند وهنگامی‌وظیفه‌اش‌تمام شدآماده مرگ‌میگردد.

ماهرگز نباید درباره موجودات‌دیگر با نظر سطحی بنگریم‌در صفحه ۱۲۹ کتاب باین موضوع مجملا اشاره شدوقتی که ماسطحی بزندگانی یك موجودنگاه کنیم این عمل ازقصورعقل ماست چنانچه خودرانتوانسته‌ایم دریابیم‌آن موجودرانیز نتوانسته‌ایم تمیز دهیم .آیافکر نمیکنید کموقتی این بی‌عدالتی‌های ما ، این قساوتها وبی‌رحمی‌ها، این‌بی‌انصافی‌های مارا یك موجوددیگری‌ببیند چگونه قضاوت خواهد کرد.

حالانصدیق‌نمی کنید که **Arakel** دراینموردحق داشته باشد؟آیا آنچه‌را که‌مامی‌بینیم ودرباره‌موجودات‌قضاوت‌میکنیم‌یك‌قضاوت‌ابلهانه‌نیست؟

اوراست میگوید که ما هیچوقت روی کاررانمی‌بینیم ، آنچه‌می‌بینیم ظاهری است . تعمق‌های ماهم وارونه‌است.

مورچه دشمن سرسخت موریانه‌استوسعادت موریانه هم‌دراین‌است که یك چنین موجود فهمیده‌ای دشمن اوست . زیرا این دشمن تقریباً باندازه خود موریانه شعور واحساس دارد بااین امتیاز که‌ازاو نیرومندتر است زیرا استخوان بندی‌کاملتری داردوعضلاتش‌محکمتر ازاوست

هیچکس نمی‌داند که‌این دشمن‌ازچه روزی پابعرصه‌وجود گذاشته ولی آنچه مسلم است که نسل به‌نسل تابامروز کشیده شده شایدتاآخردنیا هم ادامه داشته باشد .

یك فلسفه بزرگ‌حیات دراینجا نمایان‌میشود . شاید همانطور که درخلال سطور گذشته اشاره شده اگربرخورد اولیه این دودشمن بوقوع نمی‌پیوست هرگز اینهمه استعداد دراین دوحشره بوجودنمی‌آمد احتیاج

مادر اختراع است . این یك اصل اساسی است وهرگز از آن منفك نباید شد اینهمه پیشرفت در علوم نتیجه احتیاجات و تطبیق دادن خود با وضع اجتماعی است موریانه بیشتر اختراعات محیر العقول خود را روی مبارزه با این دشمن جرار ترتیب داده است .

بدیهی است که هرچه احتیاج بیشتر باشد مغز و فکر برای پیدا کردن راه رفع نیازمندی بهتر می کوشد از پیشرفت شگرفی که موریانه نسبت بمورچه کرده این نتیجه حاصل می شود که در این برخورد اولیه منکوب و مغلوب مورچه شده است و بازهمانطور که گفته شد سبب گردید سطح زمین را برای مورچه خالی بگذارد وخودش باعماق زمین پناه برد و بازدر آنجاهم از ترس این دشمن خطرناك بسدبندی بپردازد .

سدی که او درمقابل دشمن خودمی سازد اگر باجثه نحیف او برآورد شود شاید هزارها درجه ازسدزیگفرید آلمانها وماژینوی فرانسوی و یا متاگزاس یونانی ها نیرومندتر باشد.

دیسیپلین خشك وانضباط شدید لانه موریانه مسلما دردنیا بی نظیر است . ترس ازدشمن قتال سبب بروزاینهمه اختراعات واکتشافات عجیب شده است . مثل اینست که یك کشور وملت ضعیف برای دفاع درمقابل دشمن نیرومند خود ، قلاع نظامی بسازد ، سربازخانه درست کند اسلحه های مختلف اختراع کند ، وگازهای سمی بوجودآورد . آیا اینها همه در اثر ترس از وجود یك شمن جرار نیست ؟

پس چطور میتوانیم که این حیوان را فاقد غریزه احساس بدانیم فداکاری کردن ، قربانی دادن ، از خودگذشتگی که بزرگترین صفات برگزیده آدمی محسوب می شود در فرد فرد این حیوان با اعضاء واعمائش عجین شده است.

درست‌است اگر بگوئیم که‌موریانه از داخل یك نکبت وذلت دنیائی عرضه داشت که بمراتب از دنیائی که مادر آن رشد میکنیم ارزنده‌تر و بهتراست اجازه بدهید که یکباردیگر این‌جمله راتکرار کنیم : «اگر مقدرمامثل موریانه بود وسرنوشتی چون این‌حشره‌داشتیم‌چه می کردیم.»

دشمنی که بین موریانه ومورچه وجوددارد یك دشمن آشتی‌ناپذیر است . شاید هم این خصائص ذاتی این دوحشره‌است ولی‌آنقدر معلوم و معین‌است که هرگز موریانه دردشمنی بامورچه پیشقدم نبوده‌است . زیرا وضع بدنی‌او، خاصیت ارتجاعی نیمی‌ازبدن وی‌اجازه‌این‌سبقت‌رانمیدهد

درهرحال اگرمابایك چنین دشمن خون آشامی روبروبودیم آیا مثل این‌حشره برای جلوگیری ازانقراض‌خودمغزخویش‌بکارنینداخته و راه دفاع‌راپیدانمی کردیم وخودرابرای‌مقابله باهرخطری‌آماده‌نمینمودیم.

خوشبختانه مایك‌چنین‌دشمنی نداریم وبازبدبختانه‌دشمنی جرارتر داریم وآن خودمان هستیم . ماآدمیان خودمان دشمن‌خودمان‌می‌باشیم ، همه دشمنان مادرمقابل‌نیروقدرت مانلیل وزبونند ولی با همه ادعاهای خود هنوزنتوانسته‌ایم که‌خودمان رااصلاح کنیم‌واین‌امردلیل‌براینست که تمدن ماهزاران‌سال ازاین‌حشره کمتراست.

دراینجا یکبار دیگر توجه خوانندگان عزیزرابمطالب مندرجه درصفحه۱۳۴ جلب‌می کنیم . که باوجودسیرتکاملی که این‌حشره کرده بهمان‌نسبت‌ازخوشی‌های‌حیات محروم گشته‌است شاید رشدفکری‌ومغزی نسبت معکوس‌باخواسته‌های‌حیات دارد.

موریانه‌ای که‌دراول‌خلقت‌چشم داشته‌امروزبی‌چشم‌است.بدیهی‌است که درآغاز خلقت باین پایه متمدن نبوده‌است وباز اینکه‌آنروز ازشهوت ومعانقه ومعاشقه بهره‌مند میشده ولی‌امروز اینموضوع ویا این مطلب در

میان این حشره یك مطلب واهی و پوچ است.

آیا فکر نمیکنید که اینها ظلم طبیعت است که نسبت پیشرفتهای سریعی که این حشره در تمدن جهانی کرده با اواز درستیز در آمده است ما می گوئیم اینطور نیست ودلایل مقنعی درسطور گذشته آوردیم عقیده داریم که ترك این خواسته‌های دنیوی در اثر سیر تکامل عظیم این حشره است وما نیز وقتی که باین پایه ترقی وتکامل رسیدیم مثل او دیگر برای اینموضوع های پیش پا افتاده سرودست نمی‌شکنیم وخودرا برای آن چیزی فدامی کنیم که لازمه تمدن وزیبنده ترقیات شگرف عقلانی ما است.

با این اصل بکلی تمام موجودات بدپیروی یك هدف عالی ومشخص تلاش می کنند وهروقت باین هدف رسیدند آنوقت زندگانی برای آنها تمام است و بآنها همان میرسد که بموجودات تکامل یافته دیگر رسید در اینجا است که دو باره ثابت میشود که همین بشر امروزی که ما نیز از زمره آن میباشیم یك روز در حدا علای انسانیت بوده و بعد در اثر یك حادثه سیر قهقرائی و نزولی طی کرده است

درسطور قبل اشارمشد که تنها راه جلوگیری از این سقوط اینستکه از رشد و نمو عقلانی ودر نتیجه پیشرفت در تمدن بکاهیم تا باین سرنوشت دچار نشویم واین امر نیز محال است چون احتیاج داریم و احتیاج ما در اختراع است واختراع نمونه بارز تمدن است.

همچنان که گفتیم مشکلات عدیده‌ای که درپیش داریم هرگز با اظهار درد ونگارش این چند سطر فیصله نمی‌یابد آنچه که ما نتیجه‌می‌گیریم اینستکه زندگانی این حشره سرمشقی برای زندگانی ما آدمیان خواهد بود

تعمق درزندگانی موریانه ومورچه برای ما لازم است زیرا این حشرات باهوش که ازهزاران سال دوش بدوش ما وپا بپای ما مراحل حیات را پیموده‌اند

وادوار را پشت سر گذاشته‌اند کاملا در سر نوشت ما شریك بوده‌اند.

خلاصه آنچه مفهوم می‌شود اینست که نیروی قوی بر تمام این موجودات کره ارض حاکم است که اجازه تکامل بهیچ موجودی را نمی‌دهد و هر وقت که یك موجود بآخرین حد تکامل خود برسد آنرا بقهقرا برمی گرداند تا دوباره بسوی بالا صعود کند. این اساس زندگی است از میان موجودات کره ارض تنها موریانه وزنبور عسل و مورچه است که تمدنی بالاتر از تمدن ما دارند و زندگانی خود را با شعوری عالی‌تر از ما ادامه میدهند. علم ما قاصر است که بچگونگی حیات آنها پی برد و بدبختانه ما نیز جز صدای دیگری را نمی‌شنویم چه بسیار موضوع‌ها و مطالب شگرفی در عرصه پهناور حیات وجود دارد که اگر بخواهیم بکومك علم و تخیل بسوی آن بشتابیم دست از پادرازتر برمی گردیم زندگانی اسرار مخفیه خود را در دسترس نمیگذارد تا همگان بآن پی برند اگر غیراز این بود ما خیلی پیش رفته بودیم.

بنای علم بر روی طبیعت است و ما برای پیدا کردن راز زندگی و حل مشکلات خود راهنمائی جز طبیعت نداریم.

بد بختانه جز پیروی از دستورهای اوهم چاره‌ای نداریم. ما اسیر و منکوب طبیعت هستیم کما اینکه موریانه‌ها با همه نبوغ و تمدن و قدرت و عقل خود منکوب اوست

میلیونها از این موجود در اثر یك تغییر هوای جزئی میمیرند و کوچکترین قدرت دفاعی در مقابل طبیعت ندارند و با وجود تجربه‌های عمیق گذشته هنوز نمی توانند که در امر مبارزه با آنرا پیدا کنند اینجا است که می گوئیم همه چیز در اینند نیا وخارج از آن تحت اداره یك نیرو و قدرت عظیم است و این نیرو و قدرت عظیم موجودات را میگرداند و از رسیدن بآرمان حقیقی که خدا علای زندگی است باز میدارد.

پایان موسی فرهنك